

# اندیشه‌های حقوق عمومی

سال دهم، شماره دوم، پیاپی ۱۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

به استناد ماده واحده مصوب ۱۳۸۷/۶/۲۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۳۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۸ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزه‌های علمیه، این نشریه از شماره ۹ حائز رتبه «علمی- ترویجی» گردید.

## مدیر مسئول

سیدابراهیم حسینی

## سر دبیر

ابراهیم موسی‌زاده

## مدیر اجرایی

محمد رجبی القا

## صفحه آرا

مهدی دهقان

## ناظر چاپ

حمید خانی

## چاپ

زمزم

## اعضای هیئت تحریریه

محمدجواد ارسطا

دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

محمدرضا باقرزاده

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدابراهیم حسینی

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ولی رستمی

دانشیار دانشگاه تهران

عزیزالله فهیمی

دانشیار دانشگاه قم

رضا محمدی کرجی

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدفضل‌الله موسوی

استاد دانشگاه تهران

ابراهیم موسی‌زاده

استاد دانشگاه تهران

سیدعلی میرداماد نجف آبادی

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد نبویان

دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قه، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی - طبقه چهارم، اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۷ مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

صندوق پستی ۱۸۶-۳۷۱۶۵

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی

http://eshop.iki.ac.ir

سامانه ارسال و پی‌گیری مقاله

Nashriyat.ir/SendArticle

- اندیشه‌های حقوق عمومی** دوفصل‌نامه‌ای علمی - ترویجی در زمینه مطالعات حقوق عمومی است. قلمرو مسائل این نشریه، مطالعاتی است که حوزه‌های گوناگون زیر را شامل می‌شود:
۱. معرفی و تبیین انواع پژوهش‌های نظری و کاربردی در حوزه‌های گوناگون دانش حقوق عمومی؛
  ۲. حوزه‌های گوناگون حقوق عمومی پژوهی (فراحقوق، حقوق هنجاری، حقوق کاربردی، حقوق توصیفی، حقوق تطبیقی بین‌الادیان، بین‌الملل، بین‌المذاهب، و...);
  ۳. رابطه حقوق عمومی و علوم همگن (رابطه حقوق عمومی و فلسفه، حقوق عمومی و اقتصاد و مدیریت، حقوق عمومی و سیاست، حقوق عمومی و دین، حقوق عمومی و فقه، حقوق عمومی و...);
  ۴. رابطه حقوق عمومی و سایر علوم (معرفت‌شناسی و حقوق عمومی، جامعه‌شناسی و حقوق عمومی، انسان‌شناسی و حقوق عمومی و...);
  ۵. جایگاه حقوق عمومی در دانش‌های تجربی و علوم انسانی؛
  ۶. شیوه‌های استنباط حقوق عمومی از متون اسلامی؛
  ۷. بررسی و نقد روش‌های موجود در حوزه حقوق عمومی پژوهی؛
  ۸. بررسی و نقد منابع و تراث حقوق عمومی؛
  ۹. نقش فناوری نوین در فرایند حقوق عمومی پژوهی و طرح مسائل جدید حقوق عمومی؛
  ۱۰. راهکارهای کاربردی ساختن حقوق عمومی در همه ابعاد زندگی بشری.

ضمن استقبال از دستاورد تفکرات و تأملات دین پژوهشی، پیشنهادها و انتقادهای شما را در مسیر کمال و بالندگی نشریه پذیراییم. خواهشمندیم مقالات خود را از طریق وبگاه نشریه: <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال فرمایید.

**اشتراک:** قیمت هر شماره مجله، ۲۰۰۰۰۰ ریال، و اشتراک دو شماره آن در یک سال، ۴۰۰۰۰۰ ریال است. در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب سیبا ۰۱۰۰۰۰۰۱۰۵۹۷۳۰۰ بانک ملی، واریز، اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

## راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

### الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

### ب) نحوه تنظیم مقالات

مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.

۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آن‌ها، ذکر ادله، ارجاع به ماخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:

الف - ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛

ب - ارائه‌کننده تفسیر و تبیین جدید از یک نظریه؛

ج - ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛

د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و ماخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.

نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

۷. آدرس دهی باید بین متنی باشد: (نام نویسنده، سال نشر، شماره جلد، شماره صفحه).

### ج. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از چهار ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آن‌هاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آن‌هاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، ... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.



## فهرست مطالب

---

شرط التزام عملی به احکام اسلام حجاب در استخدام دولتی؛ نقد و بررسی رأی دیوان عدالت اداری / ۷

فاطمه افشاری

نابسندگی حقوق بین‌الملل در مواجهه با تروریسم؛ با تأکید بر عملیات تروریستی در ایران / ۱۷

کریم ترابی

تقابل قاعده لاضرر و قاعده احسان در مسئولیت مدنی دولت / ۳۵

کجه وحید حیدری / سیدمحمد مهدی غمامی

مطالعه تطبیقی سازوکار شناسایی قانون حاکم بر دعاوی ناشی از نقض مقررات حفاظت از

داده‌های خصوصی و چالش‌های پیش رو در حقوق ایران و اتحادیه اروپا / ۴۵

کجه حسین صادقی / مهدی ناصر

تأملی بر نسبت میان تحول مفهوم وستفالیایی دولت - ملت و تضمین صلح جهانی از منظر

حقوق بین‌الملل / ۵۹

کجه علی مشهدی / احسان شکیب‌نژاد / موسی کریمی

بررسی ادله و چالش‌های نظری ولایت فقیه «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي» / ۷۷

کجه سیداحمد مرتضایی / سیدمحمد حسین میری

۱۰۲ / ABSTRACTS



## شرط التزام عملی به احکام اسلام حجاب در استخدام دولتی؛ نقد و بررسی رأی دیوان عدالت اداری

فاطمه افشاری / استادیار گروه حقوق عامه، پژوهشکده قوه قضائیه

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶

mehr.solh399@yahoo.com

### چکیده

یکی از شرایط استخدام مورد نظر قانون گزینش، «التزام عملی به احکام اسلام» است. در اجرای قانون توسط هیأت‌های گزینش، یکی از مصادیق این شرط، رعایت حجاب توسط بانوان است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. در آرای صادره از شعب دیوان عدالت اداری، با موضوع رسیدگی به اعتراض از رأی هیأت مرکزی گزینش، با توجه به ردّ داوطلب استخدامی، به دلیل عدم رعایت شرط مذکور، دیوان میان مفهوم «ضعف حجاب» و «انکار حجاب» تفکیک قائل شده و انکار حجاب را لازمه تحقق «عدم التزام به احکام اسلام» دانسته است. در حالی که طبق بررسی صورت پذیرفته، اولاً، حجاب یک حکم شرعی الزامی بر مکلفین است. ثانیاً، برخلاف مفهوم عرفی حجاب و پذیرش اصطلاح «ضعف حجاب» و نسبی تلقی نمودن آن، در شرع مقدس، حجاب یک مفهوم نسبی نیست و محدوده مشخصی برای آن وجود دارد. از این رو، شخص یا مشمول آن است و یا خیر. اما عنوان «انکار ضروری دین، مفهومی شرعی است که درخصوص ارتداد به کار می‌رود و ورود این مفهوم از سوی قضات دیوان، در مبحث استخدام، ضرورتی نداشته و ایجاد رویه درخصوص آن، می‌تواند با حریم خصوصی و حفظ جان افراد در تضاد باشد.

**کلیدواژه‌ها:** استخدام، گزینش، التزام عملی به احکام اسلام، ضعف حجاب، انکار حجاب.

## مقدمه

در بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش، یکی از مواردی که باید در گزینش در نظر گرفته شود و از موانع استخدام افراد به شمار می‌رود، «عدم التزام عملی به احکام اسلام» است. دامنهٔ موسع اصطلاح حاضر، اختیار گسترده‌ای برای هیأت‌های گزینش و قضات قرار می‌دهد و تشخیص مصادیق را با دشواری همراه ساخته است. یکی از مصادیق، که به استناد این بند قانونی در نظر هیأت گزینش همواره مورد توجه بوده، مسئلهٔ حجاب بانوان است که در مواردی، از نظر هیأت مرکزی گزینش نزد دیوان عدالت اداری اعتراض شده است که در ذیل متن دو رأی آورده می‌شود:

۱. رأی شعبه ۲۲ دیوان عدالت اداری، به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۲۴۷۸ سال ۱۳۹۱: خواسته شاکی اعتراض به رأی مشتکی عنه فوق‌الذکر، مبنی بر رد صلاحیت استخدام آزمایشی موضوع نامه شماره ۱۳۸۸/۱۱/۱۷-۸۳۰/۱۰۹۴۰۶/۴ می‌باشد با بررسی محتویات پرونده گزینشی واصله، چون علت عدم احراز شرایط عمومی شاکیه مزبور «ضعف حجاب» بوده و هیأت مشتکی عنه، به استناد بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش صلاحیت مشارالیه را مردود اعلام نموده است. از آنجایی که مستند قانونی اخیرالذکر، مبتنی بر وصف «التزام عملی به احکام اسلام» بوده و اگر چه تأیید شارع مقدس، به حفظ حجاب اسلامی انکاناپذیر است، اما به صرف استناد به ضعف حجاب (نه عدم حجاب)، نمی‌توان افراد را متهم به عدم التزام به احکام اسلامی کرد و مفهوم واقعی «التزام»، ریشه در اعتقاد درونی و ایجاد جلوهٔ بیرونی آن است. ضعف حجاب، با مصادیقی که در پرونده گزینشی داوطلب استخدام فوق‌الذکر وجود دارد مشمول بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش نیست. همان‌گونه که از متن فرمان مورخه ۱۳۶۱/۱۰/۱۵، رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام مشهود است، جلوگیری از هرگونه افراط و تفریط در گزینش افراد، مورد تأکید معظم‌له بوده و از هر گونه تندروی در این خصوص، باید اجتناب به عمل آید. بنا به مراتب مذکور، نظر به ضرورت بازنگری مجدد در این خصوص و بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون گزینش، مصوب ۱۳۷۴ و به استناد مادتين ۱۳ و ۱۴ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، ضمن صدور حکم به ورود شکایت رأی معترض عنه را نقض و رسیدگی مجدد به موضوع، به همان هیأت ارجاع می‌شود. این رأی (دیوان)، وفق ماده ۷ قانون اخیرالذکر قطعی و مطابق ماده ۳۴ همان قانون، بلافاصله پس از ابلاغ لازم الاجراء خواهد بود.

۲. رأی شعبه ۲۲ دیوان عدالت اداری، به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۲۵۴۳ سال ۱۳۹۱: با بررسی محتویات پرونده گزینشی واصله اولاً، چون نقص در تحقیقات کاملاً مشهود بوده و ضرورت دارد در اجرای ماده ۱۵ قانون گزینش کشور، برای رفع تعارض اظهارات منابع تحقیق و به منظور نیل به واقعیت موضوع بررسی جامع و دقیق به عمل آید. ثانیاً در خصوص موضوع ضعف حجاب شاکی، چنانچه این موضوع به مفهوم انکار حجاب باشد، می‌تواند از مصادیق بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش باشد. این امر زمانی قابلیت انتساب به داوطلب گزینشی مربوط را دارد که دلایل و قرائن کافی در این خصوص وجود داشته باشد. در غیر این صورت، موضوع مشمول وصف «عدم التزام به احکام اسلام» نیست. بنا به مراتب مزبور، در اجرای تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون اخیرالذکر و به استناد مادتين ۱۳ و ۱۴ قانون



دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، ضمن صدور حکم به ورود شکایت و نقض رأی معترض عنه پرونده به همان هیأت، جهت رسیدگی دقیق و همه جانبه ارجاع می‌گردد. این رأی (دیوان)، وفق ماده ۷ قانون اخیرالذکر قطعی است. هیأت مرکزی گزینش، بدجایی فرد را از مصادیق عدم التزام به احکام اسلامی دانسته و از استخدام فرد جلوگیری کرده است اما شعبه ۲۲ دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۹۱، در چند رأی بیان کرده است: ضعف حجاب فرد، چنانچه به مفهوم انکار حجاب باشد، می‌تواند از مصادیق بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش باشد که انتساب آن، نیازمند دلایل و قرائن کافی است. در غیر این صورت، موضوع مشمول وصف «عدم التزام به احکام اسلام» نیست. با توجه به رأی فوق‌الذکر این سؤال مطرح می‌شود که مفهوم «اصطلاحات خاص» به کار برده شده در رأی، مانند «ضعف حجاب» و «انکار حجاب» چیست؟ آیا مفاهیم مذکور، برگرفته از شرع بوده و مبتنی بر آن، می‌توان در خصوص شرط «عدم التزام به احکام اسلام» مذکور در قانون گزینش اظهار نظر کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه منابع کتابخانه‌ای، فارغ از صحت یا عدم صحت حکم قانونی مذکور در قانون گزینش و دلایل الزام حجاب، منطبق بر قوانین توسط نظام جمهوری اسلامی یا حتی فراتر از آن، برای بررسی لزوم یا عدم لزوم حجاب در اسلام، تنها با محوریت رأی مذکور، محتوای رأی و استنادات و توضیحات آن، ابتدا مفهوم «التزام عملی به احکام اسلام» و ارتباط حجاب با این مفهوم که در قانون گزینش مورد استفاده قرار گرفته، بررسی می‌شود. سپس، محدوده شرعی حجاب، منطبق بر آیات قرآن و تفاسیر بیان شده و با مفهوم «ضعف حجاب» مورد مقایسه قرار خواهد گرفت. سپس، مفهوم «انکار حجاب» و ارتباط آن با عدم رعایت حجاب و ضعف حجاب بررسی می‌شود.

### تحدید مفهومی شرط «التزام عملی به احکام اسلام» و جایگاه «حجاب» در آن

در بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش، اصطلاح «التزام عملی به احکام اسلام»، به عنوان یکی از شروط استخدام ذکر شده است. «التزام» از ریشه «لزم» است که «لزم» به معنای «ثابت کردن و واجب کردن» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۳). «ثابت کردن به گونه‌ای که جدا نشود و ثابت کردن به گونه‌ای محکم» است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ص ۶۰۴۲). از این رو، «التزام» در لغت به مفهوم برخورد کاری را لازم دانستن (دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل واژه «التزام»)، ثابت کردن امری به نحو محکم به عهده خود، به گونه‌ای که همراه و ملازم او باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۳) و یا «پذیرش و به ذمه و عهده گرفتن امری» است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۶۲). «التزام» در اصطلاح، در معنای مصدری به معنای «عهد بستن و به عهده گرفتن و یا ملتزم شدن» است که در حقوق اسلامی، در این معنا کاربرد بیشتری دارد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۹).

التزام بر دو نوع است: عملی و قلبی. التزام عملی عبارت است از: اینکه فردی خود را به فعل یا ترک فعلی ملزم کند که پیش از آن، بر او لازم نبوده است و التزام قلبی، اعتقاد درونی بر چیزی است. اما احکام اسلام چیست؟ حکم

در واقع، خطاب شرع به افعال (احکام) مکلفین به صورت اقتضا یا تخییر یا وضع (حکم بر چیزی به دلیل بودن شرط یا سبب یا مانع) است (عاملی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۹). در تعریف دیگری، حکم آن را جزیی از الزامات و التزامات و ترخیصات قلمداد نموده‌اند که به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد و در خارج، تنها به وجود مکلف قوام می‌یابد و از طریق آن، محقق می‌شود (همدانی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۵۱). حکم، در مقابل حق قرار دارد. از اوصاف حق، اسقاط‌پذیری، نقل و انتقال‌پذیری است؛ زیرا وجود اشخاص صاحب حق، مقوم وجود حق نیست. به همین دلیل، انتقال، اسقاط و به ارث رسیدن آن پذیرفته است (همان). اما از اوصاف حکم، عدم جواز اسقاط، عمومیت احکام برای عموم مکلفان و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ اصفهانی کمپانی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۱؛ مروج جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۰).

یکی از انواع احکام، حکم شرعی است که از ناحیه خداوند متعال وضع شده و به طور مستقیم، یا غیرمستقیم به فعل مکلف یا چیزهایی که در ارتباط با فعل وی هستند، تعلق دارد. در حکم شرعی، جعل حکم با شارع است و از ناحیه مکلف، قابل اسقاط نیست. «حجاب»، یکی از مصادیق احکام شرعی اسلام است که خداوند از طریق آیات و روایات، لزوم و محدوده آن را تعیین کرده است. در آیات قرآن و روایات، شارع مسئله حجاب را در نظام تشریحی خویش، از موقعیتی برخوردار نموده است که اراده مکلفان نمی‌تواند در آن دخالت داشته باشد. شارع، با استفاده از اوامر و نواهی مستقیم، آن را واجب شمرده و آثار حقوقی خاصی را بر آن بار نموده است (نقیبی، ۱۳۸۵، ص ۹ و ۱۵ و ۲۹).

وجود التزام عملی به احکام اسلام، که یکی از مصادیق آن، داشتن حجاب است، در بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش تصریح شده و تعیین مصادیق آن نیز بر عهده هیأت گزینش دانسته شده است که اولاً، مصادیق احکام اسلام را برای احراز صلاحیت تصدی شغل تشخیص دهد. ثانیاً، مصداق التزام عملی را بیابد و بر اساس گزینش خود، به این نکته دست یابد که شخص مورد نظر به حکم اسلام التزام عملی دارد یا خیر؟ گرچه این تشخیص در برخی امور، به ویژه امور اعتقادی با سختی همراه است و نحوه تشخیص آن، به ویژه در امور قلبی خود جای سؤال دارد، اما به نظر می‌رسد با توجه به ظاهری بودن حجاب، بتوان در خصوص التزام عملی به آن نظر داد. بررسی تفصیلی این موضوع مجال دیگری می‌طلبد.

### مقایسه مفهوم شرعی «حجاب» و مفهوم عرفی «ضعف حجاب»

برای فهم مفهوم عرفی «ضعف حجاب» و تشخیص مصادیق آن، با توجه به اینکه حجاب یک حکم شرعی است، به دلیل ابهام در مفهوم شرعی، باید به مرجع آن مراجعه نمود تا ببینیم حجاب در مفهوم شرعی، به چه معناست؟ و محدوده آن، برای شناخت تحقق یا عدم تحقق آن در یک فرد چیست؟

در نزد لغویون، «حجاب» از ریشه «حجب» به معنای مانع از رسیدن چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۸؛ قرشی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۴)، پنهان کردن (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۴) آورده‌اند و به عنوان شاهد، آیه

شریفه «و من بیننا و بینک حجاب» (فصلت: ۵) را ذکر کرده‌اند. معنای دیگر، پرده و پوشش (افریقی مصری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۱) است؛ بدین توضیح که امرأهٔ محجوبه (محجبه)، زنی است که خود را به پوشاندنی پوشانیده است (معلوف، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳۴).

در معنای عرفی، حجاب ناشی از مفهوم لغوی پوشش بدین معناست که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را پوشانده و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. با توجه به این معنا، درمی‌یابیم که حجاب امری ظاهری و در ارتباط با جسم است؛ اگرچه این پوشش برخاسته از اعتقادات و باورهای درونی افراد است، ولی ظهور در نشئهٔ مادی و طبیعی دارد؛ یعنی پوشش ظاهری افراد، به ویژه زنان را حجاب می‌گویند که مانع از نگاه نامحرم به آنان می‌شود.

از نظر فقهی، «حجاب» از واژه ستر و ساتر پوشش و وسیله پوشش زن در برابر نامحرم است. میزان واجب پوشاندن بدن زن، کل بدن زن مگر وجه و کفین و ظهر قدمین (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۷؛ مغنیه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰)، در نماز و غیر آن (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۳) دانسته شده است. محدوده پوشش واجب زنان، مبتنی بر آیات قرآن کریم است. یکی از آیات، آیه ۳۱ سورهٔ نور است که در آن، حفظ فرج و ستر عوره برای مردان و زنان واجب دانسته شده است. منظور از این دستور، پوشانیدن از نگاه دیگران است. چنانکه امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کل شیء فی القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا إلا هذه الآیة فإنها من النظر»؛ (هر آیه‌ای که در قرآن سخن از حفظ فرج می‌گوید، منظور حفظ کردن از زنا است، جز این آیه که منظور از آن، حفظ کردن از نگاه دیگران است) (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۶). مفسران در معنای عوره در این آیه و آیات دیگر، معتقدند که کل بدن زن مصداق عوره است. همچنین، در این آیات ۳۰ و ۳۱ سورهٔ نور بیان شده که زنان «خمار» خود را بر «جیوب» افکنند و زینت‌های خود را جز آنچه از آنان ظاهر است را آشکار نسازند. در واژه‌شناسی قرآنی و تفاسیر در خصوص خمار، آن را از ریشهٔ خمر، به معنای روسری و سرپوش (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۹۳؛ قرشی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۹۹) می‌دانند. خمار سرپوشی است که زنان برای پوشاندن سر و گردن مورد استفاده قرار می‌دهند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۳۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۹۴؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۱۲). واژه دیگر در آیه، جیوب است. جیوب، قسمتی از بدن است که شامل قلب و سینه و گریبان می‌شود (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸). بدین ترتیب، در این آیه در خصوص حجاب زن تأکید شده که زنان سرپوش‌های خود را طوری ببندازند که موها و گردن و سینه نیز پوشانده شود (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۲).

ابن عباس، در تفسیر این جمله گفته است: «تَغَطَّى شَعْرَهَا وَصَدْرَهَا وَتَرَائِبَهَا وَسَوَالِفَهَا»؛ (یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوئی خود را بپوشاند) (همان، ص ۲۱۷، ذیل آیه ۳۱ سورهٔ نور). آنچه می‌تواند به این فرمان الهی جامه عمل ببوشاند، مقنعه یا روسری بلندی است که علاوه بر پوشش کامل سر بر روی گردن و سینه افتد. از اینجا معلوم می‌شود، روسری‌های کوتاهی که گلوئی زنان را به ویژه هنگام چرخش سر به طرف راست یا چپ پوشش

نمی‌دهد وظیفه دینی آنان را در برابر دستور پروردگار محقق نمی‌سازد؛ چه اینکه گره زدن روسری، زنان را در بسیاری از موارد، از پوشش کامل گلو و گردن، که دستور صریح قرآن است، باز می‌دارد. اما مقنعه به گونه‌ای است که گلو و گردن را پوشانده و پایین آن برآمدگی‌های اندام را می‌پوشاند و زیر چانه را که از وجوب پوشش مستثنا نشده است، به طور کامل پوشش می‌دهد و مصداق پوشش سرو گردن است.

علاوه بر آن، پوشش زینت به معنای نمایان نساختن زینت (جرجانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۶۰) و یا طبق نظر برخی، مواضع و جایگاه زینت نیز لازم و از موارد حجاب زنان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۱۱). اما زینت‌هایی که خود به خود ظاهر است، نه آنکه زن آشکار کند در شمول این ممنوعیت قرار ندارد (نیلچی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۴۸). در ادامه آیه، زنان را از «تبرج» منع می‌کند. تبرج به معنای خودنمایی، خودآرایی و نمودن و آشکار کردن زیبایی‌ها در مقابل دیگران (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۵۵۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۱۵) است که تشخیص آن، با عرف زمان و مکان است.

فراتر از حد پوشش در آیات مذکور، در آیه ۹۵ سوره احزاب، از پوششی به نام «جلباب» سخن گفته شده است که در معنا، ملحفه و لباس بالا، گشاد و پارچه‌ای است که همه بدن را سرتاسری بپوشاند (قرشی، ۱۳۸۶، ماده جلباب؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۳۹؛ الافریقی مصری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۷۲؛ زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۵۵۹). به تعریف دیگر، جلباب، «جامه‌ای بزرگ‌تر از روسری و کوچک‌تر از عباست و سر و سینه زن با آن پوشانده می‌شود» (الافریقی المصری، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۱۶). بدین ترتیب خمار حجاب نازل و جلباب حجاب برتر (نیلچی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۳۹) فرض شده، اما طبق دلایلی که بیان آن خارج از مبحث این مقاله است، میزان واجب «حجاب» را همان میزان خمار و آیات سوره نور می‌دانند و «جلباب» را پوشش مرجح و برتر و نه لازم می‌دانند (محقق داماد، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۲۳۰؛ زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۵۶؛ فضل‌الله، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۳۴۹).

بدین ترتیب، می‌توان گفت: طبق آیات مذکور، «حجاب، پوشش زن مسلمان در برابر مردان نامحرم است که از بعد ایجابی، پوشش تمام اجزای بدن به جز وجه و کفین و از بعد سلبی خودآرایی و ظاهر کردن زیبایی خود بر اجنبی و زینت‌هایی است که به‌طور طبیعی ظاهر و آشکار نمی‌باشد که به موجب عرف زمان و مکان، موجب خودنمایی فرد نگردد». با توجه به توضیحات ذکر شده به نظر می‌رسد، از نظر فقهی وجود پوشش ذکر شده در یک شخص، معادل داشتن «حجاب» در وی می‌باشد و نبود آن، معادل «عدم حجاب» است و مفاهیمی مانند ضعف حجاب، یا بدحجابی مفاهیمی برگرفته از این مفهوم شرعی نیست، بلکه در عرف جامعه ما، نداشتن حجاب، یک مفهوم نسبی تلقی شده که یک حد اعلا مانند پوشیدن چادر برای آن در نظر گرفته می‌شود. یک حد متوسط، که پوشش مانتوی پوشیده با مقنعه یا روسری با اوصاف خمار را می‌دانند و پوشش ضعیف، که فرد با وجود پوشاندن سر، گردن و بدن، بخشی از آن را به طور کامل نپوشانده، یا زینت‌های خود را آشکار نموده و یا خودآرایی نموده

است و در عرف زمان و مکان، از مصادیق زینت ظاهر و آرایش همراه زن فرض نمی‌شود. دیگر حالت آن، موردی است که زن پوشش حداقل عرفی را نیز نداشته که در عرف، معادل بی‌حجاب فرض می‌شود. اما باید گفت: بر اساس مفهوم شرعی برگرفته از آیات قرآن، تنها یک مفهوم معادل حجاب زن است که معادل مفهوم دوم مذکور است.

### مفهوم‌شناسی اصطلاح «انکار حجاب» و جایگاه آن در مفاهیم شرعی

یکی از مفاهیم ذکر شده در رأی دیوان، «انکار حجاب» است که دیوان معتقد است: اگر ضعف حجاب، به معنای انکار حجاب باشد، به مفهوم عدم التزام به احکام اسلام بوده و از موانع استخدام است. با نگاهی به مباحث و تعاریف مختلف در فقه شیعه، درمی‌یابیم که مفهوم شرعی «انکار»، تنها در تعریف ارتداد به کار برده شده است. فقها معتقدند: «انکار ضروری دین»، اگر از روی علم یا جهل تقصیری باشد، موجب محکومیت به ارتداد فرد است. اما در مصادیق ضروری دین و کفرآور بودن اختلاف نظر است. برخی معتقدند: انکار، تنها اگر مستلزم انکار خدا یا رسول خدا باشد (معیار ایمان و اسلام: شهادت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر) کفرآور است. اما برخی دیگر نیز صرف انکار ضروری دین را موجب کفر می‌دانند (نیکزاد، ۱۳۸۵، ص ۶۵ و ۷۰ و ۷۱). آنچه در اینجا مهم است، وجود علم و آگاهی به ضروری دین است که اصل بر علم داشتن به ضروریات دین، توسط مسلمانان فرض می‌شود و دوم ضروری دین بودن است.

برخی فقها مانند امام خمینی<sup>ع</sup> به صراحت حجاب را از مسلمات دین و ضروریات شریعت اسلامی دانسته‌اند (نمازی فر و سعادت، ۱۳۸۹، ص ۱). حتی یکی از فقها اظهار داشته، حجاب زن مسلمان، به فتوای همه مراجع معروف تقلید در این زمان، یکی از ضروریات دین است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۲۷). امام خمینی<sup>ع</sup> بیان می‌دارند: اصل حکم حجاب از ضروریات بوده و منکر آن، حکم منکر ضروری را دارد و منکر ضروری هم محکوم به کفر است، مگر اینکه معلوم باشد، منکر خدا یا رسول نیست (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۵۳). بدین ترتیب، انکار حجاب به عنوان یکی از ضروریات دین مستلزم کفر فرد خواهد بود.

اما سؤال این است که ضعف حجاب در مفهوم عرفی آن، یا بی‌حجابی در مفهوم شرعی آن و عدم التزام عملی داشتن به آن، به معنای تحقق انکار ضروری دین (حجاب) و موجب تحقق ارتداد است؟ بنا به نظر امام خمینی<sup>ع</sup>، می‌توان این پاسخ را داد که انکار اصل ضرورت حجاب و نپذیرفتن آن، به عنوان یک ضرورت شرعی مستلزم کفر است اما عدم رعایت عملی آن و ارتباط آن با ارتداد مورد اتفاق نظر فقها نیست گرچه با توجه به آثار حقوقی ارتداد، فارغ از پذیرش هر نظر در خصوص ارتباط عدم التزام عملی به حجاب و ارتداد، ذکر این مسئله در رأی دیوان، نظر به بحث استخدام، فاقد وجه است و جایگاه هیأت‌گزینش و دیوان، تشخیص تحقق شرایط لازم برای استخدام و محدوده و مصداق مورد نظر قانون‌گذار است؛ نباید مفهومی مانند انکار، که همراه ارتداد است و می‌تواند موجب ایجاد خطر برای جان افراد می‌گردد، ذکر شود.

## نتیجه گیری

«حجاب»، یک حکم شرعی الزامی غیرقابل اسقاط است. طبق تعریف شرعی، حجاب از بعد ایجابی، پوشش تمام اجزای بدن، به جز وجه و کفین و از بعد سلبی، خودآرایی و ظاهر کردن زیبایی خود، بر اجنبی و زینت‌هایی است که به طور طبیعی ظاهر و آشکار نمی‌باشد و به موجب عرف زمان و مکان، موجب خودنمایی فرد نگردد. با توجه به تعیین محدوده تعریف در شرع، رعایت این محدوده، به معنای تحقق حجاب و عدم رعایت آن به معنای، بی‌حجابی است. از این رو، نسبی تلقی نمودن حجاب و درجه‌بندی آن و استفاده از مفاهیمی مانند «ضعف حجاب» در مفهوم و حکم شرعی حجاب ورود ندارد و تنها مفهومی عرفی است.

با توجه به نبود مفهوم «ضعف حجاب» در عناوین شرعی، شرط «التزام عملی به احکام اسلام» در میان شروط استخدام، که یکی از مصادیق احکام مذکور در اصطلاح حجاب است، التزام عملی به آن، به معنای تحقق خارجی حجاب در فرد با رعایت حدود شرعی آن است که یا شخص داوطلب استخدام، آن را رعایت نموده و مشمول تحقق بند می‌گردد، یا با عدم تحقق آن استخدام نمی‌شود. طبق قانون، تشخیص عدم التزام عملی و مصادیق آن، بر عهده هیأت‌گزینش نهاده شده است. دیگر اینکه التزام عملی به احکام مذکور، در ماده عام است و می‌تواند شامل احکام ضروری و غیرضروری دین گردد. اما ورود دیوان به اصطلاح «انکار حجاب» - فارغ از اینکه آیا انکار عملی بدون تحقق انکار زبانی و قلبی موجب تحقق ارتداد می‌گردد - به عنوان انکار ضروری دین، که مستوجب کفر فرد خواهد بود، بسیار خطرناک است.

نداشتن حجاب اسلامی، مطابق تفسیر از قوانین موجود و انطباق آن بر مصادیق، طبق نظر هیأت‌گزینش نهایتاً، می‌تواند موجب ردّ فرد در مراحل استخدام گردد. اما ذکر انکار حجاب، در کنار ضعف یا نداشتن حجاب، با ورود در رویه، می‌تواند عواقب ناپسندی در برداشته باشد: اگر انکار را به صورت لفظی مدنظر قرار دهیم، این امر می‌تواند موجب تفتیش عقاید درونی افراد گردد و در مراحل گزینش، در صورت ضعف حجاب یک فرد، از او سؤال شود که مفهوم این ضعف حجاب چیست؟ و آیا به مفهوم انکار حجاب است، یا خیر؟ که فارغ از امکان افزایش دروغ در جامعه - ممکن است افراد به بیان عقاید واقعی خود پرداخته و با اقرار به انکار حجاب به طرق مختلف، موجب ارتداد خود شوند - اگر در نظر بگیریم که طبق نظر برخی فقها، انکار ضروری دین می‌تواند عملی نیز باشد و لازم نیست لزوماً بر زبان جاری گردد، نداشتن حجاب اسلامی صحیح، خود معادل انکار آن و ارتداد خواهد بود.

پیشنهاد می‌گردد قضات دیوان، اگر مبتنی بر مستندات پرونده، حجاب فردی را حداقل می‌دانند و آن را محقق معنای عدم التزام به احکام اسلام مذکور در بند ۲ نمی‌دانند و معتقدند که مصداق التزام عملی به حکم حجاب و محدوده شرعی آن، محقق شده به همین مسئله اشاره نموده و عدم احراز بند ۲ را ذکر کند و از ورود مفاهیم خطرناکی مانند انکار خودداری نمایند.

## منابع

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۳۷۱، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی. اصفهانی کمپانی، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *رساله فی تحقیق الحق و الحکم، ضمن کتاب حائسیه کتاب المکاسب (ط- القدیمیة)*، محقق و مصصح: عباس محمد آل سباع القطیفی، قم، ذوی القربی.
- افریقی مصری، جمال‌الدین محمدبن مکرم (ابن منظور)، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری)، ۱۴۱۵ق، *کتاب المکاسب*، محقق و مصصح: گروه پژوهش کنگره، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۷۰، *التعریفات*، تهران، ناصر خسرو.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم*، دمشق، دارالفکر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ قرآن*، لبنان-سوریه، دارالعلم- دارالشامیه.
- راوندی، قطب‌الدین ابوالحسن سعید، ۱۴۰۵ق، *تفسیر ام‌القرآن*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- زمخشری، محمودبن محمد، ۱۳۹۱، *الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل (تفسیر کشاف)*، ترجمه مسعود انصاری، تهران، ققنوس.
- سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۱۳ق، *مهذب الاحکام*، قم، مؤسسه المنار.
- سجستانی، حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث، ۱۴۳۰ق، *سنن ابی داود*، مصر، دارالحديث.
- الطباطبایی الیزدی، سیدمحمد کاظم، ۱۴۰۹ق، *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۲۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تصحیح و تحقیق و تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل‌الله یزدی طباطبایی بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر.
- الطریحی، شیخ فخرالدین، ۱۴۰۸ق، *مجمع البحرین*، تحقیق لسیّد احمد الحسینی، بی‌جا، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.
- الطوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *اختلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- العاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (ط- الحدیثه)*، شارح سیدمجید کلانتر، قم، بی‌نا.
- العاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، *اللمعه الدمشقیة فی فقه الامامیه*، محقق و مصصح: محمدتقی مروارید و علی اصغر مروارید، بیروت، دارالتراث-الدار الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_ ۱۴۰۰ق، *القواعد و الفوائد*، محقق و مصصح: سیدعبدالهادی الحکیم، قم، مفید.
- فراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، تحقیق: للدکتور مهدی الفخرومی و ابراهیم السامرائی، بی‌جا، مؤسسه دارالهجره.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، ۱۳۷۳، *تفسیر الصافی*، مقدمه و تصحیح: حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *مصباح منیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، مؤسسه دارالهجره.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۸۶، *قاموس قرآن*، چ شانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی رازی، ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۷۵، *اصول کافی*، ترجمه و شرح به قلم جواد مصطفوی، تهران، ولی عصر.

کلینی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق حلی)، ۱۴۰۸ق، *تسریح الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، محقق و مصحح: عبدالحسین محمدعلی بقال، چ دوم، قم، اسماعیلیان.

محقق داماد، سیدمحمد ۱۴۱۶ق، *کتاب الصلاه*، قم، نشر اسلامی.

مروج جزائری، سیدمحمدجعفر، ۱۴۱۶ق، *نظرة فی الحقوق، أحكامها وأقسامها، ضمن کتاب هدی الطالب فی شرح المکاسب*، ۷جلد، قم، دارالکتاب.

مطهری، مرتضی، ۱۳۵۳، *مسئله حجاب*، تهران، صدرا.

معلوف، لويس، ۱۳۸۷، *المنجد*، ترجمه احمد سیاح (فرهنگ بزرگ جامع نوین)، تهران، اسلام.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۰۴ق، *فقه علی مذاهب الخمسه*، چ هفتم، بیروت، کانون الثاني.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۰، *استفتائات*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.

همدانی، آقارضا بن محمد هادی، ۱۴۲۰ق، *حائسیه کتاب المکاسب (الهمدانی)*، محقق و مصحح: شیخ محمدرضا انصاری قمی، قم، همدانی.

نقیبی، سیدابوالقاسم، ۱۳۸۵، «تحلیلی بر حکم یا حق بودن حجاب»، *فقه و حقوق خانواده*، ش ۴۴، ص ۹-۳۲.

نمازی‌فر، حسین و سعادت، صالح، ۱۳۸۹، «بررسی فقهی و حقوقی حجاب شرعی با رویکردی بر آرای امام خمینی علیه السلام»، *پژوهش‌نامه*

متین، ش ۴۸، ص ۱۰۰-۱۲۴.

نیکزاد، عباس، ۱۳۸۵، «جستاری در کفرآور بودن انکار ضروری دین»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ش ۴، ص ۶۵-۸۰.

نیلچی‌زاده، فروغ، ۱۳۸۵، «رویکردی قرآنی به گونه‌ها و مدل‌های برتر و نازل و حجاب»، *بانوان تسبیح*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۳۷-۱۰۲.



## نابسندهی حقوق بین‌الملل در مواجهه با تروریسم؛ با تأکید بر عملیات تروریستی در ایران

torabikarim@chmail.ir

کریم ترابی / دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و عضو هیئت علمی پیام نور زنجان

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

### چکیده

خسونت سیاسی و تروریسم، در همه جای جهان، با بار ارزشی و نظام ارزشگذاری اخلاقی ارتباط وثیقی دارد. تروریسمی که به لحاظ تعاریف سازمان‌یافته سلطه‌طلبانه، قدرت‌خواهانه و تحت حمایت قدرت‌های بین‌المللی و دولتی بوده است، در کشور ایران، بیشترین محل صدور تروریسم دولتی و سازمان‌یافته کشورهای اروپایی و عراق بوده است؛ زیرا عمده سازمان‌های تروریستی در اروپا و به خصوص فرانسه و آلمان و سپس، عراق حضور داشته و عملیات آن کشورها سازمان‌دهی شده و در ایران اجرا می‌شده است و در عین حال، از حمایت جدی ایالات متحده برخوردار بوده‌اند. تحقیق، با روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای است و مبتنی بر این است که در سازمان ملل متحد، اصلاح دموکراتیک اساسی نه تک قطبی و نه دو محوری، بلکه چندمحوری است و نیز در این سازمان، یک سیستم جامع و یکپارچه حقوق بین‌الملل بشردوستانه وجود ندارد و ساختار تک‌قطبی نظم جهانی کنونی و تهدید تروریست علیه صلح و ثبات، خواه در سطح ملی یا بین‌المللی، نباید به عنوان عملی مقبول و مشروع پذیرفته شود.

**کلیدواژه‌ها:** تروریسم، حقوق عمومی، تروریسم دولتی، تروریسم سازمان‌یافته، ایران، حقوق بین‌الملل.

تعریف عملیات تروریستی در ایران و تطبیق آنها با مدل‌های مختلف ارائه شده، تا حدودی فرصت را برای بازخوانی مجدد این موضوع فراهم می‌آورد. تاریخ انقلاب اسلامی، با گستره موج تروریسم علیه حاکمیت جمهوری اسلامی همراه بوده است. تروریسمی که به لحاظ تعاریف سازمان‌یافته، سلطه‌طلبانه، قدرت‌خواهانه و تحت حمایت قدرت‌های بین‌المللی و دولتی بوده است. از این رو، ایران بیشترین محل صدور تروریسم دولتی و سازمان‌یافته کشورهای غربی و عراق بوده است؛ زیرا عمده سازمان‌های تروریستی در اروپا و به خصوص فرانسه، آلمان و سپس، عراق حضور داشته و عملیات سازمان‌دهی شده آنان در ایران اجرا می‌شده است. البته، از حمایت جدی ایالات متحده نیز برخوردار بوده‌اند (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰). اصول حقوق عمومی را می‌توان دسته‌ای از اصول برنامه‌ای، کلی و الزام آور دانست که در رده‌بندی هنجارها، از منزلت والا برخوردارند. به گونه‌ای که سایر قواعد و مفاهیم جزئی‌تر از آنها سرچشمه می‌گیرند. این اصول، به ترسیم محورها، غایت‌ها و اهداف کلی اعمال حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان می‌پردازد. در موارد تردید، می‌توان با استناد به آنها، جهت‌گیری این اعمال را مشخص کرد. از جمله مهم‌ترین اصول حقوق عمومی، می‌توان به حاکمیت قانون، سلسله مراتب، شایسته‌سالاری و منع جمع مشاغل اشاره کرد (موسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵۶). یکی از مسائل حساس جامعه بین‌المللی در عصر کنونی، پدیده تروریسم و آثار آن در تحولات روابط بین‌الملل است. در قریب به اتفاق اسناد سازمان ملل متحد، اعم از کنوانسیون‌ها و اعلام مواضع، که مرتبط با موضوع تروریسم است، به صراحت از مقوله «تروریسم» به عنوان خطر جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی یاد شده است. البته اختلاف‌نظر در زمینه تعریف تروریسم و تعیین مصادیق آن نیز میان کشورها وجود دارد. لازم به یادآوری است در تعریف تروریسم، دو گرایش عمده در نظرات رسمی و غیررسمی کشورهای عضو نظام ملل متحد مشاهده می‌شود. یک گرایش می‌کوشد هر نوع تحریک خشونت‌آمیز علیه نظام‌های سیاسی و قدرت‌های حاکم در سرزمین‌های مختلف جهان امروز را بدون توجه به علل، انگیزه‌ها، مبانی اعتقادی و ریشه‌های آن محکوم سازد و همه را مصداق فعالیت تروریستی تلقی کند. این گرایش، اغلب از سوی کشورهای غربی عضو ملل متحد تعقیب می‌شود. گرایش دوم، می‌کوشد مبارزات جنبش‌های استقلال‌طلبانه، مبارزه با اشغال‌گری و تبعیض نژادی را از تحریکات تروریستی متمایز سازد. این گرایش، در دوران جنگ سرد از سوی بلوک شرق و امروزه اغلب از سوی کشورهای جنوب و به خصوص کشورهای اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی دنبال می‌شود. لازم به یادآوری است که سازمان کنفرانس اسلامی، در مجموعه قطعنامه‌های خود پیرامون مبارزه با تروریسم، سعی داشته گرایش دوم را تقویت کند (بزرگمهری، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱). نکته مهم در نظم جهانی جدید در شرایط تک‌محوری و تک‌قطبی، این است که سازمان ملل متحد چگونه قادر خواهد بود تا حاکمیت قانون را به گونه‌ای جهان‌شمول و به هم پیوسته اعمال کند، به نحوی که اصل برابری حاکمیت دولت‌ها از جمله اصل عدم مداخله مراعات گردد و در همان حال، کلیه بازیگران

در عرصه بین المللی، تابع معیارها و ضوابط مشابه در خصوص مشروعیت اقدامات سیاسی‌شان در برابر یکدیگر باشند. تنها زمانی سازمان ملل در این مأموریت موفق خواهد شد که حفظ صلح جهانی و نجات نسل‌های آینده از آفت جنگ، که به صورت مشخص در مقدمه منشور ذکر شده، ممکن و میسر باشد (کوچلر، ۱۳۸۳، ص ۵۲). برخلاف قوانین داخلی، در اسناد بین المللی، مبانی و حدود آزادی بیان - بجز در اعلامیه اسلامی حقوق بشر - بیشتر مادی است و به دین به عنوان یک امر شخصی قابل تغییر و در شمار سایر امور مادی نگاه شده است. به همین دلیل، مقدمات از احترام و حمایت قانونی لازم برخوردار نیستند. در نتیجه، اهانت به مقدمات مجازات قانونی خاصی ندارد (حسینی و همکار، ۱۳۹۲، ص ۶۹).

تروریسم بین المللی، یک معضل جهانی است. مهم‌تر اینکه تعداد چشم‌گیری از اقدامات تروریستی علیه مسلمانان، یا داخل سرزمین‌های اسلامی و احیاناً مستند یا منتسب به آنان انجام می‌شود. از سوی دیگر، امنیت از نیازهای اولیه زندگی اجتماعی و برخوردار از آن، از آرمان‌های دیرین بشری است. کابوس وحشتناک ترس ناشی از تجاوز، ظلم، تهدید و ارباب همواره عامل ناگواری، رکود و نومیدی انسان در زندگی جمعی بوده است. رهایی از این کابوس و احساس امنیت در برابر عواملی که آرامش زندگی و حقوق فرد و جامعه را به مخاطره می‌افکند و زندگی، آزادی و آسایش انسان را مورد تهدید قرار می‌دهد، هم وظیفه نخستین و غیرقابل انکار همه حکومت‌ها، خواه دینی و خواه سکولار است و هم نیازمند تلاش جمعی همه ملت‌ها و بلکه یکایک ابنا بشر است. از این رو، مقابله با همه عوامل سلب امنیت در هر شکل و قالبی که باشد - از جمله تروریسم - مسئولیت همگانی است؛ زیرا بی‌شک، کلیه عوامل تهدید کننده امنیت از مصادیق «منکر»؛ یعنی زشتی و پلیدی و ضدارزش، هستند و مقابله با آنها، مصادق «نهی از منکر» و زمینه تحقق «معروف» خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱). همین ابهام در مفهوم «ترور» و «تروریسم»، موجب ناکامی در مبارزه جدی با آن می‌شود؛ زیرا ناکامی جامعه بین المللی در تعریف «تروریسم»، علتی سیاسی دارد، نه فنی. همان گونه که دولت‌های سلطه خواه و متجاوز، با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود در مجامع بین المللی و رسانه‌های جهانی، تجاوزگری را «دفاع» و دفاع یک ملت از حق تعیین سرنوشت و حاکمیت سرزمینی خود را «ترور، خشنونت و تهدید» می‌نامند؛ آنچنان که در برخورد اسرائیل غاصب علیه ملت مظلوم فلسطین و حزب الله لبنان صورت می‌گیرد (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۲). امروزه «تروریسم»، در رسانه‌های غربی بدون توجه به ریشه‌ها، و تمایز بین اهداف، به اعمال خشنونت باری گفته می‌شود که از سوی گروه‌ها یا اشخاص انجام می‌شود. با این تفسیر، اقدامات تروریستی شامل عملیاتی می‌شود که ملت‌های ستمدیده فلسطین، افغانستان، عراق، یمن یا جمهوری اسلامی ایران و یا سایر مبارزان و آزادگان و مظلومان جهان، در جهت رهایی و به دست آوردن حقوق پایمال شده خود، به دلیل به بن بست رسیدن همه راه‌های نتیجه‌بخش دیگر انجام می‌دهند. در حقیقت، نوعی اقدام دفاعی (دفاع مشروع)، در شرایط ویژه و با امکانات خاص برای متوقف کردن دشمنان، و تنها راه رهایی از ستمگری و تجاوز اشغالگران است که آن را «ترور» می‌نامند. گروگان‌گیری یا «عملیات استشهادی»

نمونه‌ای از آن است. جالب اینکه اولین هواپیماربابی در جهان، توسط اسرائیل غاصب در دسامبر ۱۹۴۵ انجام گرفت و مزدوران آمریکا در سراسر جهان، آدم ربایی و ترور را در سطح گسترده‌ای شیوه کار خود برای ایجاد جو رعب و وحشت قرار داده‌اند. چنان که وزرای قانونی و نمایندگان منتخب مردم در مجلس فلسطین را دستگیر کردند، به محل‌های ناامن بردند و تحت شکنجه و آزار قرار دادند و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای، در تربیون عام می‌گویند: سیدحسن نصرالله دبیر کل حزب‌الله لبنان را ترور می‌کنیم. این همان «تروریسم دولتی» است که از سوی دولت‌های مدعی مبارزه با تروریسم و خشونت حمایت می‌شود (همان، ص ۵). در این خصوص، استاد رحیم پورازغدی می‌فرماید: «بنیادگرایی» و «تروریسم» را برای شرمندسازی حریفان سیاسی در سراسر جهان، به برچسب سیاسی تبدیل می‌کنند، نوعی پیش‌دواری ایدئولوژیک و تبلیغاتی برای نشنیدن استدلال و سخنان مسلمانانی که بیش از یک قرن است، تحت اشغال، استعمار و استبدادهای وابسته به غرب می‌باشند.

از ۱۱ سپتامبر تا ترور بن‌لادن، پروژه‌های را آغاز کردند که به نام آن، میلیون‌ها مسلمان، تاکنون به اشکال گوناگون ترور شده‌اند. اگر همین امروز، از «تروریسم»، تعریفی دقیق، کالبدشناسانه و مینیاتوری ارائه نکنیم، دستان از جنبه «سیاسی»، باز است؛ اما از نظر «حقوقی»، بسته خواهد بود. اگر تروریسم را زیر میکروسکوپ بگذاریم، رسانه‌های غرب، همواره تروریسم را به گونه‌ای معنا می‌کنند که طرف مخالف آنان، در هر حال، «تروریست» می‌باشند. هدف آنان ارباب مخالفان، سرکوب مقاومت‌ها و منفعل‌سازی و شرمند کردن ملت‌هایی است که تحت اشغال قرار دارند. هر کس «مقاومت» کند، تروریست است. این شیوه‌ای تروریستی، در تعریف تروریسم است. تروریسم را چگونه تعریف کنیم که نتوانند آن را از نظر حقوقی، تفسیر به رأی کنند و بتوان آن را در هر دادگاه بی‌طرف، ردیابی، افشاگری و مجازات کرد. امروز، کدام دادگاه بی‌طرف، در روابط بین‌الملل وجود دارد؟ دادگاه لاهه؟! این دادگاه فقط برای حاکمان یا دیکتاتورهایی طراحی شده که تاریخ مصرف‌شان برای غرب گذشته است و برای تهدیدهای جدید و مخالفان غرب به کار می‌رود. دادگاه لاهه، هنگامی «دادگاه» می‌شود که جورج بوش، تونی بلر و سران صهیونیسم را به اتهام جنایات جنگی و به دلیل قتل عام میلیون‌ها مسلمان در افغانستان، عراق، فلسطین و لبنان به محاکمه بکشاند. اگر تروریسم را «ارباب و کشتار افراد بی‌گناه به روش ناجوانمردانه» بدانیم، تعریف ما شامل دو قید خواهد بود. به این دو قید، توجه کنید: «ارباب و کشتار افراد بی‌گناه» به روش «ناجوانمردانه». قید اول، این است که قربانیان آن با هیچ توجیه قانونی، مستحق مرگ یا وحشت نبودند و قید دوم آنکه روش ارباب و کشتار، «ناجوانمردانه» بوده است. اگر تروریسم به این معنا باشد، هر مسلمانی می‌داند که این عناوین در شریعت اسلام، همواره جزء محرمات بوده است. قتل نفس و ارباب مردم و روش غیراخلاقی در مبارزه، سه حرام شرعی و خط قرمز در سنت اسلامی و قرآنی و در مکتب اهل‌بیت پیامبر ﷺ است (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۹۱، ص ۳). تأکید بر پیوند تبلیغات و خشونت، به عنوان اجزای سازنده تروریسم نیز درست به نظر نمی‌رسد. این فرضیه را به راحتی می‌توان ابطال کرد؛ زیرا فعالیت‌های تروریستی متعددی در دنیا انجام می‌شود که

الزاماً با تبلیغ روی افکار عمومی همراه نیست. مثلاً، در حادثه یازدهم سپتامبر و یا حادثه هفتم تیر سال ۱۳۶۰، تروریست‌ها هیچ گونه تبلیغ در خور توجهی را انجام ندادند. اصولاً در حادثه هفتم تیر سرچشمه، تهران هیچ گونه تبلیغی از سوی تروریست‌ها صورت نگرفت. برای مثال، اگر رژیم صهیونیستی در فرایند قانون گذاری خود، انهدام مکان‌های عمومی مشکوک به حضور مخالفان رژیم را با استفاده از بمب و موشک تصویب کند، صرف قانونی شدن این اقدام خشونت آمیز، آن را از بررسی تروریستی بودن یا غیر تروریستی بودن مبرا می‌کند؟ روشن است باید ملاک‌هایی تدوین کرد که اعمال همه بازیگران، به خصوص دولت‌ها را نیز بتواند مورد ارزیابی قرار دهد. مثلاً نقش قوه قضائیه مهم است. ویژگی مهم قوه قضائیه ایران، استقلال و عدم وابستگی آن به قوای دیگر حکومتی است که زمینه اجرای عدالت و احقاق حقوق را بیش از پیش فراهم می‌کند. چالش بزرگ قوه قضائیه ایران، نبودن نهاد نظارتی مستقل بر آن است. هرچند مقام رهبری از بالا بر قوای سه گانه نظارت دارد، اما این نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام است و کافی نیست؛ زیرا قوه قضائیه دارای نهادهای متعدد و گسترده در سراسر کشور است و نیاز دارد نهاد مستقل و دارای تشکیلات تأسیس شود تا بر اعمال قوه قضائیه نظارت کند (حسینی و همکار، ۱۳۹۶، ص ۹۴). راجع به نقل قول مطرح شده، به نظر می‌رسد با توجه با اطلاق اصل ۵۷ قانون اساسی، که همه قوا زیر نظر ولایت فقیه اعمال حاکمیت می‌کنند، این سخن نادرست باشد. نظارت در این اصل غیر از اصل ۱۱۰ قانون اساسی است که نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام است و در سایر کشورها، دستگاه جداگانه‌ای بر قوه قضائیه نظارت نمی‌کند. در برخی کشورها، رهبر کشور یا رئیس کشور یا نهایتاً رئیس جمهور، به عنوان تعدیل قوا به نحوی مسئول هماهنگی بین قواست. در حالی که در جمهوری اسلامی، ولایت فقیه بر همه قوا، هم سیاستگذاری و هم نظارت می‌کند.

دموکراسی اکثریت‌گرا چنانچه به حذف، تحقیر و نادیده انگاشتن اقلیت‌ها منتهی شود، خود زمینه افزایش رونق بازار جنبش‌های تروریستی را فراهم می‌کند و تنها در پرتو دموکراسی گفت و گویی و سایر اشکال پیشرفته دموکراسی، می‌توان به هویت اقلیت‌ها اصالت بخشید و با به رسمیت شناختن آنها، انتظار داشت جنبش‌های تروریستی اعتبار خود را در میان هم نوعان اقلیتی خود بازیابند و بازار اقدامات تروریستی کم رونق شود (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۰۰).

### تعامل و تقابل اتحادیه اروپا با ایران در مسئله تروریسم

خشونت سیاسی و تروریسم، در همه جای جهان با بار ارزشی و نظام ارزشگذاری اخلاقی ارتباط وثیقی دارد. خشونت دو رویه دارد: تهاجم و دفاع. اعمال خشونت علیه یک ملت، و در مقابل، مردانی که یاریگر مردم خویش در برابر خشونت اعمال شده علیه ملت هستند (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). مطابق تحلیل‌های صورت گرفته، جهان شمولی هستی‌شناسانه حقوق بشر بین الملل قابل دفاع نیست (حقوق مشترک بین بشریت، مبتنی بر نوعی

هستی‌شناسی است که مبدأ فاعلی و غایی حقوق را به گونه‌ای تأمین کند که از محدوده اقلیم، و زمان‌ها و قومیت‌های مختلف فراتر رود و هستی‌شناسی توحیدی دارای این خصوصیت است. در هستی‌شناسی توحیدی، خداوند سبحان مصداق «هو الاول و الآخر» است و او مبدأ فاعلی و غایی حقوق نیز هست (پارسانا، ۱۳۹۸). این جهان‌شمولی حقوقی - بین‌المللی و کارکردی می‌باشد به عنوان واقعیتی تاریخی قابل دفاع است؛ زیرا حقوق بشر غربی، به لحاظ تکیه بر فرهنگ خاص، که همان لیبرالیسم و اباحه‌گری، سکولاریسم و انسان بریده از خدا و از هویت واقعی خود نیز فاصله گرفته است، منطقه‌ای بوده و ابزاری در دست سیاستمداران غربی است و منطقی نمی‌تواند جهان‌شمول باشد. چنان‌که در عمل چنین است (حسینی، ۱۳۸۴). این فهم از جهان‌شمولی حقوقی - بین‌المللی و کارکردی، با نسبیت‌گرایی فرهنگی روش‌شناختی نیز منافاتی ندارد (کهریزی، ۱۳۹۷، ص ۷۹). از زمان مطرح شدن نهضت‌های رهایی‌بخش، سازمان ملل متحد برای شناسایی آنها، چند قطعنامه را به تصویب رسانده که مبنای مشروعیت اکثر مبارزات رهایی‌بخش شده است. در اینجا به اختصار برخی از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. کنفرانس دیپلماتیک در سال ۱۹۷۷، در پی تجدید نظر در حقوق بشردوستانه و تعمیم این حقوق، دو پروتکل را تصویب کرد که بر اساس آن، مبارزات آزادی‌بخش، مبارزه گروه‌های مسلحی است که برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، با استعمار مبارزه می‌کنند. افزون بر این، نهضت‌های رهایی‌بخش به عنوان گروه‌های بین‌المللی، که مشمول حقوق جنگ هستند، مورد شناسایی قرار گرفتند. از زمان تصویب موضوع مبارزات آزادی‌بخش در مجمع عمومی سازمان ملل، تلاش این رکن همواره تأکید بر حقانیت و مشروعیت کاربرد زور، توسط این گروه‌ها در سه قلمرو نبرد با استعمار، اشغال سرزمین توسط بیگانه و تبعیض نژادی استوار بوده است که معتبرترین سند در نفی استعمار، فصول ۱۱ و ۱۲ منشور ملل متحد هستند.

۲. تصویب طرح غیرمتعهدها، مبنی بر پایان دادن به استعمار در قالب بیانیه استقلال کشورها و ملت‌های تحت استعمار در اوایل دهه ۱۹۶۰، به عنوان یک حق پذیرفته شده از سوی جامعه بین‌الملل رسمیت یافت که براساس آن، نهضت‌های رهایی‌بخش شکل گرفته و به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل پذیرفته شده‌اند و نبرد آنها نیز مشروعیت یافته است (ترابی، ۱۳۸۴، ص ۳).

۳. آپارتاید: مبنای حقوقی مبارزه با آپارتاید، یا تبعیض نژادی را در مقدمه و مواد ۱۰، ۵۶ و ۷۶ منشور ملل متحد می‌توان یافت که «بر حق برابری و عدم تبعیض نژادی و مذهبی»، به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر تأکید دارد. تبعیض نژادی، نه تنها به عنوان یکی از صور استعمار منع شده، بلکه در اسناد حقوقی برای آن، ماهیت جزایی در نظر گرفته شده است.

مبارزات آزادی‌بخش در جهان اسلام، حرکتهای اصلاح‌طلب مردمی و سازمان یافته‌ای است که خواهان جایگزینی وضع موجود با وضعیتی مطلوب در مبارزه با استعمار، اشغالگری و تبعیض نژادی، بر اساس دستورهای شرع مقدس اسلام در همه ابعاد اعتقادی، سیاسی و اجتماعی از طرق مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز هستند. در

واقع، مبارزات آزادی‌بخش در جهان اسلام، نوعی دفاع مشروع و تلاش برای حق تعیین سرنوشت در برابر استیلاي غرب در عصر حاضر است. مبنای مبارزات آزادی‌بخش در اسلام، «جهاد» است (همان، ص ۶). تروریسم از منظر حقوق بین‌الملل، پدیده‌ای زشت، غیرقانونی و منفور تلقی می‌شود و خاستگاه آن میلیتاریسم و دولت‌های اقتدارگرا؛ نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ عدم تحقق اهداف منشور ملل متحد، نظیر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان و وجود حق وتو و غضب حقوق ملت‌های مستضعفی است که جامعه جهانی به مبارزه با آن تأکید دارد. هیچ ارتباطی بین تروریسم با مبارزات آزادی‌بخش وجود ندارد؛ این نوع مبارزات، قانونی تلقی می‌شود و دارای حقوق و تکالیفی در عرصه بین‌الملل است (همان، ص ۸). در سطح تعابیر کلی و زبان انتزاعی، شاید حقوق بشر، جهانی باشند. اما به محض آنکه در شرایط خاص، برای دفاع یا انتقاد از گزینه‌های توزیعی خاص، ترجیحات یا سیاست‌های خاص، این حقوق دستاویز قرار می‌گیرند، آنگاه این حقوق، ماهیت جانبدارانه خود را آشکار می‌سازند. اما حساسیت حقوق، آنگاه آشکار می‌شود که خود دولت لیبرال، فراتر از اصول لیبرال خویش گام نهاده و همانند دولت‌های غیر لیبرال، یا مستبد عمل می‌کند. مطالبه حقوق، دارای ماهیت خاصی است. این امر صرفاً طلب امتیاز یا درخواست نیکوکاری نیست. پیش فرض مطالبه حق وجود، یک نظام حقوقی است که در آن با اتباع حقوقی، به عنوان بهره‌مندان برابر از وظایفی از سوی مراجع عمومی برخورد می‌شود. هر گونه نابرابری، هر امتیازی که توسط مقامات تعیین گردیده و به واسطه اصول حکومت قانون توجیه نگردیده است (پتمن، ۲۰۱۹، ص ۱۴۶). دولت‌های ملی هم باید درکی از هویت ملی داشته باشند. دولت‌های ملی‌ای که حقوق بشر را رعایت کرده و می‌خواهند دموکراتیک باشند باید تنوع هویت‌هایی را که بایستی جایگاه رفیعی در جوامع خود داشته باشند، به رسمیت بشناسند. «هویت»، ایده‌ای است هم غنابخش و هم خطرناک. سازگار کردن آن با مفهوم حقوق بشر، به وظیفه ضروری دستور کار ثنوری حقوق بشر بدل شده است (فریمن، ۲۰۱۹، ص ۱۸۶). از آنجاکه انسان دارای حیات جمعی نیز هست، تعیین نسبت فرد انسانی با جامعه و هویت او در ارتباط با جامعه، تعیین‌کننده سنخ حقوق او در اجتماع است؛ چون برخی از کمالات انسانی در جامعه، بهتر تأمین می‌شود و برخی فقط و انحصاراً در جامعه تأمین می‌شود (باقرزاده، ۱۳۹۷، ص ۲۱). حقوق بشر، به شیوه‌های گوناگون برای ساختن من، فرد و موضوع مدرن، در صورتی که شهروند نباشند، مشارکت می‌کند. اول، آنها در قانون اساسی به عنوان یک انسان واحد، که از نظر قانونی شناسایی شده‌اند و دارای یک وضعیت قانون هستند، از سایر اعضای گروه، شناسایی و جدا شده‌اند. حق‌ها در واقع می‌تواند به عنوان رسمیت شناختن متقابل شناخته شود. این مشارکت اول، نه تنها به سختی از سایر سازوکارهای قانونی، به ویژه حقوق مدنی و امکان انعقاد قرارداد متمایز است، بلکه از ابعاد اجتماعی و سیاسی مربوط به وجود خود فرد نیز متمایز می‌باشد. دوم، حقوق بشر فرد را به یک روش خاص و نه فنی بنا می‌کند. آنها امتیازات ویژه را به افراد گونه‌ها (شخص محور) اختصاص می‌دهند و کمتر پیش می‌آید امتیازاتی را به گروه‌ها تخصیص دهند (پلمن، ۲۰۱۹، ص ۲۰۵).

در زمان مخاصمات مسلحانه، حقوق بشر پا به پای حقوق بشردوستانه اعمال می‌گردد و دولت‌ها مکلف به اعمال و احترام به هر دوی این مقررات هستند. با این حال، مخاصمات مسلحانه می‌تواند به عنوان یک وضعیت اضطراری مطرح گردد و دول عضو، برخی از حقوق بشر را به صورت موقتی و با رعایت شرایط تعلیق به حالت تعلیق درآورند. در این مواقع نیز دولت‌ها موظف‌اند، به حقوق غیرقابل تعلیق، مانند حق حیات، منع شکنجه و... در کنار حقوق بشردوستانه احترام گذارند (اردستانی و همکار، ۲۰۱۸، ص ۸۵). به واسطه وقوع مخاصمات مسلحانه فراوان بین انسان‌ها، تمدن‌ها، مذاهب و دولت‌ها، ایده صلح و تضمین حقوق انسان‌ها، همواره یکی از آرمان‌های اصلی بشریت بوده است. از جمله مهم‌ترین این تلاش‌ها، وضع قوانین و مقرراتی تحت عنوان «حقوق بشر دوستانه» بوده است، به گونه‌ای که دولت‌های دیگر در مخاصمات مسلحانه، ملزم به رعایت و احترام به این قوانین باشند (همان، ص ۸۵).

از جمله مواردی که اتحادیه اروپا در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران، همواره آن را مورد نظر قرار داده، بحث تروریسم و بنیادگرایی است. این اتحادیه تحت تأثیر تبلیغات جهانی علیه انقلاب اسلامی ایران و بروز حوادث چندی از اوایل انقلاب، تاکنون مانند بحران گروگانگیری اعضاء سفارت آمریکا در تهران، مسئله سلمان رشدی، ترور شاپور بختیار و برخی مخالفان جمهوری اسلامی ایران در اروپا، بحران میکونوس، حمایت ایران از حزب‌الله لبنان، جنبش جهاد اسلامی فلسطین و حماس (که از نظر آنها گروه‌های تروریستی محسوب می‌شوند و از نظر جمهوری اسلامی ایران در زمره جنبش‌های آزادی بخش می‌باشند)، انتقاد کرده و از تهران خواسته است تا از حمایت خویش از این گروه‌ها دست بردارد. جمهوری اسلامی ایران نیز در مقابل ادعاهای فوق، معتقد است؛ هیچ گونه عملیات تروریستی توسط تهران در اتحادیه اروپا انجام نشده است و قتل مخالفان جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مذکور، ناشی از تسویه حساب‌های داخلی گروه‌های مخالف ایران بوده است که تلاش دارند آن را به ایران نسبت دهند.

دوم اینکه، حمایت‌های معنوی جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی، حمایت از جنبش‌های آزادی بخش می‌باشد و نه حمایت از تروریسم. همچنین جمهوری اسلامی ایران از معیارهای دوگانه اتحادیه اروپا در حمایت از اقدامات تروریستی رژیم اسرائیل انتقاد می‌کند. سوم، جمهوری اسلامی ایران معتقد است: پناه دادن و حمایت اعضاء اتحادیه اروپا از سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، که متهم به اعمال تروریستی و کشتار مردم بیگناه ایران هستند، به معنای حمایت از سازمان‌های تروریستی است. جمهوری اسلامی ایران نیز در این رابطه، نگاه ویژه‌ای دارد که با اتحادیه متفاوت است. در این رابطه، به نظر می‌رسد اختلاف دو طرف بیشتر ناشی از سوءبرداشت‌هایی است که ریشه در اختلافات ایدئولوژیک و هویتی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی دارد. برای مثال، برداشت جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا، در خصوص عملیات استشهدی مبارزان فلسطینی، علیه صهیونیست‌ها با هم متفاوت است؛ در حالی که تهران این عمل را مصداق تروریست تلقی نمی‌کند، بروکسل آن را مصداق بارز عملیات تروریستی می‌داند و یا موضوع مهدورالدم بودن سلمان رشدی، نویسنده کتاب آیات شیطانی، که بر اساس فتوای امام خمینی<sup>ره</sup>، به دلیل توهین به پیامبر اعظم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و دین مبین اسلام، واجب‌القتل



می‌باشد. اروپائیان در این رابطه، دیدگاهی متضاد با جمهوری اسلامی ایران دارند و این حکم را نشانهٔ خشونت و مجوز قتل از جانب اسلام می‌دانند. در حالی که مقامات جمهوری اسلامی ایران، ضمن مردود شمردن این نگرش، بارها اعلام کرده‌اند که اسلام دین صلح و دوستی است و فتوای مذکور نیز بر اساس اصول و احکام شریعت اسلامی صادر شده است و به هیچ وجه، نشانه خشونت یا مجوزی برای اعمال تروریستی نمی‌باشد. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده است که بزرگترین قربانی تروریست می‌باشد. ایران به هیچ وجه حامی تروریسم نبوده و نخواهد بود؛ زیرا طعم تلخ ترور را بیش از هر ملت و کشوری چشیده است. با توجه به اسناد و موارد اشاره شده، ذکر چند نکته در خصوص رویکرد اتحادیه اروپایی به مقوله تروریسم ضروری به نظر می‌رسد.

الف. تا پیش از سال ۲۰۰۱، اتحادیه اروپا تروریسم را به عنوان یک تهدید می‌نگریست، اما هیچ توافق جامعی برای اتخاذ اقدامات پیش‌گیرانه وجود نداشت.

ب. برای اتحادیه اروپا، تروریسم پدیده‌ای محدود و منزوی نیست، بلکه موضوعی فراگیر و همگانی است که برای مقابله با آن، باید به اقدامات دسته جمعی دست زد.

ج. از سال ۲۰۰۱ به این سو، توافقات دسته جمعی برای مبارزه با تروریسم میان اعضای اتحادیه اروپایی تحکیم یافته است.

د. لزوم مبارزه با تروریسم، به عنوان یکی از مفاد مهم در توافقات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اتحادیه اروپا، با دیگر کشورها مطرح شد که حاکی از اهمیت این پدیده در سال‌های اخیر است.

### تهدیدات تروریسم مجازی برای ایران

با توجه به گسترش روز افزون تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات و کم هزینه بودن تکنولوژی‌های اولیه آن، تروریسم بعد جدیدی را به خود گرفته است که قدرت تخریب تأثیرگذاری و اعلام موجودیت این گروه‌ها بیشتر شده است. امروزه گروه‌های تروریستی، که از شبکه جهانی استفاده می‌کنند، به راحتی وارد خانواده‌ها شده و از این طریق، می‌توانند اندیشه‌ها و آرمان‌های خود را به عموم مردم عرضه کنند. تکنولوژی اطلاعات، موجب شده است که ورود به این گروه‌ها نیز آسان گردد. گسترش گروه‌های تروریستی با اهداف خاص، خود به موازات گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی از مهم‌ترین چالش‌های تهدید امنیت در عصر فعلی می‌باشند. خسارات‌هایی که این گروه‌ها بر دولت‌ها تحمیل می‌کنند، بسی خطرناک‌تر می‌باشد (ترکاشوند، ۱۳۹۱، ص ۴).

از منظر روان‌شناختی، یک تهدید ناشناخته نظیر تروریسم مجازی، ترس بیشتری در مخاطبان خود می‌آفریند تا یک تهدید ملموس و شناخته شده. اگرچه تروریسم مجازی، در جزئیات خود ناشناخته است و به عنوان تهدیدی مستقیم تا کنون انجام نشده است، اما تأثیر روان‌شناختی آن بر جوامعی که از چنین تروریسمی نگرانی دارند، می‌تواند بسیار قوی باشد و از کارایی مطلوب جامعه بکاهد. به علاوه، مخرب‌ترین نیروهایی که در راه فهم تهدید

واقعی تروریسم مجازی وجود دارند، عبارتند از: ترس از ناشناختگی، فقدان اطلاعات یا بدتر از اینها، داشتن اطلاعات غلط بسیار درباره موضوع (اقارب پرست، ۱۳۸۷، ص ۱۲). به چند دلیل تروریسم مجازی، گزینه‌ای جذاب برای تروریست‌های دنیای مدرن محسوب می‌شود:

- استفاده از آن ارزان‌تر از روش‌های تروریستی سنتی است. فقط کافی است که یک تروریست، دسترسی به یک کامپیوتر شخصی و اتصال اینترنتی داشته باشد. تروریست‌ها نیازی به خرید سلاح‌هایی نظیر تفنگ و مواد منفجره ندارند. در مقابل، آنها می‌توانند ویروس‌های کامپیوتری تولید و آنها را از طریق یک خط تلفن، کابل یا اتصال بی‌سیم ارسال کنند.

- تروریسم مجازی بسیار ناشناخته‌تر از روش‌های سنتی تروریستی است. به مانند بسیاری از کاربران اینترنت، بر همین اساس یافتن هویت واقعی تروریست‌ها به وسیله آژانس‌های امنیتی و نیروهای پلیس بسیار سخت است. در فضای مجازی، هیچ مانع فیزیکی نظیر مکان‌های ایست و بازرسی، مرزی برای عبور و مأمور گمرکی وجود ندارد (همان، ص ۱۳).

- تنوع و تعداد اهداف در تروریسم مجازی، گسترده هستند. مطالعات متعددی حکایت از این دارند که زیر ساخت‌هایی نظیر نیروگاه‌های تولید برق و خدمات اضطراری در مقابل تروریسم مجازی آسیب‌پذیرند؛ چون این زیر ساخت‌ها و سیستم‌های کامپیوتری، که در آنها به کار رفته‌اند، بسیار پیچیده‌اند. همین امر حذف تمامی ضعف‌های آنها را غیرممکن ساخته است.

- تروریسم مجازی، می‌تواند از دور انجام شود. تروریسم مجازی، نیازمند آموزش فیزیکی، سرمایه‌گذاری روانشناختی، خطر مرگ و سفر کمتری از اشکال سنتی تروریسم است. به همین عوامل، جذب و آموزش نیروها را برای سازمان‌های تروریستی آسان‌تر ساخته است (همان، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

### پیوند تروریسم دولتی و تروریسم سازمان‌یافته

روابط کنونی حاکم بر جهان در عرصه بین‌الملل، «تروریست‌پرور» است تروریسم دولتی، شیوه اشغال‌گران است و بدین وسیله، فرهنگ «ترور» را جهانی کرده‌اند. «تروریسم دولتی»، منشأ «تروریسم ضد دولتی» می‌شود. تروریسم امپریالیستی، اشغال‌گرانه آمریکا، ناتو و اسرائیل در جهان، بسترسازی برای «تروریسم بین‌الملل» بوده است. قوانین بین‌الملل و قطع‌نامه‌ها و ترکیب شورای امنیت را یک طرفه، ناقص و غیرمنصفانه بسته‌اند و به همین شیوه نیز اجرا می‌کنند. یکی از موانع اصلی پیش‌روی اصلاح و بازنگری در منشور ملل متحد تمایزی است که ماده ۱۰۸ و بند دوم ماده ۱۰۹ منشور ملل متحد برای اعضای دائم شورای امنیت قائل شده است. به موجب این دو مقرره، هرگونه تغییر و اصلاح به‌عمل آمده زمانی واجد اثر خواهد بود که طبق مقررات حقوق داخلی، به تصویب دو سوم اعضای ملل متحد و از جمله تمام پنج عضو دائم شورای امنیت برسد. به‌عنوان نمونه، امتیاز حق وتو، که در ماده ۲۷ منشور

به اعضای دائم شورای امنیت تعلق گرفته است، از همان آغاز همواره مورد اعتراض سایر دولت‌ها به خصوص دول در حال توسعه بوده است، اما هیچ‌گاه این امر مورد بازنگری یا اصلاح قرار نگرفته است؛ چراکه هرگونه تغییری در این امتیاز، نیازمند اصلاح منشور و در نتیجه رأی موافق همان پنج عضو می‌باشد. تغییر در ساختار شورای امنیت و حذف حق وتو، موضوع دستور کار اجلاس جهانی ۲۰۰۵، برای بازنگری در منشور نیز بوده است، اما بعید به نظر می‌رسد سازوکار فعلی اجازه خودنمایی به آن بدهد (رحیم خویی، ۱۳۹۵).

توزیع قدرت در نهادهای بین‌المللی، ناعادلانه، جانب‌دارانه و تروریست‌پرور است. وقتی توزیع قدرت، غیرمنصفانه باشد، روش‌های مقاومت علیه «قدرت» به سوی خشونت، تمایل پیدا می‌کند و قدرت، «ضد قدرت» را می‌پروراند. تا وقتی آمریکا و ناتو، هر زمانی و به هر سرزمینی، که بخواهند هجوم می‌آورند، تا وقتی مسلمانان از چپن و کشمیر تا بالکان و بوسنی، تحت ستم و تحقیراند، تا وقتی رژیم‌های وابسته به غرب، مشغول دیکتاتوری و شکنجه جوانان مسلمان هستند، نبرد و مبارزه، ادامه خواهد یافت؛ هر چند نامش را «تروریسم» بگذارند. در این میان، تنها تروریست‌های واقعی هستند که سوءاستفاده می‌کنند و سوار بر موج خون و خشونت به پیش می‌روند؛ مباران دائم مردم پاکستان و افغانستان، شکنجه نهادینه شده صهیونیست‌ها علیه فلسطینی‌ها، جنگ‌های تجاوزگرانه شش دهه گذشته، علیه لبنان، مصر، سوریه و اردن توسط صهیونیست‌ها و ارتش‌های غربی، اشغال و کشتار، غارت و شکنجه در عراق و افغانستان و آنچه ارتش‌های غربی در لیبی و سوریه انجام می‌دهند و همچنین بمب‌گذاری‌های خیابانی در عراق و پاکستان، علیه مردم بی‌گناه که تا قبل از این هرگز سابقه نداشته است. مردم شیعه و سنی در عراق و افغانستان، بیش از هزار سال است که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، ولی تنها ده سال است که در مساجد و حسینیه‌ها بمب منفجر می‌شود؛ دقیقاً از زمانی که ارتش‌های غربی وارد عراق و افغانستان شده‌اند. نظام بین‌الملل و بافت شورای امنیت نیز بر بنیان ارباب و تروریسم بنا شده است. وقتی «حق و تو» را به دارندگان سلاح کشتار جمعی و بمب اتم می‌دهند، همه باید بفهمیم که «فرهنگ ترور» بر جهان، حاکم است. مگر «فرهنگ ترور» چیست؟ توزیع قدرت جهانی، نه بر اساس دموکراسی جهانی، بلکه بر اساس مالکیت بمب اتم؛ این همان فرهنگ ترور است (رحیم پور ازغدی، ۱۳۹۱، ص ۴). اعمال تحریم‌های یکجانبه اقتصادی، به ابزاری نیرومند برای اعمال سیاست‌ها و خواسته‌های کشورهای قدرتمند تبدیل شده است. در حالی که تحریم‌های اقتصادی، ابزار نیرومندی در دست کشورهای اعمال‌کننده آنها می‌باشند، تأثیرات مخرب آنها بر مردم کشور، موضوع این تحریم‌ها بسیار گسترده و غیرقابل انکار است. این تأثیرات مخرب بر حقوق مردم کشور تحریم شده، با اجرای فراسرزمینی تحریم‌های اقتصادی و گستردگی دامنه آنها، با اجرای گروهی از کشورهای قدرتمند و تبعیت کشورهای دنباله‌رو در صحنه بین‌المللی آشکارتر می‌شود (رضوی و همکار، ۲۰۱۹، ص ۱). فرهنگ سیاسی مدرن غرب، نوعی «بنیادگرایی ماتریالیستی تروریست‌پرور» است. فرهنگ سیاسی مدرن غرب، ارزش‌های سکولار، از اساس، خشونت‌ساز است و روش‌های غیراخلاقی را در سیاست، موجه کرده است.

به نقطه آغاز سیاست مدرن در غرب باز گردیم، به لحظه‌ای که سیاست و قدرت، «سکولاریزه» و دنیوی شد. به کلمات امثال ماکیاولی و هابز، پدران فلسفه سیاسی سکولار و مدرن توجه کنید که چه طنین وحشیانه و خشنی دارد. یکی، از مناسبات سیاسی و انسان، «قداست‌زدایی» کرد و دیگری، انسان را ذاتاً گرگ انسان نامید. این، آغاز فرهنگ ترور در عصر مدرن و آغاز تئوریزه شدن «خشونت در سیاست» است. شعارهایی از این قبیل که «سیاست بین‌الملل، علم است و از اخلاق، جداست یا سیاست از شریعت الهی جداست»، نطفه تروریسم را بست (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۹۱، ص ۴). مصداق قابل ذکر از تأثیر نظام حقوقی، بر حقوق متقابل اجتماعی عبارت است از: با توجه به حمایت بیشینه از پناهندگان و پناه جویان و کثرت پناهندگان مسلمان، می‌توان حقوق پناهندگی اسلامی را سکویی برای الهام بخشی و ارتقای حقوق بین‌الملل پناهندگی کنونی قرارداد. مباحثی نظیر تمکین و احترام دولت‌ها و احاد جامعه امان داده شده‌اند، بسیار فراتر از حقوق بین‌الملل کنونی پناهندگی است (موسی‌زاده و همکار، ۱۳۹۴، ص ۵۴). جنگ بر علیه تروریسم، نوع جدیدی از جنگ است که در آن، جایی برای سختگیری‌های کهنه‌های همچون پیمان ژنومینی بر چگونگی رفتار با زندان‌های جنگی، وجود ندارد. مطابق با نظر گزنالس، جنگ علیه ترور پیمان ژنو را منسوخ می‌کند (رز، ۱۳۸۶، ص ۱۸). مطالعات جنایات بین‌المللی پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل، شاهد این دیدگاه است که این جنایات، نقض شدید قواعد بنیادین و امری حقوق بین‌الملل است. تروریسم بین‌الملل نیز با هدف ایجاد ناامنی در جامعه بین‌المللی، به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی است (غنی کله‌لو، ۱۳۸۸، ص ۲۵۶). تروریسم هسته‌ای مفهومی جدید و درعین حال، فنی می‌باشد که تاکنون تمام ابعاد و جنبه‌های آن به روشنی آشکار شده است. به همین دلیل، دولت‌ها تاکنون قادر به اتخاذ تدابیر و راهکارهای لازم برای پیشگیری از آن نگردیده‌اند (همان، ص ۲۵۷).

تروریسم دولتی اسرائیل، تروریسم آشکار و علنی است که این دولت، با اعلام اهداف و گزینه‌های تروریستی خود، عملاً از این روش استفاده می‌کند و در اعلام آن تردید نمی‌ورزد. قتل شهید حجت‌الاسلام سیدعباس موسوی، همراه همسر و فرزندانش، ترور دکتر محمدابراهیم فتحی شقاقی، شیخ راغب حرب، سیداحمد یاسین، دکتر عبدالعزیز رنتیسی، اقدام به ترور خالد مشعل و هزاران مورد ترور و آدم ربایی و گروگان‌گیری کاملاً آشکار، که گستردگی و وقاحت در انجام آن در تاریخ معاصر و جامعه جهانی بی‌نظیر است (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۲۳). رژیم صهیونیستی به صورتی کاملاً آشکار و علنی، مسئولیت انجام آن را می‌پذیرد و آن را اقدامی در مسیر مبارزه با تروریسم اعلام می‌نماید. با وجود این قدرت‌های برتر جهانی، که اهدافی را در نقاط مختلف جهان پی گرفته‌اند، به طور گسترده از ابزار مختلف تروریسم استفاده می‌کنند. بررسی تاریخ دولت‌های انگلستان، فرانسه، آمریکا و شوروی در مناطق تحت نفوذ و اشغال، حکایت از آن دارد که این دولت‌ها به نحو گسترده، از عنصر اتهام تروریسم علیه مخالفان و جنبش‌های آزادی بخش استفاده می‌کنند و خود در موارد متعدد، دست به اقدامات تروریستی زده‌اند. نکته جالب توجه در بهره‌مندی این دولت‌ها از تروریسم، این است که تلاش می‌کنند از عناصر بومی و نیروهای

دست‌چندم بهره‌گیرند. سازمان‌دهی کمیته مجازات در دوره مشروطه و «شبکه بد امن»، در نهضت ملی شدن صنعت نفت و ترورهای سیاسی مختلف در ایران توسط انگلستان و حمایت از تروریسم رضاخان و محمدرضا پهلوی، پیوند یافتن ایالات متحده آمریکا با گروه فرقان، حمایت گسترده از سازمان مجاهدین خلق در ایران و سپس در اروپا و عراق، سازمان تحت حمایت شاپور بختیار و بهرام آریانا، حمایت گسترده اتحاد شوروی از حزب توده و اقدامات تروریستی آن، حمایت دولت فرانسه از سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت، به رهبری بنی‌صدر و مسعود رجوی، از موارد محدود و البته قابل بررسی گسترده‌تر پیوند یافتن تروریسم دولتی و تروریسم سازمان یافته سازمانی است که نماد عینی سازمان بین‌المللی نیز است (همان، ص ۲۴). سازمان‌دهی گروه‌های مختلف تروریستی، نظیر خلق عرب در خوزستان توسط دولت عراق، حمایت از گروه‌هایی چون حزب دموکرات و کومله و رنجبران، حمایت و پناه دادن و سازمان‌دهی و آموزش سازمان مجاهدین خلق و گسیل آنان به سوی ایران و همچنین حمایت دولت ترکیه از گروه‌های تحت رهبری شاپور بختیار و ارتشبد بهرام آریانا، حمایت آمریکا، انگلیس و عربستان از عبدالملک ریگی را می‌توان نمونه‌هایی از اتخاذ چنین سیاست‌هایی بیان کرد. علاوه بر این، استفاده گسترده اسرائیل از حزب کتائب و گروه‌های مارونی در سال‌های درگیری در لبنان بر ضد مسلمانان و انجام اقدامات مشترکی نظیر کشتار صبرا و شتیلا و اقدامات متعدد تروریستی نیز از همین موارد است (همان، ص ۲۵).

### مظلومیت ایران و عملیات تروریستی و نابسندگی حقوق بین‌الملل

مبارزه با تروریسم از دید حقوق بین‌الملل، اقدامی است که باید از سوی جامعه جهانی پیگیری شود و توسل یک دولت به اقدامات خشونت‌آمیز و جنگ‌طلبانه، نه تنها خود نمونه‌ای از تروریسم به حساب می‌آید، از منظر حقوق بین‌الملل نیز مورد قبول نیست و در نهایت، به تضعیف حقوق بین‌الملل و نهادهایی نظیر سازمان ملل خواهد انجامید (اقارب‌پرست، بی‌تا، ص ۲۹). یکی از مناسب‌ترین راه‌کارها برای مبارزه با تروریسم جهانی و امپریالیسم، مبارزه جهانی برای تغییر ساختار سازمان ملل متحد، به‌مثابه کلیدی‌ترین ارگان بین‌المللی در به سامان رساندن نظم نوین جهانی است. پس هنگامی مبارزه با تروریسم جهانی ممکن است که سازمان ملل متحد، دارای قوای سه‌گانه مقننه، قضاییه و مجریه بین‌الملل شود و بر اساس جمعیت کشورها، برای هر کشور حق رأی لحاظ کرد (پاکزاد، بی‌تا، ص ۲۴-۲۳). دولت آمریکا تقریباً بدون اعتنا به پیمان‌ها و قوانین بین‌المللی، آنگونه که خود می‌خواست در پاسخ به بدترین حملات تروریستی برگزیده بود. پیش از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، پرزیدنت بوش، پیمان کیوتو مبنی بر گرم شدن کره زمین را رد کرده بود و مشخصاً میل خود را برای پاره کردن توافق‌های مربوط به دفاع موشکی بالستیک، اعلام کرده بود و از مشارکت در دادگاه بین‌الملل جنایی (لاسه) خودداری کرده بود (رز، ۱۳۸۶، ص ۱۷). مهم‌ترین دلیل اینکه اساساً اقدام آمریکا علیه تروریسم، به شکلی آشکار گزینشی بوده و سازمان‌ها و عوامل تروریستی، بر اثر تشخیص و مقتضیات سیاسی آمریکا گزینش می‌شوند. به عنوان نمونه، در حالی که

پناه‌گاه‌های احتمالی بن لادن در افغانستان و پاکستان، زیر ضرب پیوسته بمب‌های اسکادران‌های هوایی آمریکا در منطقه هستند و در هیچ یک از حملات، هیچ تضمین و داده اطلاعاتی نمی‌تواند محل دقیق بن لادن را نشان دهد و در خلال این حملات، تعداد زیادی از زنان و کودکان و غیر نظامیان بی‌گناه کشته می‌شوند، سرکردگان دیگر گروه‌های تروریستی آزادانه در آمریکا رفت و آمد می‌کنند. نمونه آن نیز حضور سرکردهٔ پژاک در آلمان و مصاحبه‌های علنی وی، با رسانه‌ها و شبکه‌های اروپایی است. دستگاه حاکم آلمان، در حالی از جنایات این تروریست چشم پوشی کرده است که وی مسئولیت ترور دادستان عمومی انقلاب خوی در آذربایجان غربی، سه تن از پاسداران لشکر ۳۱ عاشورا در سیستان و بلوچستان و کشتار شهروندان غیر نظامی در مناطق غرب کشورمان و یکی از ائمه جمعه اهل تسنن در کردستان را برعهده گرفته است.

به هر حال، حرکت ضد تروریستی آمریکا در جهان، در واقع امروز تبدیل به یک چالش بین‌المللی برای خود ایالات متحده و همپیمانانش شده است و در شکلی دقیق‌تر، فضای بی‌اعتمادی به سیاست‌های کاخ سفید را بیشتر کرده است. تبعیض براساس مذهب و قومیت، به‌خصوص علیه مسلمانان، برداشت‌های خودخواهانه و سوء استفاده سیاسی و ابزاری، از سازوکارهای حقوق بشری، اعمال استانداردهای دوگانه و نیز نقض گسترده حقوق بشر، توسط کشورهای مدعی غربی مانیفست مبارزه با تروریسم آمریکا را تشکیل می‌دهد. این تعاریف غیر عقلانی از تروریسم و معاملات پشت پرده آمریکا، هیچ‌گاه به خشکاندن ریشه این پدیده شوم منجر نخواهد شد. نظام جمهوری اسلامی ایران، برخاسته از انقلابی مذهبی است که در یک دوره طولانی، یعنی در دهه شصت شمسی، در معرض امواج تروریستی همچون تروریسم چپ‌گرا (مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی)، تروریسم قوم‌گرا (کوموله وحزب خلق ترکمن) و تروریسم آنارشیست (فرقان و گروه‌هایی که گرایش افراطی و انحرافی در خصوص ظهور امام زمان عجل‌تعالیه دارند) دست به گریبان بوده است (پورسعید، ۱۳۸۵، ص ۸۳۹). در اینجا به اختصار اشارهای به زبان‌بارترین گروه تروریستی خواهیم داشت. عملیات تروریستی سازمان مجاهدین خلق، در چند فاز اساسی به مرحله اجرا درآمد:

۱. در این مرحله، سازمان توانست با اعمال خط نفوذ در مراکز مختلف سازمان‌های مدیریتی کشور نفوذ نماید و عناصر خود را جایگزین و امکان اقدامات عملیاتی خود را فراهم نماید. به همین دلیل، در گام اول سازمان مجاهدین بر اساس استراتژی هدف قرار دادن رهبران نظام، اقدام به عملیات‌های مختلف بمب‌گذاری و ترور نمود (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶). پس از اعلام جنگ مسلحانه، در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، در ۶ تیر ماه ۱۳۶۰، با انفجار بمبی در مسجد ابوذر تهران، آیت‌الله خامنه‌ای، امام جمعه وقت تهران هدف قرار گرفت و بلافاصله در فردای آن روز، ۷ تیر ماه با انفجار بمب بسیار قوی در مرکز حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله دکتر بهشتی همراه تعدادی از وزراء و نمایندگان مجلس و معاونان وزارتخانه و مدیران مختلف کشور هدف قرار گرفته و به استثناء چند تن، همگی به شهادت رسیدند. فاجعه هفتم تیر شرایط کشور را کاملاً تغییر داد. نیروهای سیاسی کشور، که در هاله‌ای از سرگردانی در میان جذایب‌های شعار و تبلیغات سازمان مجاهدین خلق و رئیس‌جمهور مخلوع، بنی‌صدر بودند، به ناگهان جبهه

خود را تغییر داده و حقانیت، وطن دوستی و درستکاری و مظلومیت حزب الله و جمهوری اسلامی و شهید بهشتی را بر همگان آشکار کردند. انفجار ۷ تیر را باید نقطه بسیار مهم عطف تاریخ سیاسی ایران دانست؛ زیرا به طور جدی مسیر تاریخی جامعه ایران را تغییر داد و بازگشت به آن را بسیار مشکل نمود. اگر انقلاب اسلامی، شاه و ایادی آشکار آمریکا را از کشور بیرون کرد و حادثه تسخیر سفارت آمریکا، ایادی پنهان آمریکا را افشاء نمود، ماجرای هفتم تیر و شهادت آیت الله دکتر بهشتی و همراهان وی، مرگ سیاسی عوامل مختلف آمریکا، اعم از ملی گرا و چپ، را به طور جدی اعلام کرد و هوشمندی و فراست سیاسی امام و مردم، سبب شد که بحران فاجعه هفتم تیر به بزرگترین فرصت برای انقلاب اسلامی و دفاع از اسلام و کشور ایران تبدیل شود. هیچ بحرانی علیه یک نظام سیاسی، نمی توانست به اندازه هفتم تیر تبدیل به فرصت برای اثبات حقانیت و تثبیت آن نظام شود (همان، ص ۱۳۷-۱۳۸).

۲. عملیات سازمان مجاهدین، پس از فرار رهبری آن به پاریس و سپس به عراق، از طریق همکاری با ارتش عراق آغاز شد. اسناد و مدارک منتشر شده بعد از سقوط صدام، فاجعه عمیق تروریسم و جاسوسی این سازمان را علیه هم وطنان به خوبی آشکار ساخت (همان، ص ۱۳۹).

۳. دور جدید ترورها، با ترور شهید صیاد شیرازی آغاز شد و با عملیات ترور شهید اسدالله لاجوردی ادامه یافت. هر چند در این میانه، عملیات های بسیاری ناکام ماند و به نتیجه نرسید، ولی دستگاه صدور تروریسم سازمان مجاهدین خلق، که در حمایت ارتش عراق و صدام و دولت های آمریکا و فرانسه بود، از تحرک تروریستی باز نایستاد. هرچند به نظر می رسد، شرکاء دیگری نیز در این میان وجود داشته باشند. نظیر انفجار حرم رضوی در عاشورای ۱۳۷۴ و عملیات ناکام انفجار در حرم امام خمینی و حرم حضرت معصومه (همان، ص ۱۴۰). بنابر این، تاریخ انقلاب ایران تاریخ مظلومیت ملتی در برابر اقدامات تروریستی سازمان یافته، سلطه طلبانه دولتی و بین المللی است که در آن، بهترین چهره های انسانی و اخلاقی هدف قرار گرفتند (همان، ص ۱۴۱).

### نتیجه گیری

به نظر می رسد، روند مبارزه با تروریسم از سوی سازمان ملل متحد، به صورت مستمر در حال گسترش است. امروزه تقریباً مجموعه ارکان سازمان ملل متحد، به نحوی از انحاء درگیر مباحث این مبارزه هستند. از مجموع کنوانسیون های پنج گانه، جمهوری اسلامی ایران صرفاً به عضویت کنوانسیون بین المللی علیه گروگان گیری مصوب ۱۹۷۹ درآمده است. از این رو، توجه به مفاد سایر کنوانسیون ها می تواند در تصمیم گیری برای الحاق به آنها و پیشنهاد احتمالی حق شرط و اعلامیه های تفسیری مفید باشد. با بررسی روند برنامه ها و مصوبات مجمع عمومی در موضوع تروریسم، گسترده شدن دایره تعریف جرم تروریستی کاملاً آشکار است. این مقوله، از موضوع اقدام علیه شخصیت های تحت حمایت بین المللی آغاز شد و امروزه هرگونه اقدام در تأمین مالی اقدامات تروریستی و فعالیت های تروریستی، با تمهیدات هسته ای را در بر می گیرد. البته شرایط عامدانه و غیر قانونی بودن، اقدام علیه

اماکن عمومی و یا امکانات دولتی، سیستم حمل و نقل و تأسیسات زیربنایی کشوری، با قصد قتل و یا ایجاد صدمات جسمی شدید، به اشخاص و یا تخریب اساسی اماکن و یا مساعدت در این فعالیت‌ها، محور مهم مجموعه تعاریف جرم تروریستی است. مقوله تفکیک اقدامات جنبش‌های آزادی‌بخش و استقلال طلب و مبارزه با اشغال‌گری و تبعیض نژادی، از فعالیت‌های تروریستی در هیچ یک از کنوانسیون‌های مصوب مجمع عمومی و حتی طرح پیش‌نویس جامع گنجانیده نشده است. این مسئله، با توجه به حساسیت کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، در زمینه ضرورت پیش‌بینی تفکیک مزبور، حکایت از این دارد که نگاه دول غربی در تعریف جرم تروریستی، بر ادبیات مجمع عمومی غلبه دارد. دموکراسی اکثریت‌گرا چنانچه به حذف، تحقیر و نادیده انگاشتن اقلیت‌ها منتهی شود، خود زمینه افزایش رونق بازار جنبش‌های تروریستی را فراهم می‌کند. در بحث اقدامات پیشگیرانه، اگر چه پیشنهاد‌های خوبی در کنوانسیون‌ها شامل الزام دول متعاهد، به جرم انگاری اقدامات تروریستی در قوانین داخلی ارائه شده است، ولی موضوع عدم پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی کافی، در مفاد کنوانسیون‌ها اثربخشی این تلاش‌ها را زیر سؤال می‌برد. در زمینه تأثیر تلاش سازمان ملل متحد و کنوانسیون‌هایش بر سیاست دولت‌ها در امر مبارزه با تروریسم هر چند می‌توان آماری از تعداد عضویت و تصویب کنوانسیون‌ها از سوی کشورها ارائه داد اما نمی‌توان اطلاعات دقیق را از سیاست‌های عملی دولت‌های عضو سازمان ملل و دول امضاءکننده کنوانسیون‌ها در راستای همسویی کامل و یا نسبی از سیاست‌های سازمان ملل ارائه کرد. در ارتباط با مجموعه این کنوانسیون‌ها بیش از دو سوم دول عضو سازمان ملل، به این کنوانسیون‌ها ملحق شده‌اند. چنین رقمی حکایت از تأثیر محسوس سازمان ملل متحد، در فرآیند مبارزه با تروریسم دارد. سازمان ملل متحد تنها و در صورتی می‌تواند این مأموریت را انجام دهد که از طریق یک اصلاح دموکراتیک اساسی، نه تک قطبی و یا دو محوری، بلکه چند محوری، یک سیستم جامع و یکپارچه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، که در آن هنجارهای تنظیم‌کننده تعریف و مجازات جنایات تروریسم، جزیی غیر قابل تفکیک باشند، ایجاد کند و نه ساختار تک‌قطبی نظم جهانی کنونی و نه تهدید تروریست علیه صلح و ثبات، خواه در سطح ملی یا بین‌المللی، نباید به عنوان عملی مقبول و مشروع پذیرفته شود. تروریسم دولتی نمی‌تواند دشمن آزادی دولت دیگر باشد و به عکس، حتی اگر در وضعیت کنونی امور بین‌المللی، بسیار ایده‌آلی یا آرمانی به نظر برسد، از دید شهروندان جهان هر گونه مشروعیت این سازمان بین‌المللی به التزام دایمی و مصرانه به حاکمیت قانون بستگی خواهد داشت. یکی از مناسب‌ترین راه‌کارها برای مبارزه با تروریسم جهانی و امپریالیسم، مبارزه جهانی برای تغییر ساختار سازمان ملل متحد به مثابه کلیدی‌ترین ارگان بین‌المللی در به سامان رساندن نظم نوین جهانی است. این سازمان جهانی، که در حال حاضر از طرفی فاقد قدرت اجرایی بین‌المللی است، و از طرفی دیگر، برای ۵ عضو آن در حدی اعتبار قائل است که هریک از آنها، می‌توانند مصوبات همه کشورها را وتو کنند، عملاً توانایی مبارزه با تروریسم جهانی را ندارد. پس هنگامی مبارزه با تروریسم جهانی، ممکن است که سازمان ملل متحد دارای قوای سه‌گانه مقننه، قضاییه و مجریه بین‌الملل شود و بر اساس جمعیت کشورها، برای هر کشور، حق رأی لحاظ کرد.



## منابع

- اقرب پرست، محمدرضا، ۱۳۸۷، «ضرورت اقدام جمعی برای مقابله با تروریسم نوین»، *فصلنامه ره آورد*، ص ۱۲-۱۹.
- باقرزاده، محمدرضا، ۱۳۹۷، «فلسفه انسان شناختی حقوق بشر»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ش اول، پیاپی ۱۴، ص ۷-۲۲.
- بزرگمهری، مجید، ۱۳۹۰، «مبارزه با تروریسم در سازمان ملل متحد: تحلیلی از تعریف تروریسم و راههای مقابله با آن در کنوانسیون‌های مصوب مجمع عمومی»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش ۲۸، ص ۱۸۱-۲۰۴.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۹۸، *فلسفه حقوق بشر از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی* <http://sccr.ir/News/5061>
- پاکزاد، هادی، بی‌تا، «چه کسانی حق دارند با تروریسم مبارزه کنند»، *فرهنگ توسعه*، ش ۵۲، ص ۳۳ و ۲۴.
- پورسعید، فرزاد، ۱۳۸۵، «تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی*، ش ۴، ص ۸۲۱-۸۵۶.
- ترابی، حیدر، ۱۳۸۴، «مقایسه دیدگاه اسلام و غرب در مبارزات آزادی‌بخش و تروریسم»، *مطالعات منطقه‌ای: جهان اسلام*، ش ۲۳، ص ۸۳.
- ترکاشوند، جلال، ۱۳۹۱، *تاثیر فناوری اطلاعات بر گسترش تروریسم*، ص ۴ <http://www.terror-victims.com>
- توکلی، یعقوب، ۱۳۸۸، *دو نظریه تروریسم و فداکاری در ایران*، تهران، سوره مهر.
- حسینی، سیدابراهیم، ۱۳۹۱، «تروریسم بین‌المللی از دیدگاه اسلام»، *معرفت*، ش ۱۲۵، ص ۱-۵.
- حسینی، سیدابراهیم، ۱۳۸۴، «هویت، تفاوت‌ها و جهان شمولی حقوق بشر»، *کتاب نقد*، ش ۳۶، ص ۶۵-۱۰۴.
- حسینی، سیدابراهیم و سیداحمد مرتضائی، ۱۳۹۲، «آزادی بیان و مبانی و گستره آن از دیدگاه فقه و حقوق»، *معرفت حقوقی*، ش دوم، پیاپی ۴، ص ۴۹-۷۲.
- حسینی، سیدابراهیم و محمدباقر فهیمی، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی نقش قوه قضائیه در کشورهای اسلامی افغانستان، مصر، پاکستان و ایران»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، سال ۶ ش دوم، پیاپی ۱۱، ص ۷۵-۹۶.
- رحیم‌پور ازغدی، حسن، ۱۳۹۱، *بنیادهای نظری تروریسم* <http://www.mouood.org>
- رحیم خویی، الناز، ۱۳۹۵، *سازوکار و موانع اصلاح منشور ملل متحد* <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/07/07/1198467>
- رز، دیوید، ۱۳۸۶، *گوانتانامو - جنگ آمریکا برای حقوق بشر*، ترجمه یاسمین نیک‌سرشت، چ اول، تهران، آرتامیس.
- غنی کلهو، کیوان، ۱۳۸۸، *تروریسم هسته‌ای*، تهران، خرسندی.
- کوجلر، هانس، ۱۳۸۳، «حاکمیت قانون، مبارزه سازمان ملل متحد با تروریسم» (ترجمه طیبه اسدی)، *اطلاعات رسانی حقوقی*، ش ۷، ص ۵۲.
- کهریزی، رزیتا، ۱۳۹۷، «جهان شمولی و نسبیّت فرهنگی در حقوق بشر بین‌الملل»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ش ۲، ص ۶۵-۸۰.
- موسی‌زاده، ابراهیم و علی‌رضا گیاهی و جمشید صفاری، ۱۳۹۴، «اصول حقوق عمومی در اندیشه فارابی»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ش اول، ص ۵۵-۶۷.
- موسی‌زاده، ابراهیم و رزیتا کهریزی، ۱۳۹۴، «حقوق پناهندگی در اسلام: منبعی برای توسعه حقوق بین‌الملل پناهندگی»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ش ۲، ص ۳۹-۵۶.
- محمدی، نعیمه، حاضری، علی محمد، ۱۳۹۱، «تروریسم به مثابه یک جنبش اجتماعی جدید در مواجهه با دموکراسی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ش ۲، ص ۲۰۰.
- Ardestani, Ali and Elahe Kamjo, 2018, «Human Rights in the Time of Armed Conflicts Theoretical Study», (*The Journal of Human Rights*), semi-Annual, Vol.13, no.1, spring-summer, Issue 25, pp67-90

- Freeman, Micheal, 2019, «On the Reconciliation of Human Rights and Cultural Difference», (*The journal of Human Rights*), semi-Annual, Vol. 14, no. 1, spring- summer, Issue 27, pp 177-188
- Razavi, Seyed Mohamad Hassan and Fateme Zeynodini. 2019. «Legal Analysis of the Compliance of Economic Countermeasures with Human: A Rights: Economic Sanctions and Access to Food and Medicine» (*The journal of Human Rights*), semi-Annual, Vol. 14, no. 1, spring- summer, Issue 27, pp 1-17
- Pollman, Christopher. 2019. «The Role of Human Rights for the Construction of Personal Identity». (*The journal of Human Rights*). semi-Annual, Vol. 14, no. 1, spring-summer, Issue 27, pp 205-220
- Petman, Jarna, 2019, «Human Rights and Democracy: Marking the Boundaries of Community», (*The journal of Human Rights*). semi-Annual, Vol. 14, no. 1, spring- summer, Issue 27, pp 123-150.

## تقابل قاعده لاضرر و قاعده احسان در مسئولیت مدنی دولت

vahid137456@chmail.ir

وحید حیدری / دانشجوی دکترای حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق

سید محمد مهدی غمامی / استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه امام صادق

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۳

### چکیده

مبانی مسئولیت مدنی دولت در قبال اعمالی که به نام و نمایندگی از آن صورت می‌گیرد و ادله ناظر به ضامن دانستن این شخص حقوقی، در مقابل اشخاص حقیقی و حقوقی جامعه، از جمله مباحثی است که می‌توان نشانه‌هایی از آنها را در منابع فقهی یافت. در این باره سؤالی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه «اگر ضرری از سوی دولت به مردم وارد شود و قابلیت انتساب به دولت داشته باشد، آیا دولت که فاعل ضرر است، باید بر اساس قاعده لاضرر مسئول و ضامن جبران خسارت باشد، یا اینکه بر مبنای قاعده احسان، باید وی را مصداق محسن دانسته و ضامن را از او متفی بدانیم؟» این نوشته درصدد پاسخگویی به این سؤال است و با بررسی ادله سایر نظرات و نقد هر یک، روشن نموده که در پرتو قاعده فقهی لاضرر، ضامن برای دولت در جامعه پذیرفته شده است، البته نه به دلالت اولیه آن، بلکه به دلالت ثانویه و تقیید لاضرر به خود لاضرر.

**کلیدواژه‌ها:** ضامن، قاعده لاضرر، قاعده احسان، مسئولیت مدنی دولت، حاکمیت دولت.

دولت، پدیده‌ای است که در ادوار نزدیک به عصر حاضر، در مجامع بشری مطرح شده و در تقسیم‌ی که قدمت آن نیز از اعصار نزدیک فراتر نمی‌رود، عنوان شخصیت حقوقی را در مقابل شخصیت حقیقی به خود گرفته است (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۳، ص ۵۲). شخصیت اعم از حقیقی و یا حقوقی، توانایی ایفای نقش در عرصه جامعه را خواهد داشت و از این رهگذر، در مقابل آنچه از وی سر می‌زند، بحث مسئولیت مطرح می‌شود. دولت نیز به معنای اعم آن، در مقابل شهروندان جامعه به ازای خسارت‌هایی که ممکن است بر اثر رفتار و اعمال خود و کارکنانش به وجود آید، مسئول بوده و باید بنا بر مسئولیت خویش عمل کرده و جبران خسارت کند. از سوی دیگر، توجه به اینکه میراث فقهی در این باره چه نظر و تصمیمی دارد، خود بحث مهمی بوده و بخش قابل‌توجهی از این مقاله را به خود اختصاص می‌دهد. مطرح شدن آن با توجه به این مهم است که نظام حقوقی کشور ما برگرفته از فقه و احکام آن بوده و فرض وجود جامعه دینی مستلزم فرض مسئولیت مدنی دولت در نگرش فقهی است (خانی، ۱۳۸۷، ص ۳۸). بحثی که در اینجا مطرح می‌شود این است که از نظر فقهی، آیا اساساً دولت مسئول است یا خیر؟! در صورت ضامن بودن، به چه جهت و چه قیودی باید دولت را مسئول ضررهایی دانست که در مسیر اداره جامعه به شهروندان وارد می‌آید؟ باید با توجه به جایگاه دولت در راستای فراهم کردن نیازهای افراد جامعه، از خطاهای آسیب‌زننده آن چشم پوشید، یا بدون ملاحظه هیچ نکته دیگری، دولت را - اگر آسیب‌زننده تشخیص داده شد - ضامن دانست؟ اینها سؤالاتی است که در حین تلاش برای تنقیح فقهی مبانی مسئولیت مدنی دولت با آنها مواجه می‌شویم. اما پاسخ‌هایی که به این پرسش‌ها داده شده، موجب به وجود آمدن دو گونه تحلیل در این بین گشته که هر یک از این تحلیل‌ها، سلسله ادله خود را به یکی از مباحث علم فقه و علم قواعد فقه پیوند زده است. گروهی دولت را مسئول و ضامن خسارات می‌دانند؛ به این بیان که؛ این شخصیت حقوقی نیز مانند سایر اشخاص حقیقی و حقوقی، اگر موجب وارد آمدن ضرری به افراد گردد، مسئول جبران خسارت وارده است (مرادخانی، ۱۳۸۸، ص ۵۳) و از رهگذر قاعده فقهی لاضرر، به مطلب خویش نقبی زده و با اخذ معنای نفی ضرر غیر متدارک در معنای لاضرر، دولت را ضامن ضررهای بدون ضامن جامعه می‌دانند؛ چه رسد به اینکه خود آن، ضرری به افراد بزند که به طریق اولی باید در جبران آن بکوشد! (مرادخانی، ۱۳۸۸، ص ۵۳). در مقابل، طیفی دیگر به مبنا و اساس تشکیل دولت اشاره کرده و تلاش‌های دولت را در جهت محقق ساختن اهداف جامعه موجب محسن بودن آن دانسته‌اند. از این رو، با تمسک به قاعده احسان، ذمه دولت را از ضامن و نتایج آن، که همانا جبران مافات است، بری می‌دانند (دانش‌نهاد و همکار، ۱۳۹۸، ص ۱۴۷).

تاکنون تحقیقاتی باهدف تبیین مبانی مسئولیت مدنی دولت از نظر فقه و مبانی حقوق اسلامی، همچون «مسئولیت مدنی دولت از دیدگاه فقهی» اثر محمد صالحی مازندرانی، «مبانی فقهی-حقوقی مسئولیت مدنی دولت» اثر سیدمهدی میر داداشی، «بررسی مسئولیت مدنی دولت بر مبنای قواعد فقه» اثر محمد موسوی بجنوردی،

«مسئولیت مدنی دولت در منابع آب بر مبنای قاعده اتلاف، لاضرر و احترام» اثر نعمت‌الله دال‌وند و همکاران، «مسئولیت مدنی دولت بر مبنای قاعده اتلاف» اثر عبدالعلی محمدی، «تحلیل مسئولیت مدنی دولت از منظر فقه امامیه» اثر سیدحمیدرضا موسوی و مریم بیات، «مبانی مسئولیت مدنی دولت در امور مالی دولت از منظر فقه و حقوق موضوعه» اثر محمد ادیبی مهر و عین‌الله سلطانی، منتشر شده‌اند و علی‌رغم تلاش بسیار در این زمینه، اما از جهاتی این آثار وافی به مقصود این مقاله نبوده‌اند؛ زیرا اولاً برخی از این تحقیقات علی‌رغم داشتن عنوان فقهی در عناوین، صرفاً روایاتی چند در این عرصه مطرح کرده و به جمع‌بندی آنها پرداخته‌اند. در واقع، نمی‌توان اذعان کرد که کار فقهی انجام شده است. چراکه جای خالی مبانی فقهی در اموری مثل ضمان دولت بسیار محسوس است. ثانیاً، گرچه برخی دیگر از تحقیقات مزبور ضعف یادشده را ندارند، اما به‌درستی محل نزاع را تبیین نکرده و نتیجه‌گیری روشنی ارائه نداده‌اند. ثالثاً، آن دسته از تحقیقاتی که تا اینجا احصاء شده‌اند، در جهت بیان قواعدی بوده‌اند که از یک سو، فاعل ضرر (دولت) و از سوی دیگر، زیان‌دیده (اشخاص حقیقی و حقوقی) در نظر می‌گیرند. مانند بررسی قاعده لاضرر و قاعده تسلیط که یکی، ناظر به فاعل ضرر است و دیگری، ناظر به زیان‌دیده است. درحالی‌که وجه تمایز این پژوهش، بیان دو قاعده‌ای بوده که در همان جهت فاعلی ضرر دخیل‌اند و مسئولیت آن را مورد مذاقه قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، تقابل در این وجه است که یا باید لاضرر حاکم بر روابط دولت با افراد باشد، یا احسان و یا اینکه طریق سومی مطرح شود، و این خود به حساسیت و ضرورت بیش از پیش حل این مسئله می‌افزاید. با توجه به مراتب فوق، نگارندگان به تحقیقی که پیش از این به تقابل میان دو قاعده لاضرر و احسان در مبانی مسئولیت مدنی دولت پرداخته و مسائل فوق را در بر گرفته باشد، برنخورده‌اند گرچه در این باره کندوکاو وسیعی رخ داده است.

این تحقیق بر آن است که بر مبنای مطالعه اسناد و منابع کتابخانه‌ای و با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به این سؤال پاسخ دهد که آیا باید دولت را بر اساس قاعده لاضرر مسئول و ضامن جبران خسارت به حساب آورد، یا اینکه قاعده احسان را در رابطه با آن اعمال کرده و بار مسئولیت را از دوش دولت برداشت؟! لازم به یادآوری است که این مقاله تلاش دارد تا با رعایت چارچوب حقوقی بحث، با مراجعه به قواعد فقهی در عرصه حقوق عمومی و با بررسی تقابل دو قاعده یاد شده و ادله آنها، نتیجه را به‌طور بین‌ارائه دهد؛ چراکه استناد به قواعد حقوق عمومی در حل مسائل عمومی، از تعیین دیدگاه‌های اسلامی در این زمینه، از طریق استناد به متون آیات و روایات و ادله‌ای چون اجماع و عقل، که همواره ناآشنایی‌ها، مناقشه‌ها، تردیدها و خدشه‌های بسیاری به همراه دارند، مناسب‌تر است (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۳).

## تبیین دو قاعده لاضرر و احسان

### قاعده احسان

این قاعده‌ای اصطیادی است از کتاب‌های قواعد فقه به صورت «ما علی المحسنین من سبیل» و مدلول آیه شریفه «هل جزاء الا احسان الا الاحسان» (واقعه: ۶۰)؛ آیا پاسخ احسان و نیکوکاری غیر از احسان و نیکوکاری است؟! و

منظور از آن، این است که شخصی بدون آنکه خود نفعی داشته باشد، به قصد کمک به انسان دیگری عملی انجام دهد؛ اگرچه آن عمل به جلب منفعت یا دفع مفسده برای آن انسان - که قصد کمک او بوده - منتهی نشده (بهرامی احمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۹). موجب ضرر به او گردد. این قاعده غیر از آیه یادشده در قرآن، دارای مدرک روایی نیز هست که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرموده‌اند: «الجزء علی الاحسان بالاسائه کفران»، «پاسخ گفتن و جزا دادن به نیکو کاری با بدی، ناسپاسی کردن است». علاوه بر آن، ادعای اجماع و اتفاق فقها نیز در این مسئله که همه اینها در کنار بناء عقلاء پشتوانه این قاعده فقهی را تشکیل می‌دهند (همان، ص ۴۰). عناصر لازم برای اجرای این قاعده در زمینه حقوق عمومی، جدای از حقوق خصوصی؛ علاوه بر آن و حسن نیت، مصلحت و صلاحیت و نوع رابطه سبب و مباشر نیز هست (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۷۸). این امر موجب شده که در زمینه مسئولیت مدنی، دولت به آن توجه ویژه نماید.

در ورود این قاعده به بحث ما، نکاتی چند را باید در نظر گرفت. اولاً، اینکه ممکن است اشکال شود که دولت مشمول این قاعده نیست؛ چراکه اصلاً عبارت «محسنین» ناظر به اشخاص حقیقی است و اوضاع و احوال زمان صدور نیز بر این امر صحه می‌گذارند. پاسخ باید گفت: این استنباط از متون فقهی که شخصیت حقوقی در ازای قواعد و احکام در تکالیف وضعی همچون ضمان و... مخاطب قرار می‌گیرد، امری ثابت است، پس اشخاص حقوقی، که دولت هم جزء ایشان است، ذیل قاعده قرار می‌گیرند. ثانیاً، امر مستقیم بودن دخالت دولت در مسئولیت مدنی، یا غیرمستقیم بودن رابطه ضمان آن (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۸-۶۵)، نیز امری مهم است؛ چراکه در صورت غیرمستقیم بودن ضمان دولت، به جایگاه کارمندان آن، که به‌عنوان بازوهایش در امر انجام تمشیت امور فعالیت می‌کنند، توجه می‌شود و تفکیک بین تقصیر شخصی کارمندان، با تقصیری که واقعاً به دولت مستند می‌شود، به میان می‌آید. به هر حال، به نظر می‌رسد از آنجایی که دولت شخصیت حقوقی داشته و فاقد شخصیت حقیقی است، و فرض اتلاف بالمباشره برای دولت، فقط از جهت متصدیان امور دولتی قابل تصور است، پس مسئولیت آن غیرمستقیم هست. البته این مطلب، ضرورت تفکیک تقصیر دولت از تقصیر شخصی کارمندان آن را بیش از پیش روشن می‌سازد. ثالثاً، بحث دامنه شمول این قاعده در فعل محسن است که آیا شامل دفع ضرر است، یا جلب منفعت؟ به عبارت دیگر، آیا محسن فقط کسی است که برای دفع ضرر از دیگری اقدام کرده، یا اینکه اگر کسی با حسن نیت و برای جلب منفعتی برای دیگری اقدام به عملی کند و در این راستا، به محسن الیه آسیب وارد آید، باز قاعده احسان در مورد وی جاری است؟ در پاسخ اختلاف وجود دارد. همین مورد، چنان که خواهیم دید، در مورد نزاع دارای اثر است؛ چون ممکن است استدلال دولت برای عدم ضمان بر اساس قاعده احسان، عمل دولت برای جلب منفعت برای افراد جامعه باشد، نه فقط دفع ضرر از ایشان. رابعاً، توجه به این سؤال که آیا موضوع حکم عدم ضمان در قاعده احسان، قصد احسان و اعتقاد فاعل است - اگرچه واقعاً احسان نبوده - یا تحقق احسان به‌طور واقعی است؟ پاسخ به این سؤال از این جهت حائز اهمیت است که گاه در مقام عمل نتیجه به‌دست آمده از مجموع

افعال و اعمال دولت، دلیل خیر بودن آن اعمال را نشان نمی‌دهد تا بتوان به این بقین رسید که دولت برای دفع آن ضرر، اقدام به ضرر زدن به افراد نموده است برای نمونه، دولت برای احداث بزرگراهی برای حل مشکل ترافیک، دست به تملک اراضی واقع بر سر راه آن بزرگراه می‌زند، و پس از احداث بزرگراه، معلوم می‌شود که حل مشکل ترافیک، باید از طریق دیگری می‌بود، نه احداث این بزرگراه! در این زمینه، دولت می‌تواند در استناد به قاعده احسان، خویش را صرفاً صاحب نیت خیر برای دفع ضرر از مردم بداند، ولی آیا این کافی خواهد بود، یا باید این نیت در عمل نیز به نتیجه محسوسی می‌رسید؟ خامساً، باید گفت: آنچه این قاعده را به بحث ما پیوند می‌دهد، این است که گفته شود خاستگاه دولت و فلسفه وجودی دولت و حکومت و خاستگاه شخصیت حقوقی دولت، چیزی جز احسان و خیرخواهی در مورد شهروندان نیست و کار دولت و اشخاصی که به نمایندگی از آن کار می‌کنند، دفع مفسده و زیان از مردم است. از این رو، هم دولت و هم مسئولان و کارگزاران آن، در شمار محسنین قرار دارند (مرتضوی، ۱۳۹۵، ص ۳۵).

### قاعده لاضرر

این قاعده از روایت مشهور نبوی ﷺ که در ماجرای ایجاد مزاحمت سمره بن جندب برای همسایه خویش، درباره استفاده از حق مالکیتش بوده، صادر گشته که فرمودند: «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» و برخلاف قاعده احسان، تنصیصی هست. علاوه بر تصریح صحیح مذکور، دلالت عقل و اجماع از دیگر مدارک این قاعده می‌باشند. اما در مفهوم این قاعده، باید گفت: اختلاف بسیاری در جهت برداشت از این حکم شرعی وجود دارد؛ زیرا تفسیر «لا» در عبارت «لاضرر»، به چند صورت انجام شده است. ولی آن رویکردی که به نوعی آن را مبنای مسئولیت مدنی و ضمان در علم حقوق امروزمین می‌توان دانست، معنایی است که در آن هرگونه ضرر غیر متدارک و جبران نشدنی‌ای نفی می‌شود (بهرامی احمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۶۸). شهرت این قاعده در مباحث فقهی بسیار زیاد است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز چنین اشاره شده است: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد (قانون اساسی، اصل ۴۰)». و بر این اساس، اگر ضرری از سوی کسی به دیگری وارد شود، فرد آسیب‌دیده این حق را خواهد داشت که جبران خسارت خویش را طلب کند و آسیب‌زننده نیز باید بر اساس قاعده لاضرر به جبران آن ضرر بپردازد. البته پرداختن به سؤالاتی از این دست که آیا می‌توان بر اساس لاضرر، حکم اثباتی داشت، یا اینکه فقط لاضرر به دنبال حکم سلبی است و... موجب خروج از بحث گشته و از عهده تحقیق پیش رو خارج است.

### موضع تقابل قاعده لاضرر و قاعده احسان

اینجا باید رویارویی و تقابل دو قاعده پیش‌گفته بررسی شده و ادله طرفداران هر دو طرح و سپس نقد شود. این دو قاعده، که در ناحیه فاعل ضرر؛ یعنی دولت با یکدیگر مواجه می‌شوند و یکی، به دنبال ضامن نشان دادن دولت و دیگری، به دنبال برائت ذمه آن است، تقابلشان در مواضع زیر است:

## مبنای تشکیل دولت

طرفداران عدم مسئولیت دولت بنا بر قاعدهٔ احسان، بیان می‌کنند که حکومت و دولت از تشکیل خویش، هدفی جز ارائهٔ خدمات همگانی و عمومی به افراد جامعه ندارد و همین امر موجبات بقای آن را در جامعه فراهم می‌کند (امامی و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۳). با وجود این، رکن دیگری در برپایی دولت وجود دارد و آن حاکمیت و اقتداری است که از این رهگذر، نصیب دولت می‌گردد و دولت بدون آن بی‌معنا خواهد بود. اعمال حق حاکمیت نیز نیازمند اقتدار است (مرتضوی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۵) تا بتواند با آن و از طریق اعمال قدرت در جامعه، به انجام امور پرداخته و نیازهای همگانی را که بی‌شک سلامت، رفاه و امنیت در تمام وجوه آن، اعم از نظامی، اقتصادی و سیاسی مدنظر است، برای آحاد جامعه فراهم کرده و حفاظت کند؛ چراکه آنچه مسلم است، استفاده از حقوق شخصی مانند حق مالکیت به صورت نامحدود عملاً امکان‌پذیر نیست و ورود دولت به صورت تحدید حقوق، همچون سلب مالکیت، در واقع امتیازی است که به وسیلهٔ آن منافع عمومی را حفاظت می‌کند (پندار، ۱۳۹۷، ص ۳۸۴). در نتیجهٔ این روابط اقتداری، اصل تقدم مصالح و خدمات عمومی، بر منافع فردی و خصوصی شکل گرفته (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰) و این امکان به دولت داده می‌شود تا در عرصهٔ اجتماع دست به اقدام و اعمال قواعد ترجیحی، در زمینه‌های گوناگون همچون تملک اموال خصوصی با هدف تقدیم منافع عمومی بر منافع فردی بزند (فرزانه، ۱۳۹۲، ص ۸۴) و ارائهٔ خدمت عمومی نماید. در این باره، البته برخی اوقات به بعد تاریخی مسئله نیز اشاره می‌شود. چنانکه برخی اشاره به این می‌کنند که جنبهٔ اقتداری دولت، آن‌گونه پررنگ بوده که در ادواری همچون دوران فتودالیسم، قدرت حاکم به‌هیچ‌وجه در برابر اتباع خود مسئول نبوده (غمامی، ۱۳۷۶، ص ۱۶). دلایل قائلان به عدم مسئولیت دولت این است که اولاً، اقدامات دولت مبتنی بر اکثریت است. ثانیاً، وظیفهٔ دولت اعمال حاکمیت است. ثالثاً، اقدامات دولت متضمن منافع عمومی بوده و لذا نباید محدود شود (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۶-۲۰۷).

در مقابل قائلان به مسئولیت مدنی دولت، با تمسک به قاعدهٔ لاضرر بیان می‌کنند که اولاً، درست است که حکومت به‌عنوان نمایندهٔ جامعه در راستای تمشیت امور در جامعه، بر اساس علل نوعی و شخصی و مبتنی بر تقدم منافع عمومی بر منافع خصوصی، عمل می‌کند (مشایخ، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰). اما بخش عمده‌ای از کارکردهای کنونی دولت، خود به خود، از موضوع اعمال حاکمیت بیرون است (ابوالحمد، ۱۳۷۵، ص ۲۶-۴۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸). اگر هدف اصلی قواعد مسئولیت مدنی دولت، جبران خسارت‌های مادی و معنوی زیان‌دیده و ترمیم زیان وارده باشد، دولت و کارمندان دولت نیز از این امر نباید مستثنا باشند (رستمی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۵-۹۹) و نه تنها این عدم استثنا وجود دارد، بلکه می‌توان گفت: این جبران خسارت وارده به اشخاص حقیقی و حقوقی، از مظاهر بارز پاسخگویی دولت در معنای عام آن، که نوعاً معادل واژهٔ حکومت است، به شمار می‌رود (مرتضوی، ۱۳۹۶، ص ۳۵). بی‌گمان اصل مسئولیت دولت، زمینه را برای تحقق بسیاری از ضمانات ناشی از افراط و تفریط مسئولان فراهم می‌آورد و دایرهٔ اصل ثانوی عدم مسئولیت دولت را به موارد خاص محدود می‌کند (عمید زنجانی،



۱۳۸۶، ج ۳، ص ۷۸). افزون بر این، دامنه اعمال قاعده لاضرر را تا جایی گسترده می‌دانند که نه تنها آن را ناظر به جبران ضررهای شخصی می‌دانند، بلکه ضرورت جبران خسارات دیگر از جمله خسارت‌های عمومی را نیز از آن قابل استنباط می‌دانند (دال‌وند و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۰۱). این امر خود نیازمند بررسی است که آیا دامنه شمول را می‌توان برای لاضرر قائل شد، یا نه؟ توضیح آن خواهد آمد. پس هیچ تبعیض و مصونیتی برای دولت نسبت به شهروندان، حتی در عمل حاکمیتی وجود ندارد (واعظی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۶).

اما در پاسخ به اینکه در اسلام هم سابقه عدم مسئولیت داریم، باید گفت ماهیت حکومت و اقتدار سیاسی در اسلام چیزی جز مسئولیت و تکلیف نیست (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ص ۷۹). این موضوع در منابع اسلامی به‌وفور دیده می‌شود. مانند آنچه در مسند احمد بن حنبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مسئولیت امام (حاکم) آمده که فرمود: «الامام راع و هو مسئول عن رعیتة...» (ابن حنبل، بی تا، ج ۸، ص ۸۳). یا آنچه در ارشاد شیخ مفید، از قول امام حسین علیه السلام آمده که فرمود: «ما الامام الا العامل (الحاکم) بکتاب الله و القائم بالقسط...» (المفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۸). در نتیجه نظر به این مباحث، می‌توان گفت: در دنیای اسلام دست‌کم بر پایه متون اسلامی، در فرض الهی بودن منشأ قدرت و حکومت یا شخص حاکم نیز چنین مصونیتی وجود ندارد و زیان با همان ملاک و در همان قلمرو، که در زیان‌های ناشی از اشخاص خصوصی قابل جبران است، در زیان‌های ناشی از اقدامات دولت و اشخاص آن هم قابلیت جبران دارد. چنان که برای نمونه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دادگاهی که قاضی آن را خودشان گماشته بودند و مشروعیت آن ناشی از ایشان بود، حاضر گشته و حکم آن را اجرا کردند. اما اینکه آیا در عمل، دستگاه خلافت توانست به این سبک حکومت‌داری تن دهد، یا خیر و آیا خلفای اموی و عباسی و... نتوانستند این امر را پیاده سازند یا در انجام آن اهمال ورزیدند، جنبه دیگر موضوع است. پس دولت و کارمندان آن مسئول هستند. اما این پرسش که آیا هر کدام به‌تنهایی یا به تضامن؟ در پاسخ باید گفت: گرچه این یک حقیقت است که نفع زیان دیده ایجاب می‌کند که دولت غنی طرف حساب او باشد، نه کارمند ضعیف، اما مسئولیت کارمند به دلیل منفعت بیت‌المال و اقتضای ضرر نکردن دولت، امر بی‌جایی نیست (مرادخانی و همکار، ۱۳۸۸، ص ۵۲). البته بررسی این امر، با توجه به تفکیک پیش‌گفته بین تقصیر شخص کارمند و تقصیر دولت، خود مجال دیگری می‌طلبد که از حوصله این مقاله خارج است.

### دلالت قاعده احسان

قائلان به ضمان دولت، اشکال می‌کنند که دلالت قاعده احسان، بر عدم مسئولیت دولت تمام نیست؛ چراکه اولاً این قاعده بنا بر بیانی که از آن شده است، حکم به نفی ضمان از محسن می‌دهد، ولی مابعد آن را به‌طور ایجابی مطرح نمی‌کند. به عبارت دیگر، اگر از محسن نفی مسئولیت کردیم، چه کسی باید ضرر را جبران کند؟! دیگر اینکه، مسئولیت درجایی مطرح می‌شود که پای ضرر در میان باشد و این ضرر ممکن است متوجه شخص معین، یا

اجتماع باشد و در غالب موارد، مسئولیت مدنی هیچ‌گونه رابطه‌ای با نیت و وجدان عامل زیان ندارد. این مسئولیت حتی متوجه شخصی است که قصد خیر داشته، و با وجود آن ضرر وارد کرده است (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۰، ص ۸). ثانیاً اصل اولی در قاعده احسان، نفی حکم وضعی ضمان همچون حکم تکلیفی حرمت و کيفر است. ولی این امر کلی، مانع از آن نیست که حتی با فرض صدق عنوان احسان در اموری ثابت شود. ثالثاً، حقوق بگیران دولت موضوعاً از ذیل این قاعده خارج‌اند و در شمار شغل‌هایی همچون پزشکی، باربری، دوزنگی و... که مزد می‌گیرند و ضامن اموال افراد هستند، قرار می‌گیرند (مرتضوی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶)؛ چراکه مزدگیری خود اساساً مانع از این است که قصد احسان تحقق یابد. رابعاً، وجود دولت هرچند در کلیت خود، برای خدمت و مصلحت جامعه است، اما ارائه خدمات در همه بخش‌های آن نوعاً بر دریافت هزینه متوقف است و تلازم میان توجه دولت به تحقق مصلحت خود، از جمله دریافت دستمزد با نفی موضوعی احسان، نکته‌ای است که در استدلال به قاعده احسان همواره مورد توجه فقها بوده است و توجه دادن به احسان محض، بر همین پایه است (مرتضوی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷). البته برای تشخیص این احسان محض، عدم وجود مفسده در کنار مصلحت را برای اقدامات شرط کرده‌اند (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۵۸). بنابراین، امکان تحقق احسان محض در اقدامات دولت متنفی است. افزون بر اینکه دریافت هزینه خود، می‌تواند محل محل قاعده الخراج بالضمن گردد که زمینه را بیش از پیش برای مسئولیت مدنی دولت فراهم می‌کند (زیرک باروقی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳). خامساً در مواردی، باوجود صدق احسان، ضمان نفی شده است. مثل ضمان پزشک و مربی که باوجود این بحث، شاهد نوعی تعارض میان این قاعده و امکان ضمان بر اثر لاضرر هستیم. البته می‌توان به دو صورت میان این دو را جمع کرد:

۱. خروج موضوعی و تخصصی از عنوان ضمان. در این روش، باید عنوان کرد آنچه مدلول قاعده احسان است، فقط مواردی است که احسان محض است و سایر مصادیق، بنا بر حکومت اصولی قاعده لاضرر بر قاعده احسان از ذیل آن خارج می‌شوند.

۲. خروج تخصصی. اگر مورد قبل را نپذیریم، حداقل امر این است که باوجود مواردی که قطعاً محسن ضامن است، مثل پزشک و مربی، قائل به این می‌شویم که این قاعده هم استثناء پذیرفته و در نتیجه، این ادعا که ادله قاعده احسان تخصیص ناپذیر است، نفی می‌شود (مرتضوی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۸).

پس در نتیجه این امور، نباید به خاطر شمولیت قاعده احسان، ضمان را از دولت متنفی دانست؛ چراکه دلالت این قاعده ناتمام است. نهایت امر اینکه در هر مورد، باید بر طبق و اقتضای همان مورد عمل کرده و موضوع را مورد بررسی قرار داده و به حکم رسید.

### قاعده لاضرر، مطلق یا مقید؟

بنابراین از تقابل میان لاضرر و احسان، این قاعده لاضرر است که پیروزمندانه خارج می‌شود. در اینجا لازم است شمولیت خود قاعده لاضرر بر اعمال دولت مورد بررسی قرار گیرد. دقیق‌تر اینکه، دولت باید تا به چه حدی به لوازم

لاضرر پایبند بوده و عمل کند؟! آیا در شمولیت لاضرر بر اعمال دولت، باید قائل به اطلاق شد، یا جانب تقیید و تحدید را گرفت؟ ضرورت طرح این بحث، آنجایی روشن می‌شود که نگاهی به توان دولت در جبران خسارات و آسیب‌ها و این نکته که آیا دولت می‌تواند تمام خسارات را جبران و تدارک کند، در نظر گرفته شود. اما شاید بتوان دو سطح را از هم تفکیک کرد: اول، سطح نظری و ثبوتی. دوم سطح عملی و اثباتی. در سطح اول و به لحاظ ثبوتی، مسئولیت مدنی دولت در قبال اعمالی که به آن منتسب است، بنا بر قاعده لاضرر، امری حتمی است. اما در عمل، در اینکه آیا امکان جامه عمل پوشاندن به آن وجود دارد، یا خیر؟ باید گفت: به‌طور کلی اگر جبران ضرری در توان دولت بود، باید در عمل هم آن ضرر جبران شود. اما اگر این امکان محقق نبود و یا با سختی قابل توجهی، که منجر به اختلال در اداره امور توسط دولت شود، در این باره باید بنا بر خود قاعده لاضرر گذاشت و ضمان را از دولت ساقط دانست. توضیح اینکه در صورت وجود فرض اخیر، دولت میان دو ضرر، که یکی مهم است و آن عدم تدارک خسارت وارد به افراد است و دیگری، ضرر مهم است که اختلال در اداره امور یا سختی غیرقابل تحمل برای دولت بر اثر تدارک ضرر هست، باید ضرر مهم را دفع کرده و ضرر مهم را تحمل کرد (پهرامی احمدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۵۹). بنابراین اطلاق قاعده لاضرر با حکم خود لاضرر در مسئولیت مدنی دولت قید خورده و محدود می‌شود و این طریقه تبیین سومی است که در دو جریان پیش‌گفته مطرح نبود، گر چه به دلالت التزامی برخی از ادله قائلان به ضمان دولت بر اساس لاضرر، این معنی برداشت می‌شود.

### نتیجه‌گیری

آنچه گذشت خوانشی از ادله فقهی مسئولیت مدنی دولت که حول محور تقابل دو قاعده فقهی احسان و لاضرر شکل می‌گرفت. از بررسی این دو قاعده که به لحاظ دایره شمول، مربوط به فاعل زبان، یعنی دولت می‌شدند، در زمینه حقوقی، که همانا بنیان تشکیل دولت بر اساس ارائه خدمت عمومی است، این مطلب بیان شد که علی‌رغم قبول هدف دولت برای تحقق خیر و مصلحت عمومی، دلیل خاصی که موجب تمایز دولت از اشخاص حقوقی دیگر در زمینه مسئولیت بشود، وجود ندارد. در زمینه بررسی فقهی بحث، استدلال‌های ناتمام بودن دلالت قاعده احسان بر اعمال دولت و حکومت قاعده لاضرر بر آن، در موارد تعارض مطرح شد. مجموع مباحث، موجب برتری قاعده لاضرر بر قاعده احسان گشت. اما در مورد دامنه شمول لاضرر بر اعمال دولت و مسئول دانستن آن، در نهایت این موضوع مورد بررسی قرار گرفت که اطلاق لاضرر در ضمان دولت، گاهی اوقات در عرصه عمل، ممکن است موجب به وجود آمدن ضرر مهم‌تری بشود که به اختلال در اداره امور از سوی دولت بیانجامد. در این صورت، باید اقل‌الضررین را انتخاب نمود و به تحدید و تقیید لاضرر، به‌وسیله خود لاضرر قائل شد. البته ارائه ضابط و معیار برای تشخیص ضرر مهم یا مهم، خود از مباحثی است که فرصتی و مجال دیگری برای پژوهش می‌طلبد.

## منابع

- ابن حنبل، احمد، بی تا، *مسند الامام احمد بن حنبل*، قاهره، مؤسسه قرطبه.
- ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۷۵، *مسئولیت مدنی دولت در تحولات حقوق خصوصی*، تهران، دانشگاه تهران.
- امامی، محمد، استوار سنگری کوروش، ۱۳۹۳، *حقوق اداری*، چ هجدهم، تهران، میزان.
- بهرامی احمدی، حمید، ۱۳۹۴، *قواعد فقه*، تهران، نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- زرگوش، مشتاق، ۱۳۸۹، *مطالعه تحلیلی-تطبیقی مسئولیت مدنی دولت*، تهران، میزان.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر، ۱۳۹۱، *حقوق اداری*، چ هجدهم، تهران، سمت.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۶، *قواعد فقه*، تهران، سمت.
- غمامی، مجید، ۱۳۷۶، *مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود*، تهران، دادگستر.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام لایحه التراث.
- صدرالحفاظی، نصرالله، ۱۳۷۲، *نظارت قضائی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری*، تهران، شهرداری.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، *مبانی حقوق عمومی*، تهران، دادگستر.
- ادیبی مهر، محمد، سلطانی، عین‌الله، ۱۳۹۷، «مبانی مسئولیت مدنی در امور مالی دولت از منظر فقه و حقوق موضوعه»، *فقه و حقوق اسلامی*، ش ۵۴، ص ۱۱-۲۸.
- پندار، کمال، ۱۳۹۷، «بررسی حقوقی مالکیت خصوصی در راستای منافع عمومی»، *قانون یار*، ش ۷، ص ۳۷۲.
- خانی، محمد، ۱۳۸۷، «مسئولیت مدنی دولت»، *وکالت*، ش ۳۵-۳۶، ص ۳۶-۴۱.
- دانش‌نهاد، محمد، علیشاهی، ابوالفضل، ۱۳۹۸، «نقش قاعده "احسان" در نفی و ایجاب مسئولیت مدنی دولت»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ش ۲، ص ۱۴۷-۱۷۰.
- رستمی ولی، بهادری جهرمی، علی، ۱۳۸۸، «مسئولیت مدنی دولت»، *حقوق اسلامی*، ش ۲۹، ص ۶۵-۹۶.
- زیرک باروقی، اصغر، ۱۳۹۵، «رویکرد امام خمینی در قاعده "الخارج بالضمن" و کارکرد آن در اثبات مسئولیت مدنی دولت»، *حکومت اسلامی*، ش ۸۰، ص ۱۳۹-۱۵۸.
- صالحی مازندرانی، محمد، ۱۳۹۰، «مسئولیت مدنی دولت از دیدگاه فقهی»، *حقوق اسلامی*، ش ۳۰، ص ۷-۲۸.
- فرزانه، عبدالحمید، ۱۳۹۲، «تأثیر مصلحت عمومی در سلب مالکیت توسط دولت از نظر فقه و حقوق اسلامی»، *فقه و تاریخ تمدن*، ش ۳۵، ص ۸۱-۱۰۸.
- محمدی، عبدالعلی، ۱۳۸۵، «مسئولیت مدنی دولت بر مبنای قاعده‌ی ائتلاف»، *معرفت*، ش ۱۰۶، ص ۳۷-۴۶.
- میردخانی، فردین، اسفندیاری، حسین، ۱۳۸۸، «مبانی مسئولیت مدنی دولت در پرتو قوانین»، *گفتنمان حقوقی*، ش ۱۵-۱۶، ص ۴۷-۷۲.
- مرتضوی، سید ضیاء، ۱۳۹۵، «سازگار ساختن دولت با مسئولیت جبران خسارت، گامی در استوار سازی عدالت»، *علوم سیاسی*، ش ۱۲۳-۱۵۰.
- مرتضوی، سیدضیاء، ۱۳۹۶، «بایستگی گسترش مسئولیت مدنی دولت در قوانین موجود»، *دین و قانون*، ش ۱۶، ص ۳۶-۶۷.
- مشایخ، نصیر، ۱۳۹۵، «بررسی فقهی-حقوقی حمایت از مالکیت اراضی در برابر حاکمیت دولت»، *شهر قانون*، ش ۱۸، ص ۱۴۰.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، زیرک باروقی، اصغر، بی تا، *بررسی مسئولیت مدنی دولت بر مبنای قواعد فقه*، بی جا.
- موسوی، سیدحمیدرضا، بیات، مریم، ۱۳۹۷، «تحلیل مسئولیت مدنی دولت از منظر فقه امامیه»، *مطالعات حقوقی*، ش ۲۱، ص ۸۹-۱۰۶.
- میرداداشی، سیدمهدی، ۱۳۹۲، «مبانی فقهی-حقوقی مسئولیت مدنی دولت»، *حقوق اسلامی*، ش ۳۷، ص ۱۲۱-۱۴۶.
- واعظی، سیدمجتبی، ۱۳۹۴، «معیار عمل حاکمیت در حقوق اداری ایران»، *مطالعات حقوقی*، ش ۲، ص ۱۹۹-۲۲۰.

## مطالعه تطبیقی سازوکار شناسایی قانون حاکم بر دعاوی ناشی از نقض مقررات حفاظت از داده‌های خصوصی و چالش‌های پیش رو در حقوق ایران و اتحادیه اروپا

hosadeghi@ut.ac.ir

کج حسین صادقی / استادیار گروه حقوق، دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

مهدی ناصر / دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷

### چکیده

ابداع فناوری اینترنت اشیاء و توسعه شرکت‌های کنترل‌کننده و پردازنده اطلاعات، در مواردی منجر به ایجاد دعاوی متعدد می‌گردد که مهم‌ترین مسئله در این پروسه، شناسایی قانون حاکم بر دعوا می‌باشد. هدف این پژوهش، تبیین قانون حاکم بر این دعاوی، مطابق با مبانی حقوق ایران و اتحادیه اروپا و تحلیل تراحمات آن، با اصول کلی حقوق بین‌الملل است. روش تحقیق، پژوهش اسنادی و سؤال اصلی این است که سازوکار تعیین قانون حاکم بر چنین دعاوی، بر چه اساسی استوار بوده و تراحمات این قاعده، با چه اصولی از حقوق بین‌الملل قابل تصور است؟ یافته‌ها حاکی از این است که قانون کشور محل استقرار شرکت اصلی کنترل‌کننده را به عنوان قانون حاکم بر این دعاوی در اتحادیه اروپا معرفی و در ایران، مطابق با ماهیت دعوا، قائل به تفکیک شده است. اما این قاعده با برخی اصول حقوق بین‌الملل، از جمله اصل سرزمینی بودن، اصل حمایت در حقوق بین‌الملل، اصل تنظیم‌گری کشور مبدأ و اصل تنظیم‌گری کشور مقصد در تعارض است. از این رو، برای حل تعارضات موجود، سیاست‌گذاری تقنینی از سوی نهادهای قانون‌گذار ضروری است.

کلیدواژه‌ها: اینترنت اشیاء، اتحادیه اروپا، حقوق بین‌الملل، قانون حاکم بر دعوا.

حفاظت از داده‌های خصوصی، همواره یکی از مسائل مهم در عرصه بین‌الملل بوده است، به گونه‌ای که حل و فصل برخی ابهامات مربوط به این حوزه، نظام حقوقی اتحادیه اروپا را در سال ۱۹۸۱، ملزم به تصویب پیش‌نویس دستورالعمل‌های حفظ حریم خصوصی کرد. عدم پاسخگویی دستورالعمل مذکور به مسائل حادث در دهه ۱۹۹۰ و ایجاد مسائل مستحدث مرتبط با بسترهای متمرکز، مانند صفحه گسترده جهانی، منجر به تصویب دستورالعمل پارلمان اروپا در حفاظت از اشخاص، در سازوکار پردازش اطلاعات خصوصی و آزادی تبادل آنها در سال ۱۹۹۵ شد (اشنایدر و دیگران، ۲۰۱۹، ص ۴۵). اما مسئله شناسایی قانون حاکم بر رسیدگی به دعاوی ناشی از نقض قواعد امنیتی این مقررات و عدم وجود مقررهای خاص برای پاسخگویی به ابهامات مذکور از یک سو، و پیدایش بسترهای نامتمرکز، مانند بلاک چین (Blockchain) و ابداع ابزارهای اینترنت اشیا از سوی دیگر، بازنگری مقررات را در دستورکار سیاستگذاران قرار داد. آیین‌نامه عمومی حفاظت از داده‌های خصوصی مصوب ۲۰۱۶، مقررات جدیدی است که در ماه می سال ۲۰۱۸، به مرحله اجرا درآمد. مطابق با ماده ۱۲ پیمان عملکرد اتحادیه اروپا، تمامی کشورهای عضو اتحادیه، در مواجهه با مقررات مصوب، ملزم به به‌کارگیری این مقررات در نظام داخلی خود می‌باشند.

در نظام حقوقی ایران، تنها سند قانونی که در زمینه حفاظت اطلاعات خصوصی دارای احکامی می‌باشد، قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ می‌باشد. مواد ۵۸ و ۵۹ این قانون، دارای مقرراتی در جهت کیفیت پردازش داده‌های خصوصی اشخاص می‌باشد. اما در هیچ یک از مقررات این قانون و سایر قوانین مصوب در ایران، هیچ حکمی در جهت تعیین قانون حاکم بر دعاوی موضوع این پژوهش وجود ندارد. نوآوری این پژوهش در مقایسه با سایر مقالات و کتب منتشره در جامعه علمی ایران، این است که در پژوهش‌های پیشین، محققان تنها به تشریح مسئله قانون حاکم بر قرارداد یا قانون حاکم بر الزامات خارج از قرارداد، در دعاوی داخلی پرداخته و تاکنون هیچ پژوهشگری، مبادرت به بررسی قانون حاکم بر نقض مقررات حفاظت از داده‌های خصوصی نپرداخته است. از آنجاکه ماهیت این دعاوی، که ناشی از سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا می‌باشند، مختلط بوده و دربردارنده مسائل مرتبط با الزامات قراردادی و خارج از قرارداد می‌باشد، نظام حقوقی اتحادیه اروپا، در جدیدترین سند قانونی مصوب خود در سال ۲۰۱۶، به تبیین این موضوع پرداخته است. این مسئله نیز تاکنون نه از دیدگاه نظام حقوقی اتحادیه اروپا و نه از دیدگاه مقررات حاکم بر نظام حقوقی ایران، در هیچ اثر علمی در ایران مورد بررسی قرار نگرفته است. مقاله حاضر در محوریت موضوعی خود، واجد نوآوری صد درصد می‌باشد.

هدف اصلی در تألیف این پژوهش، شناسایی قانون حاکم بر دعاوی ناشی از نقض مقررات حفاظت از اطلاعات خصوصی اشخاص، در سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا، در دو نظام حقوقی ایران و آمریکا است. سؤال اصلی تحقیق این است که قاعده موجود در این زمینه چه بوده و این معیار، چه تعارضاتی با اصول کلی حقوق بین‌الملل خواهد داشت؟ فرضیه تحقیق این است که مطابق با مبانی موجود در حقوق اتحادیه اروپا، قانون حاکم تابع قانون

کشور محل استقرار شرکت مادر کنترل کننده بوده و این رویکرد، با اصول حقوق بین الملل از جمله اصل سرزمینی بودن، اصل حمایت در حقوق بین الملل، اصل تنظیم کشور مبدأ و کشور مقصد می باشد. در نظام حقوقی ایران نیز مطابق با ماهیت دعوا، باید قائل به تفکیک بود. این مقاله، به روش اسنادی و با رویکردی تحلیلی، در مطالعه مقررات مصوب اتحادیه اروپا، در چهار گفتار، با تبیین مفهوم شناسی و سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا، به تحلیل قاعده حاکم بر حقوق اتحادیه اروپا و ایران، در تعیین قانون حاکم بر دعاوی ناشی از نقض مقررات حفاظت از اطلاعات خصوصی پرداخته و پس از آن، به تعارضات موجود میان مبانی تعیین قانون حاکم و اصول حقوق بین الملل اشاره کرده است.

### مفهوم شناسی و سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا

روابط حقوقی افراد، همواره دستخوش تغییر و تحولاتی بوده است که گاه این تحولات، منجر به طرح دعاوی در دادگاهها می گردد. توسعه فناوری اطلاعات در عصر حاضر، منجر به ابداع ابزارهای جدیدی شده است که گسترش آنها به سراسر جهان، مسائل مستحدثه جدیدی را پیش روی نظامات حقوقی قرار داده است. اولین و مهم ترین مسئله در حل اختلافات حقوقی افراد، تعیین قانون حاکم بر دعوا می باشد (شونزر، ۲۰۱۶، ص ۶۳). تعیین قانون حاکم بر دعاوی، ناشی از نقض مقررات حفاظت از داده های خصوصی، زمانی وجهه کاربردی خواهد یافت که در ابتدای امر، مفهوم شناسی سازوکاری که می تواند نقض مقررات حاکم بر آن، منجر به طرح دعوی مذکور گردد، مورد تبیین قرار گیرد. از این رو، در اینجا به مفهوم شناسی و سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا می پردازیم. تا پیش از ابداع ابزارهای اینترنت اشیا، چالش اساسی حقوق بین الملل، تعیین قانون حاکم بر قرارداد یا روابط خارج از قرارداد، طرفین دعوا بوده است. اما ایجاد سازوکارهایی که دارای ماهیت مختلط قراردادی خارج از قرارداد می باشد، موجب ایجاد چالش های جدیدی در سطح بین الملل شده است.

در نظام حقوقی اتحادیه اروپا، تنها تعریفی که با تدبیر در اسناد مصوب این اتحادیه از اینترنت اشیا می توان یافت، تعریف مقرر در ماده ۲۹ اعلامیه مرکز نظارت بر داده پیام های اتحادیه اروپا، مصوب ۲۰۱۰، با الحاقات و اصلاحات ۲۰۱۵ می باشد. مطابق با مفاد ماده مذکور، «اینترنت اشیا، زیرساخت هایی می باشند که در آن میلیاردها حسگر تعبیه شده در دستگاه های کاربردی روزمره برای ضبط، پردازش، ذخیره و انتقال داده ها طراحی شده و همانطور که از قابلیت ارتباط با عامل انسانی برخوردار هستند، با بهره مندی از شناسه های منحصر به فرد، با دستگاه ها یا سیستم های دیگر، با استفاده از قابلیت های شبکه تعامل برقرار می کنند» (رینگارت، ۲۰۱۹، ص ۴۵). همانطور که در این تعریف بیان شده، اینترنت اشیا ابزارهایی می باشند که انواع مختلف حسگرها، با تعبیه بر بدنه این ابزارها، امکان انجام وظایف تعیین شده برای آنها را فراهم می کنند. این ابزارها، دارای پردازنده ای می باشند که با ارائه دستورالعمل هایی توسط طراح آنها، در راستای چگونگی بهره مندی از حسگرهای مذکور برنامه ریزی می شوند.

این ابزارها، قادر به اتصال به بسترهای متمرکز، مانند صفحه گسترده جهانی و یا بسترهای نامتمرکز، مانند بلاک چین می‌باشند. اتصال به این بسترها، قابلیت ارسال داده پیام‌های جمع‌آوری شده از سوی آنها را به یکدیگر، یا کنترل‌کنندگان آنها و دریافت داده‌های پردازش شده فراهم می‌آورند.

کنترل‌کنندگان این ابزارها، همان گونه از نامشان پیداست، اشخاصی هستند که وظیفه کنترل و نظارت بر عملکرد ابزارهای مذکور را بر عهده دارند. از آنجاکه کنترل‌کنندگان ابزارهای اینترنت اشیا، عموماً تولیدکنندگان آنها نیز هستند، وظیفه ارائه خدمات پس از فروش، به خریداران این ابزارها را نیز بر عهده دارند (گیسلا، ۲۰۱۹، ص ۱). تدبیر در مفاد بند هفتم از ماده چهارم از مقررات مصوب ۲۰۱۶ اتحادیه اروپا، می‌تواند تعریف قانونی ارائه شده از این اشخاص را ارائه دهد. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «کنترل‌کننده شخص حقیقی یا حقوقی، مرجع عمومی، نمایندگی یا هر نهاد دیگری است که به تنهایی یا به طور مشترک با دیگران، اهداف و وسایل پردازش داده‌های شخصی را تعیین می‌کند». مطابق با ماده مذکور، فراهم آوردن مقدمات پردازش داده‌های جمع‌آوری شده، توسط کنترل‌کنندگان ابزارهای اینترنت اشیا صورت می‌پذیرد.

ابزارهای اینترنت اشیا، برای انجام تمامی وظایف ارائه شده به پردازنده خود، نیاز به جمع‌آوری اطلاعات از محیط پیرامون خود، ذخیره و ارسال آنها به کنترل‌کننده خود دارند. این اطلاعات، می‌تواند انواع داده پیام‌های الکترونیکی، از جمله اطلاعات خصوصی اشخاص باشد. کنترل‌کنندگان ابزارهای مذکور نیز برای پردازش این اطلاعات به زبان ارائه شده به پردازنده ابزار، آنها را به شرکت‌های پردازنده اطلاعات ارسال می‌کنند. به تعبیر بند هشتم از ماده چهارم آیین‌نامه مزبور، پردازنده «شخصی حقیقی یا حقوقی، مقامات دولتی یا هر نهاد دیگری است که داده‌های شخصی را از طرف کنترل‌کننده پردازش می‌کند». از این رو، پردازندگان اطلاعات، تحت مکانیسم تعیین شده از سوی کنترل‌کننده، مبادرت به پردازش اطلاعات و ارسال آن به کنترل‌کننده می‌کند.

مقررات مصوب ۲۰۱۶، در راستای جهت‌بخشی بر سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا، علاوه بر پیش‌بینی سازوکارهای نظارتی بر عملکرد کنترل‌کنندگان و پردازندگان این ابزارها، از جمله ضرورت شفافیت مکانیسم پردازش و ارائه کامل گزارش فرایند مذکور، به دارنده ابزار و دولت متبوع وی (ماده ۵) و اخذ مجوزهای لازم در فعالیت اشخاص مذکور از نهادهای صلاحیت‌دار کشور متبوع دارنده (ماده ۴۲)، مبادرت به پیش‌بینی برخی حقوق اساسی، برای دارندگان این ابزارها برای نظارت بر نحوه جمع‌آوری اطلاعات و پردازش آنها، توسط کنترل‌کنندگان و پردازندگان کرده است. از جمله این حقوق، حق رضایت صریح و دسترسی به تمامی اطلاعات، در سازوکار جمع‌آوری و پردازش آنها می‌باشد (ماده ۶ آیین‌نامه عمومی حفاظت از اطلاعات اتحادیه اروپا). علاوه بر آن، مطابق با نص صریح ماده ۱۶ این مقررات، دارنده در هر مرحله از پردازش، قادر به جلوگیری و ایجاد محدودیت در کمیت و کیفیت پردازش اطلاعات می‌باشد. اما علی‌رغم وجود سازوکارهای نظارتی مزبور، امکان نقض هریک از سازوکارهای نظارتی یا سایر سازوکارهای موجود در سایر مواد آیین‌نامه توسط پردازنده یا کنترل‌کننده این ابزارها



وجود دارد. آنچه می‌تواند محل بحث قرار گیرد، قانون حاکم بر دعاوی ناشی از نقض مقررات حاکم بر پردازش اطلاعات مذکور است. در سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا، در صورتی که دارنده ابزار، کنترل کننده و پردازنده در کشوری واحد بوده و مقررات یک کشور بر آنها اعمال گردد، مسئله ای از باب تعارض قوانین به وجود نخواهد آمد. اما در صورتی که هر یک از اشخاص مذکور، دارای تابعیت کشوری مجزا از دیگران باشد، امکان ایجاد تعارض در قوانین حاکم بر دعاوی وجود دارد.

در سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا، به جهت شرایط حاکم بر فعالیت همزمان پردازندگان و کنترل کنندگان و روابط میان این دو نهاد و دارندگان اطلاعات، امکان استفاده همزمان از قواعد کلی بیان شده، در زمینه قانون حاکم بر روابط قراردادی و خارج از قرارداد وجود نداشته و به کارگیری قواعد مذکور دارای مشکلاتی در آیین رسیدگی به دعاوی می‌باشد. وجود مشکلات مذکور، منجر به به کارگیری پروسه‌ای جدید در نظام حقوقی حاکم بر اتحادیه اروپا شده است که البته این فرایند نیز خود در مواردی، در تزامن با اصول کلی حقوق بین الملل می‌باشد. اما در حقوق ایران، به جهت عدم وجود هرگونه سیاست گذاری تقنینی در زمینه تعیین قانون حاکم بر این نوع دعاوی، برای تعیین تکلیف امر، به ناچار باید به قواعد عام حقوقی توسل جست که در ادامه، به تبیین این مهم می‌پردازیم.

### سازوکار شناسایی قانون حاکم بر دعاوی نقض مقررات حفاظت از اطلاعات خصوصی در اتحادیه اروپا

در نظام حقوقی اتحادیه اروپا، با تدبیر در ماده ۵۶ آیین نامه مصوب ۲۰۱۶ و بند ۲ از ماده ۳۲ راهنمای مصوب ۲۰۱۷ این آیین نامه، می‌توان گفت که قانون حاکم در رسیدگی به دعاوی مطروحه، تابع قانون کشور مبتوع کنترل کننده می‌باشد. همچنین، در صورتی که کنترل کننده ابزار، به صورت شرکت دارای شعب متعدد یا شرکت‌های وابسته باشد، به حکم بند ۴ از ماده ۳۲ راهنمای مرقوم، قانون کشور محل استقرار شرکت مادر، صالح به رسیدگی خواهد بود. در این خصوص، به حکم بند ۷ از ماده ۳۲ راهنما، تفاوتی میان وجود تابعیت اروپایی یا غیر اروپایی شرکت مادر وجود نخواهد داشت. مطابق با مفاد ماده ۷۷ آیین نامه مصوب ۲۰۱۶، زبان بیننده قادر به اقامه دعا در دادگاه محل وقوع تخلف، یا محل وقوع زبان می‌باشد. از این رو، در صورتی که هر یک از دادگاه‌های مذکور، مبادرت به رسیدگی به دعا نموده و حکم بر محکومیت وارد کننده زبان صادر نمایند، کشور متبوع وی باید حکم مذکور را به اجرا درآورد (هورنل، ۲۰۱۹، ص ۱۵۰). اما چنانچه کشور محل اقامه، جزو کشورهای عضو اتحادیه اروپا نباشد، الزامی برای اجرای مقررات اتحادیه ندارد. حال چنانچه قواعد حاکم بر نظام حقوقی آن کشور، مغایر با قواعد اتحادیه بوده و حکمی مغایر با مقررات اتحادیه صادر شود، آیا حکم قابلیت اجرا در یکی از کشورهای اتحادیه را خواهد داشت؟

اهمیت سؤال مذکور از این جهت است که حکم مذکور در تعیین قانون حاکم بر دعا در اتحادیه اروپا، قابلیت اجرا در سایر کشورها را ندارد. داده‌های خصوصی اشخاص، داده پیام‌های متشکل از اطلاعات شناسایی افراد، از جمله اطلاعات بیومتریک آنها می‌باشند. از این رو، هرگونه سوءاستفاده از این اطلاعات، می‌تواند تبعات سنگینی به

همراه داشته باشد. از آنجاکه این اطلاعات مرتبط با امنیت ملی یک کشور می‌باشد، طبیعتاً وظیفهٔ حفاظت از آنها و ایجاد سازوکارهای حفاظتی مرتبط با حاکمیت هر کشور بوده و این امر، زمینهٔ ورود این بحث به اعمال حاکمیتی کشورها را فراهم می‌آورد. از آنجاکه اجرای مقررات حاکم بر حفاظت از اطلاعات، به طور مستقیم با نظم عمومی هر کشور در تزامن است، به نظر می‌رسد مطابق با این دیدگاه، در رسیدگی به دعاوی مطروحه در سایر کشورها، دادگاه‌ها عموماً با اعمال قانون مقر دادگاه، مبادرت به حل و فصل دعاوی نمایند؛ چراکه بحث نقض قواعد امنیتی در اکثریت موارد، با جرایم مرتبط با اموال، از جمله خیانت در امانت تلازم دارد. در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده به دعوا، به جهت حاکمیتی بودن قواعد جزایی، حکم بر محکومیت کیفری فرد، بر اساس قانون مقر دادگاه نموده و در خصوص مسئولیت مدنی وی در قانون کشور دیگری، به دنبال حکم قانون گذار باشد، ممکن است قانون کشور ثالث، محکوم علیه را واجد مسئولیت مدنی قلمداد نکند. از این رو، رویکرد بسیاری از کشورها در مواجهه با موارد امنیتی، اعمال قوانین مسئولیت مدنی کشور مقر دادگاه خواهد بود. علاوه بر این، در صورتی که هیچ گونه رابطهٔ قراردادی میان زیان دیده و عامل زیان نباشد، اعمال قواعد کلی تعیین قانون حاکم بر قرارداد در شناسایی قانون حاکم بر دعوا نیز جاری نمی‌باشد. در این مسئله، با نوعی تعارض مثبت در تعارض قوانین مواجه خواهیم بود که هر کشور، قانون داخلی خود را حاکم بر دعوا شناخته، قانون کشور دیگر را مخالف با نظم عمومی کشور خود تلقی نماید. ثمره این امر نیز عدم امکان اجرای آرای صادره از دادگاه‌ها می‌باشد که لازم است هر چه سریعتر سیاست‌گذاری تقنینی در این زمینه تدوین شود.

سؤال دیگری که در این خصوص مطرح است اینکه معیار تعیین استقرار و فعالیت کنترل کننده در یک کشور برای شناسایی قانون حاکم بر دعوا چه می‌باشد؟ در این زمینه، معیار مشخصی در آیین نامه مصوب ۲۰۱۶ وجود نداشته و دادگاه‌های فراملی اتحادیه اروپا، از جمله دادگاه عالی عدالت اتحادیه اروپا (Court of Justice of the European Union) نیز در آرای متضادی که در این زمینه صادر نموده‌اند، بر ابهامات موجود صحه گذاشته‌اند. این دادگاه در برخی از آرای خود، از جمله آرای صادره در پرونده‌های ولتیمو علیه نمزتی، گوگل علیه گوگل اسپین و مرکز ایالتی مستقل، برای حفاظت از داده‌ها شلسویگ-هلهشتاین علیه شرکت شفلینگ هاسل، با ارائه تعریفی از عبارت «تأسیس» به معنای «فعالیت مؤثر و واقعی از طریق تمهیدات پایدار»، عدم نیاز به وجود فیزیکی کنترل کننده در یک کشور خاص و لزوم توجه به کیفیت فعالیت وی، در کشور را برای احراز استقرار کنترل کننده لازم شمرده است. در مقابل، دادگاه مذکور در آرای صادره در پرونده‌هایی از جمله پرونده موسوم به «انجمن اطلاعات مصرف کننده»، به دلایلی همچون امکان اجرای رأی بر علیه شرکت محکوم و با اشاره به مواردی همچون لزوم کسب مجوز از کشور متبوع برای فعالیت، که یکی از اسباب این موضوع وجود ساختار فیزیکی شرکت و ثبت آن در کشور مذکور می‌باشد، بر ضرورت وجود یک مرکز فیزیکی ملحق به شرکت اهتمام ورزیده است. به نظر

نگارندگان نیز رأی اخیر صادره از این دادگاه، می‌تواند در مقام عمل، صحیح‌تر به نظر رسد؛ چراکه لزوم دسترسی دارنده به کنترل‌کننده و نظارت بر کمیت و کیفیت اطلاعات دریافتی، لازمه ثبت مکانی فیزیکی به نام «شرکت» می‌باشد تا اهداف مقرر قانونی، که در مواد ۵ و ۶ و ۱۶ این مقررات که در گفتار پیشین توضیح داده شد، میسر گردد.

### سازوکار شناسایی قانون حاکم بر دعاوی نقض مقررات حفاظت از اطلاعات خصوصی در ایران

در نظام حقوقی ایران، به جهت خلأ تقنینی موجود در این زمینه، به ناچار باید در میان روابط طرفین قائل به تفکیک شد. همانطور که بیان شد، در سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا، روابط میان کنترل‌کننده - پردازنده و دارنده اطلاعات - کنترل‌کننده ناشی از قراردادهای منعقد شده میان دو طرف خواهد بود. از این رو، اگر دعوی در این فرایند میان آنها رخ دهد، می‌توان با توسل به قواعد حاکم بر تعیین قانون حاکم بر قرارداد، در این زمینه معیارهایی ارائه کرد. نکته‌ای که می‌توان در این خصوص بیان داشت اینکه قرارداد میان کنترل‌کننده و دارنده اطلاعات، از نوع قراردادهای میان تاجر و مصرف‌کننده می‌باشد که تابع احکام خاصی در حقوق ایران است. اما قرارداد میان پردازنده و کنترل‌کننده، تابع قواعد عام تلقی می‌گردد. در قراردادهای میان دارنده و کنترل‌کننده، تعیین قانون حاکم بر قرارداد، مستفاد از مقررات مواد ۴۵ و ۴۶ قانون تجارت الکترونیکی قانونی، که حمایت بیشتری از مصرف‌کننده نماید، حاکم بر قرارداد بوده و مفاد آن اعمال خواهد شد. این معیار، در مقررات بین‌المللی از جمله ماده ۶ مقررات رم ۱ نیز مورد تصریح قرار گرفته است. اما در قراردادهای میان کنترل‌کننده و پردازنده، در صورتی که طرفین قرارداد تابعیت کشور خارجی داشته باشند، تابع حاکمی اراده آنها و اگر طرفین یا یکی از آنها، تابعیت کشور ایران را داشته باشد، به حکم ماده ۹۶۸ قانون مدنی، قرارداد تابع قانون محل وقوع عقد خواهد بود.

در خصوص ماهیت این ماده، اختلاف نظراتی وجود دارد: عده‌ای با توجه به اعتبار بخشیدن به ظاهر ماده و توجیه آمره بودن قانون مدنی، نظر بر اجباری بودن مفاد این مقرر دارند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۷۶). بر خلاف این نظر، عده‌ای دیگر با توجه به مبانی پذیرفته شده در حقوق خصوصی و اختیاری بودن این قواعد، این مقرر را تکمیلی تلقی و اجرای آنها را تنها در صورتی جایز می‌دانند که طرفین قرارداد در این خصوص سکوت کرده و صریحاً یا ضمناً قانون حاکم بر قرارداد را تعیین نکرده باشند (سلجوقی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۵). عده‌ای دیگر، با توجه به سابقه تقنینی این ماده و بیان اشتباه مجلس قانون‌گذاری وقت در تلقی قانون حاکم بر قرارداد، به جای دادگاه صالح بر رسیدگی به دعاوی ناشی از قرارداد و با بیان ضرورت الغای خصوصیت از مفاد این ماده، نظر بر تخییری بودن این مقرر داشته‌اند (شریعت‌باقری، ۱۳۹۵، ص ۳۵۰). امروزه ماده ۲۷ قانون دآوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶، ملاک رسیدگی داور بر دعاوی را قانون تعیین شده توسط طرفین تعیین کرده است. به نظر نگارندگان، صرف نظر از اینکه رویکرد قانون‌گذار وقت در تصویب ماده ۹۶۸ قانون مدنی چه بوده و آیا مقررات این ماده، قانونی تکمیلی یا الزام آور است، می‌توان در جمع مقررات مواد ۹۶۸ و ۲۷، حکم بر تکمیلی بودن مقررات ماده ۹۶۸ داد.

ثمره تفکیک میان تکمیلی یا آمرانه بودن مقررات ماده ۹۶۸، در ایجاد یا عدم ایجاد تعارض مثبت در قوانین کشورها بروز می‌کند. امروزه در سطح بین‌الملل، قوانین متعددی از جمله ماده ۴ مقررات رم ۱ قانون حاکم بر قرارداد را قانون نشأت گرفته از توافق طرفین می‌دانند. در صورتی که حقوق ایران نیز واجد این حکم باشد، علاوه بر متحدالشکل شدن قوانین داخلی و بین‌المللی، اگر حکمی در این زمینه از سوی دادگاه ایرانی صادر گردد، در اتحادیه اروپا و سایر نقاط جهان نیز قابل اجرا خواهد بود. اما اگر قانون ایران واجد حکمی مغایر با قوانین آمره بین‌المللی باشد، اجرای احکام صادره از سوی دادگاه‌های ایران می‌تواند با چالش همراه شود.

در خصوص تعیین قانون حاکم بر روابط میان دارنده و پردازنده نیز به جهت عدم وجود هرگونه رابطه قراردادی در این زمینه، تعیین قانون حاکم بر دعوا، تابع مقررات تعیین قانون حاکم بر الزامات خارج از قرارداد خواهد بود. در این زمینه، حقوق دانان در ایران، معیارهای متعددی ارائه نموده‌اند: عده‌ای با توسل به جنبه ایجابی اصل سرزمینی بودن و دلالت الفاظ عام موجود در ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی و توجه به دلایلی، از جمله حاکمیت قوانین درون مرزی بر برون مرزی، نظر بر صلاحیت قانون حاکم بر مقر دادگاه داشته‌اند (نیک‌بخت و عیوض‌پور، ۱۳۹۰، ص ۲۲). عده‌ای دیگر با تأثر از مبانی موجود در سطح بین‌الملل، از جمله ماده ۳ کنوانسیون لاهه به عنوان یک قاعده کلی، قانون حاکم بر وقایع حقوقی را تابع قانون محل وقوع زیان می‌دانند. عده‌ای دیگر نیز با ارائه استدلالاتی، از جمله ضرورت وجود ارتباط میان دعوا و قانون حاکم بر آن و امکان بهتر رسیدگی قضایی، قانون دارای نزدیک‌ترین ارتباط با دعوا را حاکم بر آن تلقی نموده‌اند (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۸۰-۸۴). به نظر می‌رسد از آنجا که اصولاً تعهدات ناشی از قرارداد، تابع قانون محل وقوع عقد است، حقوق ناشی از وقایع حقوقی نیز باید تابع قانون محل وقوع باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۴۹۷). از این رو، از آنجا که در روابط میان دارنده و پردازنده، همواره محل وقوع زیان، محل سوءاستفاده از اطلاعات دارنده یا همان استقرار پردازنده اطلاعات می‌باشد، مطابق با مبانی حقوقی کشور ایران، قانون حاکم بر روابط میان دارنده و پردازنده، همواره تابع محل استقرار پردازنده اطلاعات خواهد بود.

### **تعارضات موجود میان قاعده تعیین قانون حاکم بر دعاوی و اصول حقوق بین‌الملل**

اعمال قاعده محل استقرار شعبه اصلی کنترل‌کننده، به عنوان قانون حاکم با برخی از اصول کلی حقوق بین‌الملل، تعارضاتی ایجاد می‌کند که در ذیل به تشریح این موارد می‌پردازیم.

#### **۱. اصل سرزمینی بودن**

اصل سرزمینی بودن رسیدگی به دعاوی، یکی از اصول کلی حقوق بین‌الملل است که می‌تواند تعیین قانون حاکم بر دعاوی موضوع بحث را تحت‌الشعاع قرار دهد و یکی از آثار مستقیم آن، ارتباط کامل دعوا با عنصر متبوع یک کشور می‌باشد (کرافورد، ۲۰۱۹، ص ۴۵۸). مطابق با این اصل، قانون حاکم بر دعوا قانون کشوری است که

بیشترین ارتباط با موضوع مطروحه را دارد. از آنجاکه در سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا، بیشترین نقش در این عملکرد، بر عهده اشخاص پردازنده اطلاعات می‌باشد، به طور طبیعی بر اساس اصل مذکور، قانون حاکم نیز باید قانون کشور متبوع پردازنده باشد. این اصل متشکل از دو عنصر محل استقرار تجهیزات و محل پردازش داده‌ها، در تعیین قانون حاکم می‌باشد که به تعبیر دکترین حقوق بین‌الملل، در موارد تعارض میان محل استقرار تجهیزات پردازنده و محل پردازش داده، تعیین قانون حاکم باید بر اساس قانون محل پردازش داده صورت پذیرد (لیندکویست، ۲۰۱۸، ص ۵۱). از این رو، اگر تجهیزات کلی مربوط به پردازش داده‌های یک شرکت پردازنده در کشور آمریکا باشد، ولی عملیات پردازش داده و ارسال آن به کنترل کننده در هوایمایی یا کشتی، که از محدوده صلاحیت سرزمینی کانادا عبور کرده باشد، اصولاً قانون حاکم بر دعوا، باید قانون متبوع کشور کانادا تلقی گردد (راینگارت، ۲۰۱۵، ص ۱۹). علاوه بر این، بر فرض اگر در میان تحلیل گرها، در خصوص میزان نقش پردازنده یا کنترل کننده در سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا اختلاف به وجود آید، و برخی نظر بر نقش بیشتر کنترل کننده در این پروسه داشته باشند، قدرمتیقن در قابلیت اعمال قانون محل پردازش داده، زمانی می‌باشد که پردازشگر در این پروسه، مبادرت به نقض قاعده کند که در هر حال، مطلق بودن قاعده موجود در نظام حقوقی اتحادیه اروپا بر تعیین قانون حاکم بر اساس قانون کشور محل استقرار کنترل کننده را تخصیص می‌زند. این قاعده، مطابق با آنچه در حقوق ایران نیز مورد تحلیل قرار گرفت، معارض با قاعده حاکم بر دعاوی میان کنترل کننده - پردازنده و دارنده اطلاعات - کنترل کننده می‌باشد. در خصوص قانون حاکم بر روابط دارنده-پردازنده نیز اگر معیار تعیین قانون دارای بیشتری ارتباط مورد پذیرش قرار گیرد، این قاعده مطابق با اصل سرزمینی بودن است. در غیر این صورت، حکم موجود واجد تعارضاتی خواهد بود.

## ۲. اصل حمایت در حقوق بین‌الملل

مطابق با این اصل، در رسیدگی به دعاوی ناشی از نقض قواعد حفاظت از داده‌های خصوصی، قانون کشوری حاکم بر دعواست که بیشترین لطمه از نقض قواعد امنیتی به کشور مذکور، یا هر یک از عناصر مرتبط با این کشور وارد شده باشد (کوهل، ۲۰۲۰، ص ۱۶۹). این نظر در یکی از آرای دادگاه عالی عدالت اتحادیه اروپا، در پرونده (C-131/12 Google Spain) که زمان صدور آن به تاریخ پیش از تصویب مقررات مصوب ۲۰۱۶ باز می‌گردد، تصریح شده است. از این رو، مطابق با این اصل هر یک از قوانین کشورهای متبوع دارنده، کنترل کننده و پردازنده، حسب مورد، می‌توانند به عنوان قانون حاکم بر دعوا تلقی گردند. اما تعیین مرجع تشخیص قانون کشوری که بیشترین خسارت بر منافع آن در این زمینه وارد شده است، مورد سؤال است. مرجع تشخیص، دادگاه رسیدگی کننده است یا خواهان دعوا؟ علاوه بر این، تعیین معیار تشخیص خسارات وارده یک سؤال مهم دیگر است. به عنوان مثال، در صورتی که کنترل کننده دارای تابعیت کشور آمریکا بوده و دارنده تبعه کانادا باشد، اگر از اعمال حاصل از

پردازش داده‌های خام ارسال شده، از سوی کنترل‌کننده به وی و ارسال شده به ابزار اینترنت اشیا، خسارات جانی یا مالی به دارنده وارد و از این راه شهرت تجاری و اعتبار کنترل‌کننده در سطح بین‌الملل تحت‌الشعاع قرار گیرد، معیار تشخیص بیشترین خسارت، چه چیزی تلقی می‌گردد؟ به نظر نگارندگان، در این مورد اصلح اعتبار نظر مرجع رسیدگی‌کننده بر تعیین قانون کشوری است که از این سازوکار، بیشترین خسارت را متحمل شده است. اما در زمینه تعیین معیار خسارات وارده، آنچه در دیدگاه دکتین حقوق بین‌الملل برداشت می‌شود، ائتلاف منافع اساسی حاصل از پردازش داده می‌باشد (کرافورد، ۲۰۱۹، ص ۴۶۲). از این رو، در مواجهه ضررهای مالی و جانی، ضررهای جانی واجد اولویت بیشتر بوده و در مواجهه ضررهای مالی، ضرری که خسارت بیشتری بر یکی از اطراف این سازوکار وارد نموده باشد، به عنوان معیار تعیین قانون حاکم می‌تواند تلقی گردد.

### ۳. اصل تنظیم‌گری کشور مبدأ

مطابق با اصل فوق، قانون حاکم بر دعوا، قانون کشوری است که وظیفه نظارت بر عملکرد ابزارها و تجهیزات فعال در حوزه صلاحیت سرزمینی خود را دارد (آلمن، ۲۰۱۸، ص ۲۹-۳۰). به عبارت دیگر، در صورتی که کنترل‌کننده در کشور آلمان مبادرت به انعقاد قرارداد فروش ابزار به تبعه کشور فرانسه کرده باشد، چنانچه تجهیزات فعالیت کنترل‌کننده در کشوری ثالث مانند اسپانیا باشد، قانون حاکم بر دعوا، قانون کشور اسپانیا خواهد بود. این امر، در ماده ۳ راهنمای آیین تهمیه اطلاعات در زمینه معیارها و ضوابط فنی و قوانین خدمات جامعه اطلاعاتی اروپاییان، مصوب ۲۰۰۳ ناظر بر دستورالعمل مصوب ۱۹۹۸ این راهنما نیز تصریح شده است که مطابق با بند دوم از ماده مرقوم دادگاه‌های کشورهای عضو اتحادیه، در مواجهه با دعوی مربوط به ابزارهای الکترونیکی، باید از اعمال قانون مقر دادگاه خودداری و مبادرت به اعمال قانون مقر نظارت بر تجهیزات مستحدث شرکت کنند (بونل و جاکیم، ۲۰۱۸، ص ۱۸). اگرچه اصل مذکور، در مواردی که محل استقرار محل فعالیت تجاری کنترل‌کننده یکسان بوده، قابلیت تطابق با اصل کلی موجود در نظام حقوقی اتحادیه اروپا را دارد، اما تعارض این اصل، با اصل کلی بیان شده در گفتار پیشین، علاوه بر آنچه در ابتدای این بند بیان شد، زمانی می‌تواند بروز نماید که کنترل‌کننده شرکتی، با شرکت‌های تابعه متعدد در سرتاسر جهان باشد. در این صورت، همانطور که بیان شد، نظام حقوقی اتحادیه اروپا، قانون کشور محل استقرار شرکت مادر را حاکم بر دعوی می‌داند. در حالی که مطابق با اصل بیان شده در این بند، قانون کشور ناظر بر کنترل‌کننده‌ای که تجهیزات وی در آن کشور مستقر می‌باشد، حاکم بر دعوا خواهد بود. این قانون، می‌تواند حسب مورد قانون محل استقرار شرکت مادر یا شرکت‌های تابعه باشد.

نکته دیگر، تعارض ظاهری مبانی موجود در آیین‌نامه مصوب ۲۰۱۶ و راهنمای دستورالعمل مصوب ۱۹۹۸ می‌باشد. در موارد وجود تعارض میان مقررات مصوب اتحادیه، آیا امکان اجرای قواعد مقدم و مؤخر وجود داشته و آیین‌نامه مصوب ۲۰۱۶، می‌تواند ناسخ مقررات راهنمای دستورالعمل ۱۹۹۸ باشد؟ در این زمینه، سند بین‌المللی که

نسبت به ارائه راه حلی اقدام نماید، وجود نداشته و اگر مطابق با مبانی موجود در نظام داخلی کشورها، قائل بر نسخ مقررات مقدم در مواجهه با مقررات موخر باشیم، مسئله حل شده تلقی می‌گردد. اما اگر نتوان قواعد حاکم بر حقوق داخلی را در سطح بین‌الملل اجرا کرد، رفع این مشکل، نیازمند سیاست‌گذاری تقنینی خواهد بود (فینک و پالاس، ۲۰۲۰، ص ۳۶). البته نکته قابل طرح اینکه اصل بیان شده در این بند، تنها در حوزه ابزارهای الکترونیکی قابلیت اجرایی دارد و تعارض میان مفاد اصل مذکور و اصل کلی بیان شده در نظام حقوقی اتحادیه اروپا، به جهت الکترونیکی بودن ابزارهای اینترنت اشیا و ابزارهای کنترل کننده آنها، توسط طراحان آنها می‌باشد. در حالی که اگر این ابزارها در زمره ابزارهای الکترونیکی قرار نمی‌گرفتند، تعارض ظاهری موجود میان مفاد مقررات بیان شده، نمی‌توانست زمینه اجرای قواعد حل تعارض را فراهم آورد؛ چراکه اساساً به جهت تفاوت محل جریان دو مقرره، امکان تعارضی نیز وجود نداشت، تا بحث رفع آن مطرح گردد.

#### ۴. اصل تنظیم‌گری کشور مقصد

مطابق با این اصل، قانون حاکم بر دعوا قانون کشور متبوع مصرف‌کننده می‌باشد. از این رو، دارنده ابزار در هر کشوری، مبادرت به اقامه دعوی کند، قانون کشور متبوع وی، حاکم بر دعوا خواهد بود (کراتبی و دیگران، ۲۰۱۹، ص ۱۳-۹). از آنجاکه ابزارهای اینترنت اشیا، کالاهایی مصرفی می‌باشند که مالکیت آنها در زمان فروش، از کنترل کننده به دارنده منتقل و از لحظه انتقال مالکیت، دارنده به عنوان مصرف‌کننده قانونی آن ابزار تلقی می‌شود، قوانین حمایتی مصوب اتحادیه اروپا، از جمله دستورالعمل راجع به تجارت الکترونیکی مصوب ۲۰۰۰ و دستورالعمل راجع به اعتبارات مصرف‌کننده مصوب ۱۹۹۹ نیز قانون حاکم بر قرارداد میان کنترل کننده و دارنده را به عنوان قانون حاکم بر دعوا تلقی کرده‌اند. اما به جهت عدم وجود هرگونه قرارداد قانونی میان مصرف‌کننده و پردازنده، امکان اجرای مقررات دستورالعمل‌های مذکور فراهم نمی‌باشد. با این حال، اصل تنظیم کشور مقصد، با تسری این حکم به الزامات خارج از قرارداد، در راستای حمایت از مصرف‌کننده کالا، قانون حاکم بر دعوی غیر قراردادی را نیز قانون کشور متبوع مصرف‌کننده قرار داده است (فردلینگر، ۲۰۱۹، ص ۱۲). آنچه در خصوص مبانی حاکم بر حقوق ایران بیان شد، بیانگر تطابق قانون حاکم بر دعاوی میان دارنده اطلاعات و کنترل کننده ابزار و اصل مذکور می‌باشد. همانطور که بیان شد، ارتباط حقوقی میان دارنده و کنترل کننده، ماهیتاً ارتباط میان تاجر و مصرف‌کننده می‌باشد که قانون کشور متبوع مصرف‌کننده را به عنوان قانون حاکم تلقی کرده است. اما در خصوص سایر دعاوی معیارهای بیان شده، واجد تعارضاتی با اصل مورد تحلیل در این بند می‌باشند.

#### نتیجه‌گیری

با ابداع ابزارهای اینترنت اشیا، مسائل مستحدث جدیدی پیش روی نظامات حقوقی قرار گرفته است. حل آنها نیازمند سیاست‌گذاری‌های تقنینی می‌باشد. قانون حاکم بر دعاوی ناشی از نقض مقررات حفاظت از اطلاعات

خصوصی، در سازوکار عملکرد ابزارهای اینترنت اشیا، مسئله جدیدی است که به جهت ماهیت مختلط خود، سیاست‌گذاران اتحادیه اروپا را ملزم به پیش‌بینی این امر، در مقررات جدیدالتصویب این اتحادیه کرده است. آنچه از تدبّر در آیین‌نامه عمومی حفاظت از اطلاعات خصوصی، مصوب ۲۰۱۶ این اتحادیه برداشت می‌گردد، این است که قانون محل استقرار شرکت مادر کنترل‌کننده، قانون حاکم بر این نوع دعاوی در اتحادیه اروپا خواهد بود. وجود قاعده‌ای معین در نظام حقوقی اتحادیه اروپا، دارای مزایایی از جمله پیشگیری از رخداد تعارض قوانین در میان کشورهای عضو اتحادیه و متحدالشکل نمودن مقررات حاکم بر کشورهای عضو می‌باشد. اما همانند آنچه در متن پژوهش نیز به تفصیل بیان شد، این معیار با برخی از اصول کلی حقوق بین‌الملل، از جمله اصل سرزمینی بودن، اصل حمایت در حقوق بین‌الملل، اصل تنظیم‌گری کشور مبدأ و اصل تنظیم‌گری کشور مقصد، دارای تعارضاتی خواهد بود. علاوه بر آن، در روابط فراقاره‌ای میان کشورهای عضو اتحادیه و خارج از اتحادیه، تفاوت میان مبانی حقوقی موجود در هر نظام، می‌تواند منجر به مسئله تعارض مثبت میان قوانین حاکم بر کشورهای طرف دعوا گردد که ضرورت اصلاح مقررات موجود در اتحادیه اروپا را تحکم می‌بخشد.

اما در نظام حقوقی ایران، به جهت عدم وجود مقرره‌ای که در خصوص دعاوی مختلط امکان استناد به آن وجود داشته باشد، تعیین قانون حاکم بر این دعاوی، منوط به تفصیل میان دعاوی ناشی از قرارداد و دعاوی ناشی از الزامات خارج از قرارداد خواهد بود. همانطور که بیان شد، به جهت ماهیت قرارداد میان دارنده و کنترل‌کننده، که در زمره قراردادهای تجار و مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد، در این دعاوی قانون حاکم، قانون کشور متبوع دارنده اطلاعات خواهد بود. در خصوص دعاوی میان کنترل‌کننده و پردازنده نیز مطابق با صحیح‌ترین نظر میان نظرات موجود قانون حاکم، توجه به اصل حاکمیت اراده، قانون ناشی از توافق طرفین می‌باشد. در خصوص دعاوی ناشی از روابط میان دارنده و پردازنده نیز صحیح‌ترین نظر از میان نظرات موجود تحکیم بخش قانون محل وقوع زیان یا محل استقرار پردازنده اطلاعات خواهد بود. وجود این فرایند در کشور ایران، علاوه بر آنکه متأثر از ابهامات و اختلاف نظرات موجود میان حقوق‌دانان، در خصوص سازوکار تعیین قانون حاکم بر تعهدات قراردادی و خارج از قرارداد در کشور ایران می‌باشد، با اصول بیان شده در حقوق بین‌الملل نیز واجد تعارضاتی خواهد بود. رفع این تعارضات نیز نیازمند دو مقوله است:

اولین مقوله، ضرورت تصویب قانون جامع در زمینه پیش‌بینی احکام راجع به ابعاد حقوقی حفاظت از اطلاعات خصوصی اشخاص، از جمله قانون حاکم بر دعاوی می‌باشد. همانطور که بیان شد، در ایران تنها مواد ۵۸ و ۵۹ قانون تجارت الکترونیکی، دارای شرایطی در زمینه چگونگی پردازش داده‌های خصوصی می‌باشند. در حالی که هیچ تفصیلی، نه در این قانون و نه در سایر قوانین در خصوص مواردی مانند چگونگی شناسایی مسئولیت خاطیان، قوانین حاکم بر دعوا، سازوکارهای انعقاد قراردادهای پردازش و... پیش‌بینی نشده است. از سوی دیگر، اصلاح قوانین جاری برای رفع اختلاف نظرات موجود، میان حقوق‌دانان و پیشگیری از ایجاد رویه‌های متعدد مقوله دومی می‌باشد که نیازمند توجه می‌باشد.



## منابع

- جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، مجموعه محشی قانون مدنی، چ دوم، تهران، گنج دانش.
- سلجوقی، محمود، ۱۳۸۵، حقوق بین الملل خصوصی، تعارض قوانین و تعارض صلاحیت‌ها، چ سوم، تهران، میزان.
- شریعت باقری، محمدجواد، ۱۳۹۵، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، میزان.
- عیوضپور، علی اصغر و حمیدرضا نیک‌بخت، ۱۳۹۰، «اصل حاکمیت اراده به عنوان قاعده حل تعارض در تعهدات غیر قراردادی»، *حقوقی بین‌المللی*، دوره ۲۸، ش ۴۴، ص ۱۳-۵۴.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۳، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، چ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- مافی، همایون، ۱۳۹۴، «تعیین قانون قابل اعمال بر تعهدات غیرقراردادی در مقرر رم ۲ اروپا»، *حقوقی بین‌المللی*، دوره ۳۲، ش ۵۳، ص ۲۸۷-۳۱۴.
- نیازی، عباس و علیرضا یزدانیان و محمود جلالی، (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی قانون حاکم بر مسئولیت مدنی با وجود عنصر خارجی در حقوق ایران»، *دانش حقوق مدنی*، دوره ۶ ش ۲، ص ۷۷-۸۹.
- Altman, Micah & Etc, (2018),» Practical approaches to big data privacy over time», *International Data Privacy Law*, Volume8, Issue1, February, pp 29-51
- Bonell, Michael Joachim, (2018),» The law governing international commercial contracts and the actual role of the Unidroit Principles», *Uniform Law Review*, Volume23, Issue1, March, pp 15-41
- Crawford J, (2019),» Brownlie's Principles of Public International», *Oxford University Press*, 9th edition
- Finck Michèle, Pallas Frank, (2020),» They who must not be identified—distinguishing personal from non-personal data under the GDPR», *International Data Privacy Law*, Volume10, Issue1, February, pp 11-36
- Frydinger, David & Etc, (2019),» A New Approach to Contracts», *Harvard Business review*, online Edition Available at: <https://hbr.org/2019/09/a-new-approach-to-contracts>
- Hornle Julia, (2019),» Juggling more than three balls at once: multilevel jurisdictional challenges in EU Data Protection Regulation», *International Journal of Law and Information Technology*, Volume27, Issue2, pp 142-170
- Janciut, Laima, (2018),» Data protection and the construction of collective redress in Europe: exploring challenges and opportunities», *International Data Privacy Law*, Volume3, Issue1, Spring, pp 1-13
- Kohl, U. (Accessed 13 Apr2020).» Jurisdiction and the internet: Regulatory competence over online activity». *Cambridge: Cambridge University Press*, Online Edition: [www.Amazon.com](http://www.Amazon.com)
- Lindqvist, Jenna, (2018),» New challenges to personal data processing agreements: is the GDPR fit to deal with contract», *International Journal of Law and Information Technology*, Volume26, Issue1, Spring, pp45-63
- Rühl Giesela, (2019),» The Law Applicable to Smart Contracts, or Much Ado About Nothing?», *OBLB categories of Commercial Law*, online Edition Available at:

<https://www.law.ox.ac.uk/business-law-blog/blog/2019/01/law-applicable-smart-contracts-or-much-ado-about-nothing>

Ryngaert, (2015),» More generally, with respect to regulatory law: C Ryngaert, Jurisdiction in International Law», *Oxford University Press*, 2ndedition

Ryngaert C &van Eijk N, (2019),» International cooperation by (European) security and intelligence services: reviewing the creation of a joint database in light of data protection guarantees», *International Data Privacy Law*, Volume9, Issue1, February, pp 61–73

Schwenzer I, (2016),»Global Unification of Contract Law«, *Uniform Law Review*, Volume43, Issue2, pp 52-71

Stijn van Deursen, Thom Snijders. (2019),» The Court of Justice at the Crossroads: Clarifying the Role for Fundamental Rights in the EU Copyright Framework», *Online Edition:www.Springer.com*

Urquhart, Lachlan &Etc, (2019),» Demonstrably doing accountability in the Internet of Things», *International Journal of Law and Information Technology*, Volume27, Issue1, Spring, pp 1-27.

## تأملی بر نسبت میان تحول مفهوم وستفالیایی دولت - ملت و تضمین صلح جهانی از منظر حقوق بین‌الملل

کلیه علی مشهدی / دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه قم

احسان شکیب‌نژاد / کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه قم

موسی کرمی / دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه قم

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

Ehsan.Shakib69@gmail.com

### چکیده

تضعیف حاکمیت بلامنازع وستفالیایی، با بروز و گسترش جهانی‌شدن، به‌خصوص از دهه ۱۹۹۰ به این سو، رشد و سرعت بیشتری به خود گرفت. امروزه، ما شاهد گذار از اطلاق‌گرایی و اقتدارگرایی دولت‌ها به سوی پاسخ‌گویی آنها در برابر مردم جهان و جامعه بین‌المللی هستیم؛ یعنی با تحول مفهوم دولت-ملت و دگرگونی کارکرد آن روبرویم. یکی از پیامدهای قابل مطالعه این تحول مفهومی و دگرگونی کارکردی به سان محصول جهانی‌شدن، بررسی نسبت آن با تضمین صلح جهانی، در بستر حقوق بین‌الملل است. به نظر می‌رسد به رغم چالش‌ها و موانع موجود، با کاهش قدرت و اختیارات دولت‌ها در سطح جهان و به‌طور خاص در چارچوب قواعد و سازمان‌های بین‌المللی و از خلال افزایش همکاری‌های جهانی و هم‌سازسازی‌های رویکردی میان دول، به سوی فراهم‌سازی و تضمین صلح جهانی پیش می‌رویم. این مقاله با شیوه‌توصیفی-تحلیلی، به تبیین نسبت میان تحول و دگرگونی مفهوم دولت - ملت و تضمین صلح جهانی از منظر حقوق بین‌الملل می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** دولت-ملت، جهانی‌شدن، صلح، حاکمیت، نظام بین‌الملل.

یکی از پدیده‌های نوینی که در شئون و عرصه‌های گوناگون زندگی بشری، به کانون توجهات بین‌المللی شده است، جهانی شدن (Globalization) می‌باشد. سالیانی است که مفهوم «جهانی شدن» در مرکز غالب مباحث سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی قرار دارد (گیدنز، ۱۹۹۸، ص ۲۸). هر چند در تعریف جهانی شدن، بیش از هر چیز وجه اقتصادی آن مورد تأکید قرار گرفته، ولی این پدیدار دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و فناورانه نیز می‌باشد (نادمی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳). به طور خاص، جهانی شدن موجب دگرگونی در مفهوم و جایگاه سنتی دولت-ملت و ارتقای آن، به قالبی از مفهوم «فراوستفالیایی» و متعاقباً شکل‌گیری یا به بیان دقیق‌تر، پیشروی در شکل‌گیری جامعه جهانی گردید. از این رهگذر، جهانی شدن تأثیرات و پیامدهای شگرفی در فرهنگ و مناسبات بین‌المللی بر جای گذاشت. ترویج اندیشه جهان‌میهنی در سطح روابط میان ملل و اقوام، ارتقای فرهنگ سیاسی در سطح جهان، تبدیل اقتدار سنتی جوامع به قدرت نظام‌مند و رقابتی، گسترش حقوق شهروندی، تقویت و رشد آگاهی در قالب جامعه مدنی، تحول در بینش‌های سیاسی، تغییر شیوه نگرش به حیات سیاسی، شکل‌گیری تبادل اطلاعات، عقاید، افکار و ارزش‌های سیاسی در سطح کلان و بین‌المللی و نهادمند شدن آزادی انتخاب در چارچوب الگوهای توسعه سیاسی، بخش چشمگیری از پیامدهای این پدیده در عرصه سیاسی و در سطح جهانی است (تاملینسون، ۱۹۹۹، ص ۹۵).

به نظر می‌رسد که یکی از حوزه‌های متأثر از جهانی شدن را می‌توان عرصه صلح بین‌المللی به شمار آورد. این موضوع، همواره مورد توجه محققان بسیاری قرار گرفته است (دریدا، ۲۰۰۲، ص ۱۵۷-۱۷۶). امروزه مقوله صلح و متعلقات آن، از چنان اهمیتی در روابط و حقوق بین‌الملل برخوردار است که منشور ملل متحد، به مثابه قانون اساسی کشورهای عضو جامعه بین‌المللی، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را نخستین اصل و پایه تحقق سایر اصول و اهداف می‌داند. از سوی دیگر، «همان‌گونه که یکی از معانی اسلام صلح و یکی از نام‌های خداوند، سلام به معنای صلح و شعار مسلمانان نسبت به عموم انسان‌ها در هنگام ملاقات با آنان سلام؛ یعنی اظهار صلح است، هدف و دعوت تمام ادیان الهی و پیامبران، برقراری صلح در همه سطوح جامعه و جهان است» (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۳۵). حق زیستن در صلح (Right to live in peace)، به عنوان یکی از حق‌های بشری در اسناد بین‌المللی گوناگونی همانند میثاق بریان-کلوگ، منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل، در باب اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان کشورها وفق منشور ملل متحد، سند نهایی کنفرانس هلسینکی، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر و...، به‌طور صریح یا ضمنی ذکر و مورد شناسایی قرار گرفته است (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۲-۴۰۱).

به نظر می‌رسد، یکی از اصلی‌ترین پیامدهای تغییر در نگرش به مفهوم «دولت-ملت»، در شعاع و چارچوب پدیده جهانی شدن، تغییر سازکارهای صلح بین‌المللی است. موضوعی که از طریق موازن ناظر بر حقوق حاکم بر شناسایی دولت‌ها، حل مسالمت‌آمیز اختلافات میان دولت‌ها و ارتقای صلح اقتصادی میسر گشته است؛ موضوعی که می‌تواند و بلکه ضرورت است مورد پژوهش قرار گیرد. در این راستا، نگارندگان در نوشتار فرارو در نظر دارند، به روشی توصیفی-تحلیلی و با به‌کارگیری منابع کتابخانه‌ای، به تجزیه و تحلیل نقش جهانی شدن در تحول مفهوم دولت-ملت و تأثیر آن بر تضمین صلح بین‌المللی مبادرت کنند. بدین منظور، در دو بخش اصلی به بررسی تأثیر جهانی شدن بر کارکرد و گستره اختیارات دولت‌ها و نقش جهانی شدن در تحول سازکارهای تأمین صلح جهانی خواهیم پرداخت.

### جهانی شدن و کارکرد و گستره اختیارات دولت‌ها: از سنت‌گرایی تا جامعه جهانی

مفهوم «حاکمیت دولت»، بسته به نقش دولت در اعمال اقتدارات حاکمیتی در درون مرزهای سرزمینی و حدود استقلال عمل دولت‌ها در جامعه بین‌الملل و در تقابل با سایر کشورها، در گذر زمان به آشکال متفاوتی بوده است. اگرچه در ابتدا قلمرو حاکمیتی دولت‌ها، نامحدود و غیرمقید به اصول متقن و الزام‌آور بین‌المللی بود، ولی به تدریج اقتدار دولت رو به افول گذاشت. این موضوع خود را در محدودسازی اختیارات و حاکمیت دولت‌ها، در نتیجه بروز مفهوم «جهانی شدن» در جامعه بین‌الملل و میل به کاهش مناقشات میان دولت‌ها در جهت ارتقای صلح میان‌دولتی جلوه‌گر ساخت.

#### ۱. مفهوم‌شناسی جهانی شدن

«جهانی شدن» از ریشه انگلیسی (Globe)، به معنای جهان اخذ شده که به معنای پدیداری شبکه بین‌المللی متعلق به یک نظام اقتصادی و اجتماعی است. یکی از نخستین کاربردهای واژه «جهانی شدن» به سال ۱۹۳۰ باز می‌گردد که در نشریه‌ای با نام «به سوی آموزش جدید» (Towards New Education)، در رابطه با تجربیات بشری در امر آموزش مورد تصریح قرار گرفت (سالامون گایکواد، ۲۰۱۵، ص ۱). مفهوم «جهانی شدن»، همپای گسترش صنایع غربی در بخش اقتصادی شکل گرفت. جرقه این امر، به سال ۱۸۹۷ باز می‌گردد که چارلز راسل تازل (Charles Russell Tazel)، از اصطلاح «شرکت‌های غول پیکر» برای اشاره به مؤسسات و شرکت‌های تجاری بزرگ آن عصر استفاده نمود. از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، هر دو اصطلاح به‌طور متناوب از سوی اقتصاددانان و محققان علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت. در کنار نقش شرکت‌های تجاری فراملی، در پیدایش مفهوم جهانی شدن، ورود فضای مجازی در زندگی بشر نیز نقش بسزایی در این موضوع داشته است. پس از سال ۱۹۷۲، که اینترنت از انحصار دولت ایالات متحده خارج شد و به تدریج گسترش یافت و سراسر جهان را در بر گرفت، این بحث مطرح گردید که مرزهای جغرافیایی نیز به تبع آن دچار تغییر شده‌اند. این موضوع، از آن جهت حایز اهمیت

است که مفاهیمی چون حاکمیت، استقلال و اصول حقوق بین‌الملل، از جمله اصل منع مداخله در امور داخلی کشورها در پرتو مفهوم مرز معنا پیدا می‌کند.

پس از جنگ سرد، اصطلاح «جهانی شدن» معنای به هم پیوستگی هر چه بیش‌تر جهان، در ابعاد اقتصادی و اطلاعاتی به خود گرفت (اینوزمتسف، ۲۰۰۸، ص ۴۶-۴۷). رولاند رابرتسون، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه آبردین، نخستین فردی بود که تعریفی از جهانی شدن ارائه کرد. به اعتقاد وی، جهانی شدن عبارت است از: «درک جهان؛ درک بالاتری از جهان به عنوان یک کشور» (رابرتسون، ۱۹۹۲، ص ۵۸). دو جامعه‌شناس دیگر، مارتین آبرو و الیزابت کینگ نیز جهانی شدن را به عنوان «همه‌فراوندهایی که در طی آن ملت‌های جهان در یک جامعه‌ی واحد جهانی جای می‌گیرند» تعریف می‌کنند (آبرو و کینگ، ۱۹۹۰، ص ۸). در تعریفی جامع‌تر، جهانی شدن به منزله‌ی فرایندی است که موجب کوچک‌سازی جهان، کاهش مسافت‌ها و قرابت هر چه بیش‌تر سایر مسائل گردیده و موجب ارتقای تعاملات فراینده‌ی اشخاص در سرتاسر دنیا می‌شود (لارسون، ۲۰۰۱، ص ۹).

جهانی شدن، متشکل از جنبه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی است. در این راستا، صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۰، چهار رکن مبنایی تشکیل‌دهنده‌ی جهانی شدن را شناسایی کرد که عبارتند از: تجارت و مبادلات، سرمایه‌گذاری و جنبش سرمایه‌داری، مهاجرت و انتشار دانش. در عین حال، باید میان مفهوم «جهانی شدن» با مفاهیم «جهانی‌سازی» (Globalizing) و «جهان‌گرایی» (Globalism) قائل به تفکیک شد. تفاوت جهانی شدن و جهانی‌سازی، ناشی از تفاوت نگاه به فرایندی است که در سه دهه‌ی اخیر، ابتدا در بعد سیاسی با تأسیس سازمان ملل متحد و نهادهای بین‌المللی زیرمجموعه‌ی آن و گسترش دموکراسی غربی به سایر کشورها، سپس در بعد اقتصادی با گسترش مرزها (واقعی و مجازی)، همراه با آزادسازی اقتصاد بازار و محدودسازی نظارت دولت - در واقع نظارت‌زدایی از دولت - در امور اقتصادی، که به فرایند جهانی شدن تعبیر شده و محتوای ملموس و انتظار مشروع آن «شهروند جهانی شدن» است، شکل گرفت. درحالی که جهانی‌گرایی، آشکارترین روندهای موجود در شناخت واقعیت جهان کنونی است که به نمود هرچه بیش‌تر خصایص مرتبط با جهانی شدن در زندگی روزمره‌ی بشریت می‌پردازد (خانیکی، ۱۳۹۲، ص ۱۲-۱۴).

## ۲. مفهوم وستفالیایی دولت - ملت

نظم جامعه‌ی ملل اروپا، نزدیک به هزار سال بر اصول دین مسیح استوار بود و روحانیون بر تمام فعالیت‌های اجتماعی و انفرادی این دوره نظارت کامل داشتند. در چنین شرایطی، هیچ تغییر و تحولی نمی‌توانست به وجود آید، مگر اینکه تشکیلات گذشته را متزلزل سازد. این تحول از سال ۱۵۲۰ و با پیاخیزی لوتر و پیدایش نهضت پروتستانیسم علیه کلیسای کاتولیک و قدرت پاپ آغاز و آشکار شد. همزمان، نهضت کالونیسیم، که توسط ژان کالون ایجاد شده و رهبری می‌شد، ضربه‌ی دیگری بر ارکان قدرت پاپ وارد ساخت. به این ترتیب، بر وحدت مسیحیت و قدرت کلیسا،

که در شخص پاپ متمرکز بود، شکستی بزرگ وارد آمد و هسته مرکزی جامعه مسیحی اروپا ضعیف گردید. پس از این، مدت‌ها کشمکش میان دو قدرت آسمانی و زمینی؛ یعنی پاپ و امپراطور، سرانجام به شکست هر دو انجامید و این دو، جای خود را به قدرت‌های جدیدی که دولت‌ها باشند، دادند. از این دوره به «شکست مذهب» و پیروزی سیاست یاد و تعبیر شده است. شکست مورد نخست و پیروزی مورد دوم به خصوص پس از جنگ‌های سی‌ساله در کنگره وستفالی مسلم و مسجل گردید و میدان برای رشد و ترقی پدیده‌هایی نوپیدا؛ یعنی دولت‌های مستقل و واجد حقوق برابر خالی گردید (ذوالعین، ۱۳۸۸، ص ۲۱۳-۲۱۶).

بروز صلح وستفالی، در قالب معاهدات وستفالی به عنوان مظهر اراده جمعی دولت‌ها در راستای ایجاد صلح جهانی، نه تنها بیانگر پایان جنگ‌های سی ساله، بلکه اختتام فدرالیسم و تأسیس کشورهای مدرن با نهادهای دولتی مرکزی بود که توانستند ساکنان خود را کنترل نموده، و از آنها در برابر کشورهای دیگر دفاع کند. از آنجاکه آن دولت‌ها مجبور به همزیستی با یکدیگر بودند، الزاماً قواعد مشترکی بر عملکرد خارجی آنها حاکم شد. اگرچه قواعد ابتدایی، از برهه‌ای که جوامع متمدن پدیدار شدند، در حال گسترش بود، اما از میانه‌های سده هفدهم شروع به تکامل به آن چیزی نمود که ما امروز آن را به عنوان حقوق بین‌الملل می‌شناسیم (آست، ۲۰۱۰، ص ۳). در گذشته، حاکمیت مطلق و محض کشورها، بیانگر تعیین روابط حقوقی و سیاسی میان کشورها بود. در این دوران، دکتترین تحدید ارادی، با تکیه بر اراده دولت‌ها، آزادی نامحدودی به دولت‌ها در قبول یا عدم قبول قواعد حقوقی داده و اصل تعهد و التزام نسبت به قواعد حقوقی بسیار سست و متزلزل گذشت. از این‌رو، حقوق بین‌الملل در این دوران بر اراده صرف دولت‌ها مستقر گردید (وکیل، ۱۳۹۰، ص ۴۰-۴۱).

در این دوره، مفهوم «وستفالیایی» دولت-ملت، بیانگر گستره اختیارات حاکمیتی دولت‌ها در نظام بین‌الملل به‌شمار می‌آمد. مفهوم «حاکمیت» در نوشته‌های نظریه‌پردازان سیاسی از قبیل ژان بدن، توماس هابز و سپس جان لاک و ژان ژاک روسو متولد شد. مطابق با مفهوم حاکمیت در این دوره، دولت‌ها از استقلال و خودمختاری مطلق برخوردار و صرفاً پاسخگوی تمایلات حاکمان خود، یا اراده مردم هستند. بنابراین، دولت‌ها به هیچ‌مقام بالاتری، نه به خداوند، نه یک نظم اخلاقی، یا یک آرمان ایدئولوژیکی، پایبند نبودند. دولت‌ها به هیچ چیزی جز خودشان پاسخگو نبوده و ایجاد یک قاعده حقوقی نیز تنها تا اندازه‌ای بین ملت‌ها شدنی بود که آنها به طور خاص، نسبت به ملت‌زم شدن به چنین قواعدی رضایت داده باشند (بدرمن، ۲۰۰۲، ص ۴). بر این اساس، دولت‌ها برای استمرار موقعیت سیاسی خویش لازم بود که عناصر بنیادین حاکمیت از جمله نفوذناپذیری مرزها را حفظ کند. این دیدگاه، امروزه نیز هواخواهانی دارد. مطابق نظر این گروه، هیچ‌گاه جامعه ملی بر اثر فرآیندهایی از جمله جهانی‌شدن از جامعه سیاسی پیشی نمی‌گیرد، بلکه همواره جامعه ملی محصول جامعه سیاسی باقی خواهد ماند (هابرمس، ۲۰۰۰، ص ۷۶). گروهی که از آنها به عنوان «سنت‌گرایان» یاد می‌شود، بر این باورند که دولت بهترین نهاد حاکمیتی

موجود برای قانونگذاری، صاحب مشروعیت دموکراتیک، مقدمات عملی و دارای بازوی اجرایی برای اعمال مقررات است (مایر-اسکونبرگر، ۲۰۰۲، ص ۸). در نتیجه، هیچ نهاد دیگری در سطح فراتر از دولت‌ها، شایسته اعمال حاکمیت میان ملت‌ها به شمار نمی‌آید. چنین تفسیری از حاکمیت، که هیچ قدرت بالاتری از دولت-ملت وجود ندارد، موجب می‌شود که هیچ قاعده‌ای از حقوق بین‌الملل واجد اعتبار تلقی نگردد، مگر اینکه دولت مذکور به آن رضایت داده باشد. نتیجه‌ای که اگرچه در وادی عمل امکان‌پذیر به نظر می‌رسد، اما در قواعد نظام بین‌الملل کنونی، منجر به مسئولیت بین‌المللی کشورها می‌گردد. چنانکه مواد ۱ و ۲ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل، در زمینه مسئولیت دولت، بر مسئولیت هر دولت نسبت به اعمال متخلفانه ارتكابی منتسب به آن دولت، فارغ از عنوان تهمید بین‌المللی تأکید دارند. هم‌چنان که اعمال موسع صلاحیت سرزمینی بدون منبای مشروع بین‌المللی، موجب مداخله در حاکمیت سایر کشورها بوده و مسئولیت بین‌المللی دولت را به همراه خواهد داشت (شکیب‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۱۳۹). از سوی دیگر، دولت‌ها نسبت به اعمال ارتكابی توسط تابعان خود نیز واجد مسئولیت بین‌المللی می‌باشند. همان‌طور که در قضیه کانال کورفو نمود یافت، چنانچه دولتی اجازه دهد از قلمرو سرزمینی‌اش برای انجام فعالیت‌های غیرقانونی علیه دولت‌های دیگر استفاده شود، عملی ناقض قواعد حقوق بین‌الملل مرتکب شده و منجر به مسئولیت بین‌المللی دولت مزبور خواهد شد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۴۸، پاراگراف ۲۲).

### ۳. مفهوم فرااستفالیایی دولت - ملت

از پیدایش دولت در جامعه بین‌الملل، به بزرگ‌ترین واقعه اجتماعی-اقتصادی-سیاسی و حقوقی، که در تاریخ بشر روی داده، یاد شده است (ذوالعین، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷). فرضیه شخصیت دولت، که در اصل یک فرضیه تجریدی و انتزاعی از جامعه بین‌الملل و روابط بین دول بود، در سده‌های هجدهم و نوزدهم مورد بحث و مطالعه فراوان واقع گردید. برخی نویسندگان و فیلسوفان این دوره، در تجسم این شخص خیالی راه اغراق پیمودند، به گونه‌ای که حتی دولت را از افراد تشکیل‌دهنده آن جدا فرض کردند. همین فرضیه نادرست، موجب پیدایش افکار میهن‌پرستانه افراطی، که چیزی جز دولت‌پرستی نبود، گردید. از جمله نویسندگانی که به فرضیه دولت اهمیت فراوان داد، تامس هابز بود که کتاب خود راجع به دولت را لویاتان (Leviathan)، گول افسانه‌ای تورات، نامید؛ مقصود او از این نام‌گذاری، نشان دادن شخصیت و عظمت دولت بود که تمام قدرت‌ها را در خود جمع داشت. نویسندگان آلمانی هم در این دوره، به فرضیه دولت اهمیت فراوان می‌دادند و به ویژه باورهای هگل، که برای دولت اهمیتی فوق‌العاده قائل بود و اراده آن را مافوق همه اراده‌ها می‌دانست، در بسیاری از مکاتب حقوق بین‌الملل مؤثر واقع گردید (همان، ص ۲۴۸). بی‌گمان اتخاذ چنین رویکردی در قبال دولت، به عنوان موجودیتی مطلق‌العنان، که هیچ اراده‌ای برتر از اراده خود را به رسمیت نمی‌شناسد، نتیجه‌ای جز عدم اعتقاد به وجود حقوق بین‌الملل، به مثابه یک نظام حقوقی در بر نداشت. شاهد این سخن، قرار گرفتن شخصیت‌های همچون هابز و هگل و هواداران آنها در میان منکران وجود



حقوق بین‌الملل است. از این رو، «بسیاری از نویسندگان نامدار حقوق بین‌الملل علیه شخصیت حقوقی و فرضی دولت‌ها بپاخواستند و آن را مخالف حقوق و حقیقت اعلام کردند» (همان، ص ۲۴۹).

از سوی دیگر، همزمان با افزایش مناسبات سیاسی و تجاری و توسعه روابط میان کشورها، دولت‌ها به ناچار برای حفظ و ارتقای سطح مبادلاتی خود، نسبت به کاهش سطح تمایلات حاکمیتی گذشته خویش اقدام نمودند. به تدریج، مفهوم قدیمی «وستفالیایی» در مورد حق یک دولت-ملت در انحصارسازی صلاحیت‌های خاص خود، در ارتباط با قلمرو و شهروندانش به طرق بسیاری بی‌اعتبار شد (جکسون، ۲۰۱۰، ص ۷۸۲). دیری نپایید که این اختیار مطلق دولت‌ها، تحت‌الشعاع پدیده جهانی شدن و پیدایش مفهوم حقوق بین‌الملل قرار گرفت. در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، اغلب نظریه‌پردازان در جست‌وجوی پارادایم جدیدی، در تقابل با نظم سنتی دولت - ملت هستند و به جهان‌گرایی و یا جهان‌شمولی معتقد شده‌اند. این عده معتقدند که در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰، از طریق انقلاب اطلاعات و سرعت انتشار فناوری‌های پیچیده، جهان‌شمولی تحقق یافته است. فضای مجازی، به شدت نظام قانون‌گذاری مبتنی بر مرزهای فضاهای فیزیکی و تحت حاکمیت قواعد مدون سرزمینی را منقلب ساخت (جانسون و پست، ۱۹۹۶، ص ۱۳۷۰). در واقع، لازمه اعمال صلاحیت توسط دولت‌ها، وجود مرزهای دقیق است تا مقررات دولتی در قلمرو آن عینیت یابند. درحالی که خصیصه جهان‌شمول ارتباطات الکترونیک، توسل به قواعد مبتنی بر مرزهای فیزیکی در این فضا را با چالش مواجه ساخته و در نتیجه، هرگونه انتظام‌بخشی در این عرصه را با مشکلاتی در حیطه اجرایی مواجه نموده است (هانتز، ۲۰۰۳، ص ۴۴۶-۴۴۷).

پیدایش جهان‌شمولی در پیوند با گسترش همکاری و وابستگی میان کشورها است. این وابستگی متقابل، تا اندازه زیادی ناشی از حاکم شدن ساختارهای نظام سرمایه‌داری و تحولات تکنولوژیکی - ارتباطی است. به هر حال، وابستگی متقابل یکی از جنبه‌های مهم سنتی حاکمیت؛ یعنی «نفوذناپذیری مرزها» را هرچه بیشتر «نفوذپذیر» ساخته است. جهانی شدن، در سه حوزه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زمینه شکل‌گیری یک حاکمیت جهانی یا فراملی را به وجود آورده است. از این رو، برخلاف نظام وستفالیایی، که حاکمیت ملی عمدتاً ناشی از جریان‌ات و پوشش‌های داخلی بوده، اکنون دولت‌ها ناظر و شاهد نیروهای فراوان خارجی هستند که بر آنها اثر می‌گذرانند؛ بدین معنا که از یک سو، حاکمیت ملی مجبور به تعامل با نیروهای فراملی و از سوی دیگر مجبور به تعامل با نیروهای فراملی است. بنابراین، اکنون میزان فشار یا عدم فشار حاکمیت ملی توسط نیروهای مربوط به حاکمیت جهانی، تابع همسویی یا عدم همسویی حاکمیت ملی دولت‌ها با حاکمیت جهانی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است (ابراهیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۲-۳۳). وضعیتی که در آن می‌توان از افول دولت در مفهوم «وستفالیایی» و «لویاتانی» و ظهور دولت فرا یا پساوستفالیایی سخن راند؛ حاکمیتی که همچون دوران نخست افسارگسیخته و بی‌قید و بند نیست، تنها اراده خود را به رسمیت نمی‌شناسد و موجب تلقی عدم حقوق بین‌الملل نمی‌گردد.

#### ۴. جامعه جهانی

بروز و گسترش هرچه بیشتر پدیده جهانی شدن، منجر به کاهش طیف وسیعی از اقتدارات، به خصوص در قلمرو برون مرزی دولت‌ها گردید و مدیریت جامعه بین‌الملل را از استقلال مطلق کشورها و حالت مدیریتی نقطه به نقطه، به مدیریت یکپارچه بین‌المللی در قالب مفهوم جامعه جهانی مبدل ساخت. گسترش مفهوم «جامعه جهانی» همپای دکنترین نئولیبرالیسم، که خواهان اصالت مالکیت خصوصی و اعطای نقش نظارتی صرف به دولت بود، به عنوان نتایج محتوم وضعیت دنیای کنونی ما قلمداد می‌شد. مطابق این مفهوم، در یک جامعه جهانی (دهکده جهانی)، یک نوع پیوستگی و ارتباط میان همه افراد موجود است. از این رو، به منظور ایجاد ارتباط وسیع‌تر میان همه آحاد در سطح جهانی، لازم است جهانی همگن‌تر فراهم شده و به ارزش‌های مشترک بشریت، نسبت به مؤلفه‌های قومی و نژادی تأکید بیشتری گردد. مطابق حالت پیشرفته این نظریه، افراد دیگر شهروندان کشورهای خود نبوده، بلکه شهروندان یک جهان واحد به حساب می‌آیند (مایکلز، ۲۰۱۳، ص ۲۸۹-۳۰۳). حقوق بین‌الملل در حال حاضر، به حدود حقیقی خود، که جامعه کل بشریت می‌باشد، نزدیک شده است. می‌توان، هرچند با اغماض، از جهانی شدن حقوق بین‌الملل سخن به میان آورد. مقصود از «جهانی شدن حقوق بین‌الملل»، توسعه جغرافیایی این شعبه از حقوق هم به خارج (منظور توسعه به سرزمین‌ها و قلمروهایی است که در آغاز پیدایش حقوق بین‌الملل مشمول آن نبودند)، که می‌توان آن را گسترش برون مرزی حقوق بین‌الملل به شمار آورد و هم به داخل قلمرو دولت‌ها (مقصود توسعه جغرافیایی و انسانی حقوق بین‌الملل و در برگرفتن سرزمین‌های غیرمشمول و افراد بشر است) که می‌توان از آن، به «گسترش درون مرزی» یاد کرد (ذوالعین، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲-۳۱۳).

با این حال، تأثیر جهانی شدن در حوزه اختیارات دولت‌ها به شکل یکسانی نبوده است. علت این امر، اختلاف سطح نگرش و توسعه یافتگی کشورهای مختلف است. به تبع، سطح جهانی شدن در کشورهای اروپایی و آفریقایی قابل قیاس با یکدیگر نبوده است. همان‌گونه که بیان شد، جهانی شدن سطح اختیارات و اقتدارات دولت‌ها را تحت تأثیر خود قرار داد. عناصر متشکله دولت، به عنوان قلمرو، جمعیت و حاکمیت شناخته می‌شوند. از این رو، تحول اقتدارات دولت به موجب جهانی شدن در جامعه جهانی، موجب تأثیر و تحول در عناصر متشکله دولت خواهد شد. یکپارچگی قلمرو و سرزمین، به عنوان نخستین و مهم‌ترین عنصر تشکیل دهنده یک دولت مطرح است. جهانی شدن، از طریق کوتاه کردن راه‌های مواصلاتی و بهبود حمل و نقل و از جانب دیگر، توسعه زیر ساخت‌های مجازی، خصیصه‌های سنتی سرزمین را مورد چالش قرار داده است (اسنایدر، ۱۹۹۹، ص ۳۳۴). در گذشته جمعیت کشورها متشکل از اقوام و نژادی بود که دارای بیشترین علقه، نسبت به موطن خویش بودند. در حالی که جهانی شدن از طریق توسعه روز افزون مهاجرت، موجب شده است جمعیت کشورها از حالت یکپارچه و منسجم خارج شده و درصد قابل توجهی از ساکنان کشورها به اتباع دیگر کشورها و مهاجرین اختصاص یابد.

همچنین این اصل سنتی، که یک شخص صرفاً از جهت تابعیت به یک دولت-ملت متعلق است، جای خود را به پذیرش پدیدهٔ تابعیت مضاعف (Multiple Nationality) داده است. از سوی دیگر، توسعهٔ موازین حقوق بشری منعکس در قواعد حقوق بین‌الملل نظیر اصل رفتار مطابق حداقل استاندارد بین‌المللی عدالت و اصل رفتار ملی، موجب اعطای حقوق شهروندی مشابه با اتباع داخلی و حتی امتیازاتی فراتر به اتباع بیگانهٔ مقیم در خاک کشور دیگر گردید. تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت، به عنوان عنصر سوم مشکلهٔ دولت در پیوند با حقوق بین‌الملل مدرن است. حقوق بین‌الملل با فرسودن دیوار حاکمیت دولت، ارادهٔ دولت را برای تقنین در قلمروهای داخلی و بین‌المللی، دچار چالش‌های فکری و عملی کرده است. به ویژه مفهوم «حقوق بشر»، از ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد در این روند مؤثر بوده و در کنار سایر مفاهیم (نظیر صلح و امنیت بین‌المللی)، موجب شده است حقوق بین‌الملل ضمن ایجاد تعهد در حوزه‌هایی جهانشمول به جهانی شدن حقوق کمک کند. به ویژه می‌توان به تغییر فضای حقوق بین‌المللی از ساحتی دو جانبه‌گرایانه، به سوی اهداف چندجانبه، بین‌الملل‌گرایانه و جهان‌شمول اشاره کرد که ساختار، هنجارها و اهداف حقوق بین‌الملل را نگرشی تازه بخشیده است. در همین چارچوب، گاه ادعا می‌شود دولت‌ها یک وظیفهٔ کلی برای هماهنگ ساختن حقوق ملی خود با تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل دارند. بر اساس این رهیافت، که در قضیهٔ تبادل جمعیت یونانی و ترک (دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، ۱۹۲۵، پاراگراف ۲۲) اتخاذ شد، این هماهنگی تعهد اولیه بوده و هرگونه نقض تعهد ماهوی، می‌تواند موجب مسئولیت ثانویه شود (جلالی و مقامی، ۱۳۹۰، ص ۹۸-۹۹).

### نقش جهانی شدن در تحول سازکارهای تأمین صلح جهانی

برخلاف روابط پیشین میان دولت‌ها، که عموماً به صورت رو در رو بود، توسعهٔ مناسبات تجاری همراه با ارتقای فناوری‌های ارتباطی، ضمن از میان برداشتن مرزهای سرزمینی، روابط میان کشورها را وارد قلمرو جدیدی کرده است. جهانی شدن در روابط میان دولت‌ها، در روابط بین‌الملل حیطةٔ اختیارات کشورها را در مواجهه با یکدیگر کاهش داد و در نتیجه، موجب انتظام‌بخشی هر چه بیش‌تر مناسبات میان دولت‌ها و پیدایش اصول مبتنی بر تضمین صلح جهانی گردید. سه چالش اساسی، در رابطه با تأثیر جهانی شدن بر روابط بین‌المللی عبارتند از: گستردگی، شدت و سرعت جهانی شدن در عصر حاضر، که در مجموع تأثیراتی را در رابطه با نظامات داخلی و بین‌المللی ایجاد کند (هلد و دیگران، ۱۹۹۹، ص ۱۴-۲۸). جلوهٔ بارز این امر در حوزهٔ صلاحیتی دولت‌ها، در راستای اعمال حاکمیت متجلی است. در گذشته، دولت‌ها با اتکا بر اصل صلاحیت سرزمینی نسبت به اعمال مقررات خاص خود، در قلمرو داخلی خویش مبادرت می‌نمودند. از آنجا که اصل سرزمینی بودن صلاحیت از مفهوم «حاکمیت دولت» نشأت می‌گیرد، هیچ قدرت دیگری در محدودهٔ حیطةٔ اقتدار آن دولت حق دخالت نداشت (بلدسو، ۱۳۷۵،

ص ۱۵۳-۱۵۴). جهانی شدن همزمان با به هم تنیدگی مناسبات کشورها در عرصه روابط بین‌الملل، موجب ارتقای قواعد حقوق بین‌الملل از حالت سنتی، به وضعیتی مدرن گردید که پایه‌گذار حقوق بین‌الملل نوین شد. بر این مبنا، اصول و قواعد پیشین دچار تغییرات ماهیتی و کارکردی شده و اصول نوینی در قالب معاهدات و عرف مورد پذیرش و اجماع جامعه بین‌الملل قرار گرفته‌اند که عمده آنها نقش بی‌مانندی در تضمین صلح و امنیت جهانی ایفا نموده‌اند. در این بخش، اثر جهانی شدن بر سیر تحولی قواعد حقوقی سه حیطة کلیدی در عرصه بین‌الملل، که همواره مورد چالش و نزاع میان کشورها بوده‌اند؛ یعنی حقوق حاکم بر شناسایی دولت‌ها، حقوق حاکم بر مخصصات مسلحانه و حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی، بررسی و تحلیل می‌گردد.

### ۱. حقوق حاکم بر شناسایی دولت‌ها

دولت‌ها، مفهوم محوری و تابع اصلی حقوق بین‌الملل به شمار می‌روند. برای اینکه دولتی بتواند در دنیایی جهانی شده با سایر دول رابطه شود، باید دیگر دولت‌ها آن را به عنوان دولتی مستقل بپذیرند و در این قامت و چارچوب با او رفتار کنند. شناسایی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، اقدامی سیاسی است که بر منافع و ارزیابی‌های فردی دولت‌ها ابتناء دارد. با این حال، در اعطای شناسایی، می‌بایست استدلال‌های حقوقی دست بالا را داشته باشند. دولت شناسایی‌کننده، باید تصمیم خود در خصوص شناسایی دولتی دیگر را بر چارچوبی حقوقی پایه‌ریزی نماید که عمل شناسایی را معتبر و مقبول می‌سازد (مهمتی، ۲۰۱۶، ص ۲۴۰). دولت‌ها با شناسایی یکدیگر، به موجودیت همدیگر احترام گذاشته و در نتیجه، به حق حیات در عرصه بین‌المللی دست می‌یابند (قوام و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

با گسترش جهانی شدن، قواعد حقوق بین‌الملل از حالت سنتی، به وضعیتی مدرن ارتقا یافت. در این زمینه، اصول حقوقی حاکم بر روابط میان کشورها، دچار تغییرات ساختاری شدند. سازمان‌های بین‌المللی، به خصوص سازمان ملل متحد نقش مؤثری در همسان‌سازی مناسبات میان کشورها و ارتقای صلح جهانی داشته‌اند. قواعد حاکم بر حقوق بین‌الملل، پس از جنگ جهانی دوم و پیدایش سازمان ملل متحد، عاملی محدودکننده بر حاکمیت انحصاری دولت‌ها به شمار می‌آید. نمونه بارز این امر، انعقاد معاهدات صلح و همکاری بین‌المللی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای است. پیدایش اصول حقوقی، همچون اصل احترام به برابری کشورها و تساوی حاکمیت اعضای ملل متحد، قواعد حاکم بر شناسایی دولت‌ها را توسعه بخشید. در گذشته، و با تکیه بر مفهوم وستفالیایی دولت - ملت، قدرت و اقتدار نظامی و سیاسی، عاملی در راه گسترش سلطه و کشورگشایی به شمار می‌آمد و استعمارگری تا پیش از تدوین نظام جدید بین‌الملل، امری مرسوم شناخته می‌شد.

شناسایی دولت‌ها از قرن هجدهم میلادی به بعد، همزمان با به رسمیت شناختن اصل حق بر تعیین سرنوشت در روابط بین‌الملل رایج شد. مطابق این مفهوم، کشور جدیدالتأسیس مطابق با ضوابط و معیارهای حقوقی، توسط کشورهای دیگر مورد پذیرش واقع می‌گردد. در این راستا، اصولی مورد پذیرش جامعه بین‌المللی قرار گرفته است.

مطابق اصل منع شناسایی زودرس، چنانچه جامعه‌ای پیش از احراز شرایط لازم، به‌عنوان کشور مورد شناسایی قرار گیرد، عمل شناسایی زودرس صورت گرفته و این اقدام مخالف حقوق بین‌الملل و اقدامی غیردوستانه نسبت به دولت اصلی است. بر اساس اصل منع استرداد شناسایی، استرداد شناسایی از سوی یک دولت، تغییری در وضعیت وجودی دولت از پیش شناسایی شده ایجاد نخواهد کرد. در آخر، طبق اصل منع شناسایی دولت‌های ایجاد شده به وسیله زور معروف، به دکترین استیمسون (Stimson Doctrine)، دولت‌ها می‌باید از شناسایی دولت‌هایی که از طریق تجاوز ایجاد شده‌اند، خودداری کند (سعد و کیل، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۷). به دنبال تأسیس سازمان ملل متحد و تشکیل شورای قیمومت، مطابق با ماده ۷۶ منشور ملل متحد تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی و کمک به پیشرفت همه‌جانبه دولت‌های تحت قیمومت و سوق تدریجی آنها به سوی استقلال، به عنوان اهداف این نهاد مورد تصریح قرار گرفت. بنابراین، به تدریج و با استقلال سرزمین‌ها در وادی عمل دیگر کشوری، به عنوان یک دولت تحت قیمومت و فاقد استقلال سیاسی در عرصه جهانی وجود ندارد.

## ۲. حقوق حاکم بر مخاصمات مسلحانه

حقوق مخاصمات مسلحانه، به دو دسته تقسیم می‌گردد: نخست، حق قانونی و مشروع یک کشور، در توسل به جنگ است که حقوق بر جنگ نامیده می‌شود. دوم، حقوق ناظر بر روند مخاصمات پس از توسل به جنگ است که عموماً در حمایت از قربانیان جنگی نمود یافته و تحت عنوان «حقوق در جنگ» و همچنین حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی شناخته می‌شود (ر.ک. گسلین، ۲۰۰۹، ص ۴۵۹-۴۶۸ و کوترولیس، ۲۰۱۳، ص ۱۵۷-۱۹۴). نمود بارز تأثیر جهانی شدن بر حل اختلافات بین‌المللی میان کشورها و تأمین صلح جهانی، در انعقاد معاهدات صلح در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای متجلی است. جنگ عادلانه، یگانه راهکار حل اختلافات بین‌المللی به شمار می‌آید که در دوران وستفالیایی حاکمیت کارکرد داشت. مطابق این مفهوم، جنگ به مثابه ابزاری برای اجرا و برقراری عدالت توسط کشور آسیب دیده، علیه کشور مهاجم و اجبار آن کشور، به جبران غرامت صورت می‌گرفت. در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی، مفهوم دیگری از جنگ تحت عنوان جنگ قانونی یا جنگ رسمی، به منصفه ظهور رسید. در این دوره، لازمه مشروعیت بخشی به جنگ، اقدام به آن توسط یک حکومت و اعلام رسمی آغاز جنگ، پیش از توسل به آن بود. علاوه بر آن، پاره‌ای از اصول از قبیل دستگیری یا اخراج افراد دشمن، مصادره اموال، ممنوعیت پرداخت بدهی و تجارت با دشمن و اخراج دیپلمات‌ها، بر روابط میان دولت‌های درگیر مخاصمه در زمان جنگ و پس از صلح حاکم بود. همچنین، معاهدات صلح منعقد در این زمان، به صورت دوجانبه بود. معاهدات صلح منعقد میان کشورها شامل پاره‌ای از اصول بنیادین پیرامون نظم بین‌المللی بوده‌اند. اصل بی‌طرفی مذهبی، مسئولیت مشترک دولت‌ها در حفظ صلح و ثبات جهانی، نقش ویژه قدرت‌های بزرگی در این باره و توازن قدرت، از زمره اصول مورد اشاره می‌باشند.

پس از جنگ جهانی اول و تأسیس جامعه ملل، میثاق جامعه ممنوعیت جنگ را به شکلی محدود مورد شناسایی قرار داد. علاوه بر این، میثاق بریان-کلوگ، به عنوان یک سند عام برای اولین بار ممنوعیت مطلق و نامشروط جنگ را به تصویب رساند. این امر، پس از تأسیس سازمان ملل و تصویب منشور ملل متحد انسجام و استحکام بیش‌تری یافت. اجرای صلح در قرن بیست و یکم، واجد تغییرات معنایی نسبت به معاهدات صلح سابق بود. میزان تخصصات مسلحانه بین‌المللی، پس از سال ۱۹۴۵ به میزان قابل توجهی کاهش یافت. عمده دلیل این موضوع، ناشی از تحول و برداشت از مفهوم جنگ و دولت-ملت و لزوم احترام به مرزهای سرزمینی بود. دوم اینکه روند تخصصات در این دوره از حالت بین‌المللی به تخصصات درون سرزمینی با دخالت کشور ثالث تغییر شکل داد. به علاوه، تأکید بر حقوق بشردوستانه در زمان جنگ و الزامات مقرر در موازین حقوق بشری، که پس از جنگ حاکم است، موجب شد روند صلح‌آمیز در عصر کنونی، به طور غالبی دنبال گردد (لسافر، ۲۰۱۲، ص ۷۱-۹۴). رویکرد مثبت در تحول کارکرد سازمان‌های بین‌المللی، در زمینه تضمین صلح جهانی، اقدام به عملیات صلح توسط سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، نظیر سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا است. بر این اساس، ائتلافی از کشورها در قالب یک گروه، مسئولیت مقابله با تهدیدات علیه صلح را بر عهده می‌گیرند.

منشور ملل متحد در فصول ششم و هفتم خود، مواد اصلی مرتبط با حل و فصل اختلافات بین‌المللی و شیوه‌های مواجهه با آنها و ایجاد نظم بین‌المللی را مندرج ساخته است. ماده ۳۹ منشور ملل متحد، عوامل مخل صلح جهانی را شامل «تهدید علیه صلح»، «تخلف صلح» و «تجاوز» قلمداد نموده و مواد ۴۱ و ۴۲ منشور را ضامن اجرا دانسته است. عملیات حفظ صلح، مستقیماً توسط سازمان ملل متحد و طبق ماده ۴۰ منشور ملل متحد پیگیری می‌گردد. سه شرط حیاتی در اعمال عملیات حفظ صلح، عبارتند از: رضایت طرفین متخاصم، بی‌طرفی و عدم توسل به زور؛ مگر در صورت دفاع مشروع و ضرورت. در این راستا، اغلب عملیات حفظ صلح تا پیش از سال ۱۹۸۹ به صورت غیرمسلحانه برای نظارت بر آتش‌بس میان کشورها، عمدتاً در منطقه خاورمیانه متمرکز بود. در نتیجه، امکان مداخله سخت‌گیرانه‌تر سازمان ملل فراهم نمی‌شد. از این رو، ضعف ساختاری عملیات حفظ صلح، منجر به بروز فجایی گردیده؛ نظیر آنچه در بوسنی و هرزگوین، رواندا و سومالی در سکوت و عدم دخالت محکم سازمان ملل روی داد. کشورهای توسعه‌یافته، به‌ویژه پنج عضو دائم شورای امنیت، نقش اصلی را در جهت‌دهی به سیاست‌های سازمان ملل دارند. این امر، از طریق مدیریت عملیات شورای امنیت، تحت فصل هفت منشور ملل متحد و مطابق مواد ۴۳، ۴۵ و ۴۷ این منشور و از سوی دیگر، با توسل به راه‌اندازی موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای نظیر ناتو صورت می‌گیرد. این وضعیت، علاوه بر امکان سوءاستفاده از سازکارهای بین‌المللی در جهت منافع ملی کشورهای مذکور، نقش کشورهای درحال توسعه و توسعه‌نیافته را در مدیریت تأمین صلح جهانی با محدودیت روبرو می‌سازد. افزون بر این، ساختار فعلی حاکم بر عرصه بین‌الملل، باید در جهت تقویت نقش غالب کشورها، از

طریق فعالیت مستمر موسسات مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در فقر زدایی و حمایت سازمان ملل، متحد از همکاری‌های منطقه‌ای نظیر آسه‌آن ترمیم یابد (لاباچ و دیگران، ۲۰۰۴، ص ۶-۷). همچنین، گزارش سال ۲۰۰۳ دبیرکل سازمان ملل متحد، در خصوص منازعات مسلحانه خواستار اعمال حاکمیت قانون در قالب احترام به قواعد بنیادین حقوق بشر، در این رابطه بوده است (سازمان ملل، ۲۰۰۳، پاراگراف ۱۲).

### ۳. حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی

در تعریف «جهانی شدن»، بیش از هر چیز مفهوم و جنبه اقتصادی آن غلبه دارد. به همین دلیل، به مقوله جهانی شدن بیشتر با نگاه اقتصادی نگریسته می‌شود (نادمی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳). وجه اقتصادی جهانی شدن، از تبدیل دنیا به جهانی بدون مرزهای اقتصادی و نظام‌های اقتصادی در حال ادغام خبر می‌دهد که در آن، بنیان‌های جهانی مشترک و شرکت‌های بین‌المللی ذی‌نفع در همه اقتصادهای داخلی، بدون دخالت و رهبری دولت‌ها هدایت می‌شوند. در واقع، بخش‌های اقتصادی متأثر از جهانی شدن، به مرحله‌ای می‌رسد که خود را از دولت‌های ملی مستقل می‌داند (ماربر، ۱۹۹۸، ص ۱۳). یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت جهانی شدن اقتصاد، نقش روزافزون شرکت‌های چندملیتی و مجموعه‌ای از شرکت‌های صنعتی، خدماتی و اطلاع‌رسانی با فعالیت‌های متنوع است که فارغ از محدوده‌های جغرافیایی شکل گرفتند و بدون تبعیت از مردم، یا یک منطقه جغرافیایی خاص، یا سیاست دولت‌ها فعالیت می‌کنند. همگی این موارد، حاکی از کاهش دخالت دولت‌ها در جهت‌گیری تجاری، مالی و اقتصادی جهان، در شرایط فعلی و به شکل شدیدتر در آینده می‌باشد (الپالی، ۱۹۹۳، ص ۱۷۵-۱۷۹). به این ترتیب، در بُعد اقتصادی جهانی شدن می‌توان گفت: جهانی شدن نوعی نظام بازار آزاد اقتصاد است که حتی در برخی وجوه، به صورت تحمیلی روی می‌دهد. یکی از اهداف بنیادین جهانی شدن در عرصه اقتصاد، از میان رفتن مرزهای اقتصادی و حذف موانع حقوقی قانونی در کشورهاست، به گونه‌ای که سرمایه‌ها به صورت آزاد به گردش درآیند. نکته دیگر در این بعد، حذف موانع و مرزهای گمرکی و جهانی شدن رقابت‌ها می‌باشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص ۳۴۰). این رهیافت، بیشتر بر فرایند جهانی شدن اقتصاد تأکید دارد و بر نظریه نظام جهانی یا سرمایه‌داری جهانی، گسترش سرمایه‌داری بازار آزاد به تمام نقاط جهان، ادغام بازارها، دولت‌های ملی و فناوری‌ها و فراهم ساختن زمینه دستیابی سریع‌تر و ارزان‌تر ملت‌ها، دولت‌ها و شرکت‌ها به تمام نقاط جهان مبتنی است (فریدمن، ۲۰۰۰، ص ۳۸).

در شرایط کنونی جهان حاضر، موضوع سرمایه‌گذاری خارجی از شاخص‌های مهم فرایند جهانی شدن اقتصاد و موجب رشد و از عوامل توسعه تجارت بین‌الملل در سطح جهان بوده و اهمیت این پدیده مالی در حوزه اقتصاد و تجارت بین‌الملل، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه آنگاه آشکار می‌گردد که این قبیل کشورها، به هر دلیل از فقدان منابع مالی و پولی داخلی خود رنج می‌برند و لاجرم تصمیم به جذب سرمایه خارجی با اشکال گوناگون آن گرفته و یا بهره‌گیری از منابع خارجی را برای اجرا و تداوم برنامه‌های توسعه اقتصادی و

تجاری کشور خویش و ضروری می‌بینند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، به عنوان یکی از مهم‌ترین شناسه‌های فعالیت‌های فرامرزی اقتصادی، در پی فرایند جهانی شدن افزایش یافته و از سال ۱۹۹۰ توسعه چشم‌گیری پیدا کرده است. بر خلاف حقوق تجارت بین‌الملل، که در چارچوب سازمان تجارت جهانی شکل نسبتاً ثابتی به خود گرفته، حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری همواره در حال تغییر است و تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی جهان قرار دارد (ضیایی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴). سرمایه‌گذاری خارجی، از عوامل عمده پیوند نظام اقتصادی و اقتصاد داخلی کشورها و به خصوص موجب ارتباط اقتصاد کشورهای در حال توسعه، یا در حال رشد با اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته و اقتصاد جهانی می‌باشد. در سرمایه‌گذاری خارجی، با انتقال مستقیم یا غیرمستقیم سرمایه، فناوری و تخصص و مدیریت، زمینه حضور این قبیل کشورهای سرمایه‌پذیر و در حال پیشرفت در اقتصاد و تجارت جهانی تقویت می‌گردد (بوجاری، ۱۳۹۴).

سازمان‌های بین‌المللی، نقش مؤثری در توسعه مفهوم «جهانی شدن» در مناسبات میان کشورها، در راستای ارتقای صلح جهانی در موضوعات گوناگون ایفا نموده‌اند. برای نمونه، در زمینه اقتصادی، سازمان تجارت جهانی با تعیین الگوهای واحد تجاری از اختلافات میان کشورها در زمینه اقتصادی کاسته و موجب نیل به صلح اقتصادی در سطح جهانی گشته است. البته، موضوع به هم پیوستگی و یکپارچه‌سازی قواعد حاکم بر مناسبات تجاری، برخی کشورها، به خصوص کشورهای در حال توسعه را نگران از دست دادن حاکمیت خویش در امور داخلی، به ویژه در زمینه موضوعات فرهنگی و بومی نموده است. در پاسخ به این ابهام و تعیین نقش دولت‌ها در حفاظت از هویت‌های ملی در مواجهه با پدیده جهانی شدن، سازمان ملل متحد طی یک کنفرانس بین‌المللی، با مشارکت قریب به اتفاق کشورها، پیش‌نویس کنوانسیون حمایت و ارتقای تنوع بیان‌های فرهنگی را در سال ۲۰۰۵ تنظیم کرد. این کنوانسیون، علاوه بر آنکه از قواعد حاکم بر سازمان تجارت جهانی تبعیت نمی‌کند، مقررات خاصی را نیز به پذیرش حاکمیت ملی در زمینه امور فرهنگی و بومی کشورها اختصاص داده است (سالامون گایکواد، پیشین، ص ۴). حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی را می‌توان محصول و نتیجه گسترش روابط اقتصادی بین‌المللی و یا به دیگر سخن، وابستگی متقابل اقتصادی کشورهای عضو جامعه بین‌المللی قلمداد کرد. توافقات حاصل میان کشورها در روابط اقتصادی، در پرتو مفهوم اقتصاد آزاد و پیدایش سازمان‌های اقتصادی و مالی جهانی در سطح جهانی و منطقه‌ای، از انحصارگرایی و مخاصمات اقتصادی جلوگیری کرده، و زمینه را برای توسعه صلح جهانی فراهم کرده است. حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی، با توسعه همکاری‌های بین‌المللی از رهگذر فعالیت‌های مشترک اقتصادی در میان کشورها، موجبات نزدیکی هر چه بیشتر و اشتراک منافع روزافزون اعضای جامعه بین‌المللی را فراهم آورده و در نتیجه، از دست‌آویزها و اسباب مناقشات خشونت‌آمیز کاسته است. از این رو، می‌توان آن را یکی از نویدها و برآیندهای عصر جهانی شدن برای ارتقا و تضمین صلح و امنیت بین‌المللی به شمار آورد.



## نتیجه‌گیری

در دوران آغازین، مطابق با آموزهٔ تحدید ارادی و مفهوم «وستفالیایی دولت-ملت»، دولت‌ها در حوزهٔ اختیارات خویش، دارای اختیارات نامحدود بودند. از این رو، ایجاد هرگونه قاعدهٔ حقوقی در سطح بین‌المللی، تا میزانی امکان‌پذیر بود که دولت‌ها نسبت به اعمال این قواعد در قلمرو حاکمیتی خود رضایت می‌دادند. این امر، علاوه بر اینکه موجب ایجاد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در نتیجه، نقض تعهدات بین‌المللی گردید، مخاصمات وسیع و متعددی میان کشورها در سطح منطقه‌ای و جهانی نیز به دنبال داشت. به تدریج و با پیدایش مفهوم حقوق بین‌الملل و متعاقب معاهدهٔ صلح وستفالی، حاکمیت انحصاری دولت‌ها، از حالت خودمختاری مطلق خارج و قواعد مشترکی میان کشورها حاکم گردید. متعاقب پیدایش مفهوم «جهانی‌شدن» در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ میلادی، مرزهای جغرافیایی و سنتی میان کشورها دچار تحول شد. در این راستا، پیوند اقتصادی میان کشورها از طریق توسعه مفهوم اقتصاد آزاد و محدودسازی نظارت دولت و همچنین، پیدایش و توسعهٔ فضای مجازی نقش بسزایی را ایفا نمودند. در نتیجه، افراد از قالب اتباع دولت‌ها، تبدیل به شهروندان جهانی شدند. این امر، بر روابط میان دولت‌ها در عرصهٔ جهانی تأثیرگذار بود. از این رو، حوزهٔ اختیارات و صلاحیت دولت‌ها نیز متحول گردید. برخلاف گذشته که دولت‌ها با تکیه بر اصل صلاحیت سرزمینی، قوانین و انتظامات خود را در قلمرو خویش اعمال می‌کرد، با دگرگونی مفهوم مرز و توسعهٔ مفهوم جهانی‌شدن، امکان اعمال قوانین یکجانبه توسط کشورها تا اندازهٔ زیادی سلب گردید.

افزون بر این، با توسعهٔ جهانی‌شدن، قواعد حقوق بین‌الملل از حالت سنتی، به وضعیتی مدرن ارتقا یافت. در این زمینه، اصول حقوقی حاکم بر روابط میان کشورها، دچار تغییرات ساختاری شدند. سازمان‌های بین‌المللی، به خصوص سازمان ملل متحد، نقش مؤثری در همسان‌سازی مناسبات میان کشورها و ارتقای صلح جهانی داشته‌اند. قواعد حاکم بر حقوق بین‌الملل، پس از جنگ جهانی دوم و پیدایش سازمان ملل متحد، عاملی محدودکننده بر حاکمیت انحصاری دولت‌ها به شمار می‌آید. نمونه بارز این امر، انعقاد معاهدات صلح و همکاری بین‌المللی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای است. پیدایش اصول حقوقی، همچون اصل احترام به برابری کشورها و تساوی حاکمیت اعضای ملل متحد، قواعد حاکم بر شناسایی دولت‌ها را توسعه بخشید. در زمینهٔ مخاصمات مسلحانه، جهانی‌شدن هم‌زمان با اصول منع توسل به زور و روابط مسالمت‌آمیز میان کشورها و تأکید بر حقوق بشردوستانه، در زمان جنگ و الزامات مقرر در موازین حقوق بشری، که پس از جنگ حاکم است، موجب گردید روند صلح‌آمیز در عصر کنونی، پیگیری شود. فصول ششم و هفتم منشور ملل متحد، سازکارهای اصلی پیرامون مقابله با تهدیدات علیه صلح جهانی را مقرر نمودند. علاوه بر این، توافقات حاصل میان کشورها در روابط اقتصادی در پرتو مفهوم اقتصاد آزاد و پیدایش سازمان‌های اقتصادی و مالی جهانی در سطح جهانی و منطقه‌ای، از انحصارگرایی و مخاصمات اقتصادی جلوگیری نموده، زمینه را برای توسعه صلح جهانی را فراهم آورده است.

به نظر می‌رسد، امروزه دیگر ادعاها و استدلال‌های منکران و مخالفان و تردیدکنندگان در وجود حقوق بین‌الملل، به مثابه شاخه حقوقی حاکم بر روابط بین‌الملل و ناظر بر جامعه بین‌المللی، به رغم یکجانبه‌گرایی‌ها و خودسری‌های گاه و بی‌گاه شمار اندکی از کشورها و قدرت‌ها در سطح جهان، جایگاه قابل‌اعتنایی در منظومه رو به رشد، گسترش و تکامل سپهر حقوقی بین‌المللی نداشته باشند و حاکمیت بلامنازع و ستفالیایی در هیئت لویاتان‌هازی، جای خود را به حاکمیت فراستفالیایی، با مختصاتی در قالب پذیرش برتری قواعد و موازین حقوقی بین‌المللی، بر اراده یک‌جانبه دولت‌ها داده است. هر چند سوگمندها هنوز هم نمی‌توان به طور کامل و مطلق، سخن از شکست پیروان استیلای سیاست زور در روابط بین‌الملل و انتفای باورهای استدلال‌کنندگان معتقد به این رویه در جامعه بین‌المللی به میان آورد، ولی به نظر می‌رسد گرایش‌های صلح‌خواهانه و جنبش‌های صلح‌گرایانه، به صورت روزافزون در جامعه در حال شدن جهانی گسترش می‌یابند. حقوق بین‌الملل از دایره واجد الزام درون‌ذاتی اخلاقیات خارج شده و هم‌اکنون نظم و الزامی برون‌ذاتی بر رفتار دولت‌های جهان در کل حکمفرماست. این‌ها و دیگر امیدواری‌ها و نقاط روشن در بده رو به تکامل حقوق بین‌الملل در گذر تاریخ، نوید آن دارند که می‌توان به دنیایی که صلح و صلح‌جویی، اگر نگوییم تنها گرایش موجود، دست کم دست بالا را دارند، چشم امید دوخت. جهانی که در آن خودخواهی‌ها و خودسرانگی‌های دولت‌ها، به حداقل کاهش پیدا کرده و این انسانیت، برادری، برابری و صلح هستند که حکم می‌رانند؛ دنیایی نزدیک به آنچه پیامبران الهی وعده تحقق آن داده‌اند.

## منابع

- ابراهیمی، شهروز، ۱۳۸۵، «حاکمیت فراوستفالیای: جهانی شدن و تعامل حاکمیت ملی با حاکمیت بین‌المللی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، *دانش سیاسی*، ش ۴، ص ۳۵-۵.
- بلدسو، رابرت، ۱۳۷۵، *فرهنگ حقوق بین‌الملل*، ترجمه بهمن آقایی، تهران، گنج دانش.
- بوجاری، مسعود، ۱۳۹۴، *سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و الزامات حقوقی آن در حوزه تجارت بین‌الملل*، تحریریه مجله الکترونیکی انجمن ایرانی روابط بین‌الملل، قابل دسترس در:  
<http://www.iisa.ir/fa/AnnouncementDetails.aspx?AnnouncementId=51>
- جلالی، محمود، مقامی، امیر، ۱۳۹۰، «کارکرد حقوق بین‌الملل در فرآیند جهانی شدن حقوق»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۱، ش ۳، ص ۹۷-۱۱۶.
- خانیکی، هادی، ۱۳۹۲، «جهانی شدن و ارتباطات؛ زمینه و چشم‌اندازهای نظری»، *مطالعات راهبردی جهانی شدن*، ش ۱۳، ص ۳۳-۶.
- ذوالعین، پرویز، ۱۳۸۸، *مبانی حقوق بین‌الملل عمومی*، چ ششم، تهران، وزارت خارجه.
- ساعد و کیل، امیر، ۱۳۹۰، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران، مجد.
- شکیب‌نژاد، احسان، ۱۳۹۶، *قانون‌گذاری در فضای سایبر از منظر حقوق بین‌الملل*، تهران، شهر دانش.
- ضیایی، سیدیا، ۱۳۹۳، «جایگاه تعهدات زیست‌محیطی در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری»، *پژوهش حقوق عمومی*، ش ۴۲، ص ۱۹۱-۲۲۴.
- عباسی، بیژن، ۱۳۹۰، *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*، تهران، دادگستر.
- قوام، عبدالعلی، بزرگر، کیهان و روان‌به، امیر، ۱۳۹۳، «سازوکارهای شناسایی و تقویت بنیادهای صلح در روابط بین‌الملل»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۵، ش ۳، ص ۹-۳۲.
- مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۹، «هویت ملی در عصر جهانی شدن»، *مطالعات ملی*، دوره ۲، ش ۵، ص ۳۳۶-۳۴۵.
- موسوی، سیدفضل‌الله، ۱۳۹۴، *اسلام، پیام‌آور صلح و دوستی؛ برداشت‌هایی از دیدگاه اسلام در خصوص صلح با اشرارهای به اسناد بین‌المللی*، چ دوم، تهران، خرسندی.
- نادمی، داوود، ۱۳۸۸، «دیدگاه‌های موافقان و مخالفان جهانی شدن»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۶۷ و ۲۶۸، ص ۱۴۲-۱۵۹.
- Aust, Anthony, 2010, *Handbook of International Law*, New York, Cambridge University Press.
- Albrow, Thomas and King, Elizabeth, 1990, *Globalization, Knowledge and Society*, London, Sage Publication.
- Giddens, Anthony, 1998, *The Third Way*, Cambridge, Polity Press.
- H. Jackson, John, 2010, "Sovereignty - Modern: A New Approach to an Outdated Concept", *Georgetown Law Faculty Publications*, 97(4), pp. 782-802.
- Habermas, Jürgen, 2000, *The Post-national Constellation: Political Essays*, Cambridge, MIT Press.
- Held, D., A McGrew, A., Goldblatt, D, Perraton, J., 1999, *Global Transformations: Politics, Economics, and Culture*, Stanford, Stanford University Press.
- Hunter, Dan, 2003, "Cyberspace as Place and the Tragedy of the Digital Anti-commons", *California Law Review*, 91(2), pp. 439-519.
- ICJ, Judgment, 1948, *Corfu Channel Case* (U.K. v. Albania).
- J. Bederman, David, 2002, *The Spirit of International Law*, Athens, The University of Georgia Press.

- Johnson, David R. and Post, David, 1996, "Law and Borders-The Rise of Law in Cyberspace", *Stanford Law Review*, 48, pp. 1367-1402.
- L. Inozemtsev, Vladislav, 2008, "The Present Day Globalization", *Center of Postindustrial Society Research*, 1, pp. 46-47.
- Larsson, Thomas, 2001, *The Race to the Top: The Real Story of Globalization*, Washington D.C., Cato Institute.
- Laubach, Brigit, K. Preuss, Ulrich, Schmierer, Joscha and Stoll, Peter-Tobias, 2004, *The Role of International Law in a Globalized World: Security Policy Challenges for the International Order at the Outset of the 21st Century [Abridged Version]*, Berlin, Heinrich Böll Foundation.
- Marber, Peter, 1998, *From Third World to World Class: the Future of Emerging Market in the Global Economy*, New York, Perseus Books.
- Mayer-Schönberger, Viktor, 2002, "The Shape of Governance: Analyzing the World of Internet Regulation", *Virginia Journal of International Law*, 43, pp. 1-69.
- Mehmeti, Ermira, 2016, "Recognition in International Law: Recognition of States and European Integration -Legal and Political Considerations", *European Journal of Interdisciplinary Studies*, 2(2), pp. 240-263.
- Ollapally, Deepa, 1993, "The South Looks North: The Third World in the New World Order", *Current History*, 92(573), pp. 175-179.
- Permanent Court of International Justice, *Exchange of Greek and Turkish Populations*, 1925, Advisory Opinion No. 10.
- Robertson, Roland, 1992, *Globalization: Social Theory and Global Culture*, London, Sage Publication.
- Snyder, Francis, 1999, "Governing Economic Globalization: Global Legal Pluralism and European Law", *European Law Journal*, 5(4), pp. 334-374.
- Solomon Gaikwad, John, 2015, "Globalization: An Age Old Process", *International Journal of Art & Humanity Science*, 2(2), pp. 1-7.
- Tamlinson, John, 1999, *Globalization and Culture*, Cambridge, Polity Press.
- UN (12 September 2003), *Interim Report of the Secretary General on the Prevention of Armed Conflict*, UN Doc. A/58/365-S/2003/888.
- Derrida, Jacques, 2002, "Mondialisation: la guerre ou la paix?.", *Divinatio*, 15, pp. 157-176.
- Geslin, Albane, 2009, "Du justum bellum au jus ad bellum: glissements conceptuels ou simples variations sémantiques?.", *Revue de métaphysique et de morale*, 4, pp. 459-468.
- Koutroulis, Vaios and Raphael Van Steenberghe, 2013, "Jus ad/contra bellum", *Le droit international humanitaire: un régime spécial de droit international?*, pp. 157-194.

## بررسی ادله و چالش‌های نظری ولایت فقیه «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»

سیداحمد مرتضایی / کارشناس ارشد حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

sayyidahmadmurtazaie@yahoo.com

سیدمحمدحسین میری / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

### چکیده

یکی از ادله روایی ولایت فقیه، حدیث نبوی «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي» است. هدف این پژوهش بررسی سندی، محتوایی و ارزیابی شبهاتی پیرامون این حدیث است. این تحقیق با شیوه مرسوم استدلال و استنباط فقهی، و بررسی دیدگاه فقها سامان یافته است. براساس یافته‌های این تحقیق، برخی سند این حدیث را ضعیف دانسته‌اند؛ ولی اکثر فقها، سند آن را تأیید کرده‌اند. سه مصداق ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup>، روات و فقها برای برای خلفای پیامبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> و دو مصداق ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> و فقها برای «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرْوُونَ حَدِيثِي وَسَيِّئِي» مطرح شده است. ولی اکثر قریب به اتفاق فقیهان می‌گویند مصداق آن دو، فقها هستند. بسیاری از فقها بر این باورند که ولایت در این حدیث نبوی مطلق است و شامل تمام شئون قابل انتقال پیامبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> می‌شود، به‌جز مواردی که با دلیل خارج شده است. بنابراین، نمی‌توان آن را به شأن خاصی همچون تبلیغ محدود کرد.

کلیدواژه‌ها: ولایت فقیه، ادله نقلی، اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي، حکومت ولایی.

## مقدمه

با تشکیل حکومت اسلامی در ایران، ولایت فقیه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و آثار متعددی درباره آن نوشته شد. برای اثبات ولایت فقیه، به روایات متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام استدلال شده است. در مقابل نیز برخی این روایات را بررسی و شبهاتی درباره آنها بیان کرده‌اند. یکی از کتاب‌هایی که شبهات زیادی در آن مطرح شده، کتاب **حکومت ولایی** محسن کدیور است که در نقد آن، آثاری از جمله کتاب **بازشناسی حکومت ولایی** نوشته شده است. اما این نقد از نظر کمی و کیفی کامل نیست، به طوری که نویسنده کتاب **حکومت ولایی** به آن پاسخ داده است. بنابراین، برای پاسخ مستند، دقیق و کامل‌تر به شبهات مذکور، بررسی مفصل دیدگاه فقها ضروری است. به همین دلیل، در تحقیق پیش‌رو تنها حدیث نبوی «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي» بررسی شده است.

درباره حدیث مذکور، چهار سؤال اساسی مطرح است: آیا سند حدیث ضعیف است، یا صحیح و معتبر؟ مصداق خلفای پیامبر ﷺ و نیز مصداق «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرُؤُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي»، چه کسانی هستند؟ قلمرو ولایت فقها تا کجاست؟ برای تبیین دقیق این حدیث و بررسی سئوالات و شبهاتی که درباره آن مطرح شده است، حدیث مذکور در چهار قسمت بررسی می‌شود.

## سند حدیث

محسن کدیور، برخی درباره سند این حدیث می‌گویند: «نقل‌های مسند آن در معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا علیهم‌السلام صدوق همگی ضعیف‌اند (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۷). نقل‌های مرسل نیز علی‌رغم تعدد، با ضوابط علم رجال اعتبار سند و اطمینان نفس به دست نمی‌دهد. ضمناً نقل جازمانه صدوق در **من لا یحضره الفقیه** (مثل مراسیل امثال ابن ابی عمیر)، حداکثر حجیت و اعتبار روایت را نزد وی می‌رساند و برای دیگران ایجاد اعتبار نمی‌کند (همان). به هر حال، سند این دسته از روایات خالی از مناقشه نیست (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹).

برای بررسی مفصل این دیدگاه، ابتدا این حدیث و احادیث مشابه آن، از جوامع روایی نقل می‌شود. سپس ایراداتی که به سند روایت وارد شده، بیان و در نهایت تأییدات فقها نسبت به این حدیث و پاسخ آنها به ایرادات سندی ارائه می‌شود.

## حدیث در جوامع روایی شیعه

با استفاده از منابع معتبر، ابتدا حدیث مذکور از طرق مختلف و سپس، احادیث مشابه آن، نقل می‌شود.

### الف. حدیث «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»

این حدیث با تفاوت اندکی در پنج منبع مهم حدیثی آمده است. ابتدا حدیث از کتاب **من لا یحضره الفقیه** که از کتب اربعه است، نقل می‌شود. سپس، از چهار کتاب دیگر نقل و تفاوت جزئی آنها با کتاب **من لا یحضره الفقیه** بیان می‌شود.

من لا يحضره الفقيه

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خَلْفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرُوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۲۰). امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: پروردگارا جانشینان مرا مورد رحمت قرار ده. از حضرت پرسیده شد: ای رسول خدا جانشینان شما چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان که پس از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند.

معانی الاخبار

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خَلْفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرُوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي» (همان، ص ۳۷۴-۳۷۵).  
در این کتاب، جمله «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي» سه بار تکرار شده است. همچنین، در کتاب *من لا يحضره الفقيه* «قیل» آمده است. اما در این کتاب «قیل له» ذکر شده است.

امالی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي ثَلَاثًا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خَلْفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي» (همان، ۱۳۷۶ش، ص ۱۸۱).  
در این کتاب، بعد از جمله «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي» کلمه «ثَلَاثًا» ذکر شده است و به جای جمله «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرُوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي»، جمله «يُبَلِّغُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي» آمده است.

عیون اخبار الرضا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قِيلَ لَهُ وَمَنْ خَلْفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَيَرُوُونَ أَحَادِيثِي وَسُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسَ مِنْ بَعْدِي» (همو، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۷).  
در این کتاب، بعد از جمله «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي» کلمه «ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» ذکر شده است و به جای «قیل له»، و به جای «حَدِيثِي»، «أَحَادِيثِي» آمده است. در پایان حدیث، عبارت «فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسَ مِنْ بَعْدِي» اضافه شده است.

صحیفه الامام الرضا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - قِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَمَنْ خَلْفَاؤُكَ - قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي - وَيَرُوُونَ أَحَادِيثِي وَسُنَّتِي - وَيَعْلَمُونَهَا النَّاسَ مِنْ بَعْدِي» (علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ص ۵۶).  
این حدیث تقریباً همان حدیث کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام است.

### ب. احادیث مشابه

احادیث دیگری با مضمون حدیث «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي» نقل شده است که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می‌شود.  
 ۱. «قَالَ رَحِمَ اللَّهُ خَلْفَائِي قِيلَ وَمَنْ خَلْفَاؤُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِينَ بَاتُونَ بَعْدِي وَيَرَوْنَن سُنَّتِي وَيَحْفَظُونَهَا حَدِيثِي عَلَى أُمَّتِي أُولَئِكَ رَفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۶۴؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۲۸۷).

در این حدیث، نقل روایت یروون حدیثی مطرح نشده است. افزون بر این، قیود این حدیث، مانند روایت سنت و حفاظت و پاسداری از حدیث و نیز دوستی با پیامبر در بهشت، بر فقها و اسلام شناسان بیشتر دلالت دارد و در آن ظهور بیشتری دارد.

۲. وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: أَدُلُّكُمْ عَلَى الْخُلَفَاءِ مِنْ أُمَّتِي وَمِنْ أَصْحَابِي وَمِنْ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي هُمْ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ عَنِّي وَعَنْهُمْ فِي اللَّهِ وَعَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ خَرَجَ يَوْمًا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَلَهُ أَجْرُ سَبْعِينَ نَبِيًّا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۳۰۱). در این حدیث نیز دو قید وجود دارد که تنها به عالمان دینی و فقها دلالت دارند و به راوی تنها، صدق نمی‌کنند؛ یکی حاملان قرآن و احادیث و دیگری، پاداش هفتاد نبی برای کسی که دنبال طلب علم می‌رود.

۳. «الْقُطْبُ الرَّوْدِيُّ فِي كِتَابِ لُبِّ الْبَابِ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى خَلْفَائِي قَالُوا وَمَا [مِنْ] خَلْفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَيَعْلَمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ وَمَنْ يَخْضُرُهُ الْمَوْتُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ يُحْيِي بِهِ الْإِسْلَامَ قَبِيئَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ» (همان، ص ۳۰۰). در این حدیث نیز اساساً نقل حدیث مطرح نشده است و قیود احیای سنت، آموزش آن به بندگان خدا و علم آموزی برای زنده کردن اسلام اختصاص به دین شناسان و فقها دارد و روات با این اوصاف توصیف نمی‌شوند. بنابراین، اصل مفهوم و محتوای حدیث، با تفاوت اندک برخی کلمات، در جوامع روایی آمده است و دست‌کم می‌توان آن را تواتر معنوی و در نتیجه، حدیثی معتبر به شمار آورد. در اینجا برخی ایرادات بررسی می‌شود.

### ایرادات سند حدیث

برخی فقها که تعداد آنها نسبت به مؤیدین حدیث کم است، سند این حدیث را ضعیف می‌دانند. مرحوم مدنی کاشانی در استدلال بر نیابت عامه فقیه، با اشاره به ذکر این حدیث به صورت مرسل و مسند در *مجالس و عیون اخبار الرضا*، اسناد آن را ضعیف و غیر قابل اعتماد می‌داند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۱۷-۲۱۸).

مرحوم صدر درباره این روایت می‌گوید: «ظاهراً صدوق آن را از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل کرده و این دلیل بر اطمینان ایشان به سند آن و حجیت روایت از نظر ایشان است. ولی این حجیت، امری اجتهادی است که شامل دیگران نمی‌شود. بنابراین، از نظر ما چون سند را ذکر نکرده است، روایت مرسله و از حجیت ساقط است» (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۸).

مرحوم تبریزی نیز سند روایت را در *عیون و معانی الاخبار* ضعیف می‌داند (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۷).



## تأیید سند حدیث

اکثر فقها سند حدیث را تأیید کرده‌اند. در اینجا، نظر برخی فقها در تأیید سند حدیث نقل می‌شود. در واقع این قسمت اولاً، برای اثبات اعتبار سند حدیث است. ثانیاً، برای پاسخ به کسانی است که سند حدیث را ضعیف دانسته‌اند. مرحوم نراقی دربارهٔ احادیث ولایت فقیه از جمله حدیث «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي» می‌گوید: «بعد از جبران شدن با عمل اصحاب و ضمیمه کردن برخی به برخی دیگر و ورود اکثر این اخبار در کتب معتبر، ضعف این اخبار مضر نیست» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۳۸).

امام خمینی علیه السلام سند این حدیث را معتبر می‌داند؛ زیرا مرحوم صدوق آن را به‌طور قطع به امام علیه السلام اسناد داده است، نه با عبارت «و روئی» (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۶۰۱). ایشان در کتاب **بیع** نیز این روایت را به علت کثرت طرق آن، معتمد می‌داند و با بیان اینکه حدیث مذکور، از **مراسیل صدوق** است که کمتر از **مراسیل امثال** ابن‌ابی عمیر نیستند، مراسلات شیخ صدوق را به دو قسم تقسیم و دربارهٔ اعتبار آنها می‌فرماید: «یک قسم که به‌طور جزم به معصوم علیه السلام نسبت می‌دهد، مثل اینکه می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین فرمود... و قسم دوم که می‌گوید از معصوم علیه السلام (روایت شده است. قسم اول، از **مراسیل معتمد** و مقبوله است» (همان، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۶۲۸).

مرحوم کاشف الغطاء پاسخ‌های متعددی به ایراد ضعف سند این حدیث داده است: «ضعف سند این حدیث جبران می‌شود با اشتهار و نقل اجماع بر مضمون آن و موافقت آن با عموم امر به معروف و نهی از منکر و قاعده نفی ضرر و نفی، عسر و حرج و قاعده احسان و کل معروف صدقه و امثال این که موجب جزم به عموم ولایت می‌شود» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۳۵۶).

علامه تهرانی دربارهٔ روایت صدوق علیه السلام در **معانی الاخبار**، با بررسی روات این حدیث می‌گوید: «ظاهراً سند حدیث، سند خوبی است، روایت، حسن مانند صحیح و معتبر و قابل اعتماد است» (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۳۵). آیت‌الله منتظری با نقل این روایت و روایات مشابه آن از کتاب‌های متعدد می‌گوید:

وقتی مرحوم صدوق در کتاب **الفتیة** حدیثی را به‌طور قطع به معصوم علیه السلام نسبت داده است، همانند این حدیث، از آن فهمیده می‌شود که حتماً به صدور حدیث از معصوم علیه السلام یقین داشته است، یا حجت شرعی بر این اسناد داشته است. اما اگر گفته بود از معصوم علیه السلام روایت شده است «روی عنه»، ممکن بود ارسال مضر باشد. مرحوم صدوق در ابتدای کتاب **الفتیة** گفته است: «هدف من در این کتاب همانند مصنفین وارد کردن تمام آنچه روایت شده، نبوده است، بلکه هدف من روایاتی است که با آن فتوا می‌دهم و حکم به صحت آن می‌کنم و بین خود و خدای خود معتقدم که این روایات حجت است» (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۶۳؛ همو، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۵۶).

بنابراین، اکثر فقها، سند حدیث را تأیید کرده‌اند و با ادله و شواهد متعدد از جمله اشتهار حدیث، عمل اصحاب، نقل اجماع بر مضمون آن، ورود اکثر این اخبار در کتب معتبر و اسناد آن، به‌طور قطع به امام علیه السلام توسط مرحوم صدوق؛ ضعف سند این حدیث را قابل جبران می‌دانند.

### مصداق خلفای پیامبر ﷺ

نویسنده کتاب **حکومت ولایی** کدیور به نقل از برخی علما می‌گوید: مقصود از خلفاء در این حدیث، ائمه علیهم‌السلام هستند:

علما اگر چه دارای نیابت و ولایت هستند، اما این ولایت از جانب امام علیه‌السلام است؛ یعنی ایشان خلفای ائمه‌اند نه خلفای رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. چراکه جانشینان رسول، ائمه هستند و علما اگر چه صاحب خلافت هستند، اما این خلافت از ناحیه امام است نه از ناحیه رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. مباحثاً و الا لازم می‌آید که فقها هم عرض امام علیه‌السلام باشند (والعیاذ بالله). بنابراین، مراد از حدیث، ائمه علیهم‌السلام است که جانشین پیامبر در حفظ شریعت و ناموس رسالتند، آری خلافت [علما از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] بر مسلک عامه تمام است؛ چراکه ایشان با بیعت مردم، یا قدرت و سطوت فرد متصدی امور را خلیفه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌نامند و بطلان چنین امری ضروری مذهب و عقل سلیم است. اگر گفته شود که بر جانشین امام نیز خلیفه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صدق می‌کند؛ چراکه خلیفه خلیفه، است. در پاسخ می‌گوییم بدون دلیل دیگری بر استخلاف امام علیه‌السلام از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌توان این نکته را پذیرفت. معقول نیست که خود این دلیل متکفل جعل خلافت مع‌الواسطه برای فقیه باشد؛ چراکه باعث دور می‌شود (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹-۲۶۱؛ میلانی، ۱۳۹۵ هـ ق، ص ۲۷۰؛ همو، ص ۲۷۰).

سه مصداق دربارهٔ خلفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان شده است: ائمه علیهم‌السلام، روات و ناقلان حدیث و فقها.

### ائمه علیهم‌السلام

#### الف. اختصاص خلفا به ائمه علیهم‌السلام

تعداد اندکی بر این باورند که مصداق خلفا در این حدیث، ائمه علیهم‌السلام هستند.

میلانی می‌گوید:

علما دارای ولایت و نیابت هستند، اما این ولایت از جانب امام علیه‌السلام است، پس آنها خلفای ائمه هستند نه خلفای رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زیرا در صورتی که علماء خلفای رسول باشند، لازمه‌اش این است که علماء در عرض امام باشند. بنابراین، مقصود از این حدیث ائمه علیهم‌السلام هستند. خلافت علماء از ناحیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنابر مسلک عامه است (میلانی، ۱۳۹۵ ق، ص ۲۷۱).

ایشان با بیان اینکه نمی‌توان به خلیفه امام، خلیفه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت، می‌گوید: «معقول نیست که این دلیل، متکفل جعل خلافت باواسطه برای فقیه باشد؛ زیرا دور وجود دارد (همان).

### بررسی و نقد

۱. تلازمی بین خلیفه بودن و هم‌عرض بودن نیست زیرا؛

اولاً، خلیفه‌الله هم که در آیات متعددی بیان شده است، به معنی هم‌عرض بودن با خدا نیست (بقره: ۳۰).

ثانیاً، خلیفه بودن ائمه علیهم‌السلام نیز به معنی هم‌عرض بودن آنان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست و بعد از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خلافت و امامت رسیدند، نه در زمان حیات آن حضرت. ثالثاً، براساس توحید افعالی، فاعل تمام کارهای خداوند متعال است، ولی کارهای تمام انسان‌ها به خود انسان نیز نسبت داده می‌شود. ولی این فاعلیت چون طولی و سلسله مراتبی است، منافاتی با هم ندارد. خلافت نیز این‌گونه است و فقیه که خلیفه امام علیه‌السلام است، خلیفه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز محسوب می‌شود و مشروعیت این خلافت، به همین سلسله مراتب است.

۲. ائمه علیهم‌السلام خلفاء الله هستند. کما اینکه در کتب حدیث بابی به این نام ثبت شده است (کلینی، ۱۴۳۹ ق، ج ۱، ص ۴۷۶). خلافت الهی حداقل برای پیامبر و ائمه علیهم‌السلام ممکن است. بنابراین، خلافت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای فقها نیز بعدی ندارد.

۳. ولایت فقیه و ادله آن، منافاتی با امامت ائمه علیهم‌السلام ندارد، تا مطابق مسلک عامه باشد، بلکه ولایت فقیه، ولایت طولی است و این ادله بر نصب فقیه دلالت می‌کند که تفاوت مهم و اساسی با مکتب عامه دارد؛ زیرا آنها ولایت انتصابی را نمی‌پذیرند.

۴. علامه طباطبایی در تعریف دور می‌گوید: دور عبارت است از: توقف وجود چیزی بر چیز دیگری که وجودش متوقف بر آن است (طباطبایی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۶۷). بنابراین، در اینجا دور وجود ندارد؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقها را نصب انتخاب فرموده است، ولی روشن است که فقها هیچ نقشی در انتخاب آن حضرت ندارند، تا دور ایجاد شود. مرحوم حائری می‌گوید: اگر مقصود از خلفا، غیر از ائمه علیهم‌السلام باشد، از چند جهت اشکال دارد:

اولاً ظاهر «حدیثی» خصوصاً «احادیثی» [در متن حدیث مذکور] این است که خلیفه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شخصی است که تمام احادیث و سنت‌های ایشان را روایت کند و خروج از اطلاق در «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا»، مقتضی رفع ید از اطلاق این روایت نیست. ثانیاً، مراد از «من بعدی» بحسب ظاهر کسانی نیست که بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متولد می‌شوند، در غیر این صورت، شامل اصحاب عادل مانند سلمان و ابوذر و مقداد نخواهد شد. ظاهراً مقصود کسانی است که بعد از ایشان جانشینش خواهند بود. ثالثاً، بعید است در مقام بیان خلافت، نپرداختن به خلفای اصلی و پرداختن به فقها و جمع بین آنها با تمام تفاوتی که باهم دارند (حائری، ۱۴۱۸ ق، ص ۸۳۸-۸۴۰).

#### بررسی و نقد

۱. تفسیر دوگانه از واژه «احادیث» در دو روایت، یعنی تفسیر «احادیث» در حدیث «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»، به اطلاق و شمول آن نسبت به روایت تمام احادیث و در نتیجه، اختصاص این حدیث به ائمه علیهم‌السلام و در مقابل تفسیر «احادیث» در «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا»، به عدم اطلاق، تفسیری غیرموجه است.

۲. اگر مقصود از «من بعدی»، کسانی باشد که پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جانشین خواهند بود، تمام خلفایی که عملاً حکومت را به دست گرفتند، مصداق کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محسوب می‌شوند! بنابراین، مقصود کسانی است که دارای

شرایطی از جمله شرایط مندرج در این حدیث باشند و جانشین پیامبر ﷺ محسوب شوند، اعم از اینکه در زمان آن حضرت متولد شده باشند، یا پس از ایشان متولد شوند.

۳. آنچه پیامبر اکرم ﷺ فرموده است، یک معیار و ضابطه کلی است که شامل همه مصادیق خلفا با تمام درجات، اعم از اصلی و فرعی می‌شود، در غیر این صورت، باید در زمان غیبت مردم در امور اجتماعی بدون سرپرست باشند، یا سرنوشت اجتماعی مردم بدون راهکاری دینی اداره شود و این نیز به معنی تعطیلی بسیاری از احکام اسلام است که با فلسفه رسالت و جامعیت دین مبین اسلام سازگار نیست.

#### ب. عدم اختصاص خلفاء به ائمه

بسیاری از فقها بر این باورند که مصداق خلفا در این حدیث، ائمه ﷺ نیستند:

امام خمینی رحمه الله درباره ضعف این ادعا می‌فرماید: «توهم اینکه مقصود از خلفاء خصوص ائمه ﷺ باشد، در نهایت ضعف و سستی است. تعبیر از ائمه ﷺ به «رواه الاحادیث» معروف و شناخته شده نیست، بلکه آنان خزانه داران علم خداوند متعال هستند و دارای صفات جمیل بسیاری هستند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۹).

موسوی خلخالی، در بیان دلایل رد این احتمال نیز می‌گوید: «پیامبر ﷺ در این حدیث خلفایش را به راوی حدیث و ناقل سنت توصیف فرموده است و این صفات با ائمه ﷺ تناسب ندارد و هیچ‌گاه، در هیچ حدیثی به این عنوان معرفی نشده‌اند، زیرا ائمه ﷺ دارای صفات و نشانه‌هایی بلندتر و ویژگی‌هایی برتر از آنچه در این حدیث ذکر شده هستند، آنان منبع علم و معرفت به احکام الهی هستند. اگر مقصود پیامبر ﷺ تنها ائمه ﷺ بود، لازم بود آنها را با اسامی و علائم ویژه خودشان مانند «من عترتی» ذکر کند» (موسوی خلخالی، ۱۴۲۵ ه ق، ص ۵۵۵).

### روایات و ناقلان حدیث

#### الف. خلافت روایات و ناقلان حدیث

تعداد بسیار معدودی مصداق خلفا در حدیث نبوی مذکور را روایان روایات و ناقلان حدیث می‌دانند.

مرحوم شهیدی تبریزی درباره این مصداق می‌گوید: «تمام نظر در این روایت بیان این است که خلفا همان روایات هستند و در این حدیث توجه به بیان مصداق خلافت نیست. بنابراین، قدر متیقن یعنی تبلیغ احکام اخذ می‌شود و شاهد این، صدر روایت است» (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۳۳۹). طباطبایی قمی نیز می‌گوید: «جمله «فیعلمونها الناس» در ذیل روایت، صلاحیت صرف نظر کردن از ظهور «الذی یروون» و حمل آن بر فقها را ندارد؛ زیرا تعلیم اختصاص به فقها ندارد و بر روایات نیز صدق می‌کند که آنچه از پیامبر ﷺ یاد گرفته‌اند، به مردم آموزش می‌دهند (طباطبایی قمی، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۱۰۴).

## ب. بررسی و نقد

قسمت بعدی؛ یعنی اثبات خلافت فقها را می‌توان ردّ دیدگاهی محسوب کرد که مدعی خلافت روات حدیث است. اما در این قسمت نیز به‌طور خلاصه، دیدگاه برخی فقها که خلافت روات را نقد کرده‌اند، نقل می‌شود. در برخی از نقل‌های حدیث، جمله «فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي» اضافه و در برخی حذف شده است. امام خمینی ره در هیچ کدام از دو صورت، روات حدیث را مصداق خلفا نمی‌داند:

بنابراین، که جمله مزبور در حدیث باشد، قطعاً کسانی را که شغل آنان نقل حدیث باشد و از خود رأی و فتوایی ندارند، شامل نمی‌شود. نمی‌توان گفت بعضی از محدثین که اصلاً حدیث را نمی‌فهمند و مصداق ربّ حاملِ فقه لیسِ بقیه هستند و مانند دستگاه ضبط اخبار و روایات را می‌گیرند و می‌نویسند و در دسترس مردم قرار می‌دهند، خلیفه‌اند و علوم اسلامی را تعلیم می‌دهند... در صورتی که قایل شویم جمله «یَعْلَمُونَهَا النَّاسُ» در ذیل حدیث نبوده است، در این صورت، روایت باز راویان حدیثی را که «فقیه» نباشند، شامل نمی‌شود. ... محدثینی که به مرتبه اجتهاد نرسیده‌اند و فقط نقل حدیث می‌کنند، سنت واقعی رسول‌الله ص را نمی‌توانند تشخیص دهند. بنابراین، منظور از «خلفا»، فقهای اسلام‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ق، ص ۶۱-۶۳؛ همو، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۲۹-۶۳۰).

موسوی خلخالی نیز در پاسخ به این احتمال می‌گوید:

اولاً در برخی از نسخه‌ها و صورت‌های این حدیث جمله «فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي» اضافه شده است و بدیهی است که تعلیم سنت با بررسی و مطالعه کامل، یعنی مرحله فقاقت همراه است. ثانیاً مقصود رسول‌الله ص از جمله مذکور روایت حدیث و سنت واقعی است نه ظاهری و صوری، و تحصیل سنت واقعی حاصل نمی‌شود، به‌جز با تحقیق کامل و بررسی عام حدیث از جهت روایات معارض، روایات تقیه و مخالفت با قرآن، سپس ردّ کردن احادیث غیر صحیح و این نیز همان فقاقت است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۵، ق، ص ۵۵۶).

## فقها

بسیاری از فقهای که درباره این حدیث بحث کرده‌اند، مصداق خلفا را فقها می‌دانند.

امام خمینی ره درباره دلالت این حدیث بر ولایت فقیه می‌فرماید:

دلالت حدیث شریف بر «ولایت فقیه»، نباید جای تردید باشد؛ زیرا «خلافت» همان جانشینی در تمام شئون نبوت است. و جمله «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»، دست‌کم از جمله علی خلیفتی ندارد و معنی «خلافت» در آن، غیر معنی خلافت در دوم نیست. جمله «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَيُرْوُونَ حَدِيثِي» معرفی خلفاست، نه معنی خلافت؛ زیرا معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهولی نبود که محتاج بیان باشد و سائل نیز معنی خلافت را نپرسید، بلکه اشخاص را خواست معرفی فرماید (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ق، ص ۶۶-۶۵).

مرحوم حسینی تهرانی حدیث مذکور را مطلق و شاهد بر ولایت و حکومت فقیه می‌داند:

جمله «اللَّهُمَّ ارْزَحِمْ خُلَفَائِي» با اطلاق دلالت لفظیه و اعتبار قرائن مقامیه شامل تمام عالمان ربانی که عارف بالله و عالم به امر الله هستند می‌شود و هیچ قریبنه‌ای برای اختصاص خلفاء به ائمه علیهم‌السلام وجود ندارد و بر عموم خود باقی است. خلیفه رسول الله که دارای عنوان خلافت باشد، کسی است که راوی حدیث و سنت و احوال ایشان باشد، پس چنین شخصی خلیفه رسول الله است و اینها همان اشخاصی هستند که رسول الله درباره آنها فرمود: «يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرُوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي» و این عبارات مطلق هستند و اختصاص به ائمه علیهم‌السلام ندارند. بنابراین، این روایت از روایاتی است که شاهد بر ولایت و حکومت و قضاء و افتاء فقیه است (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۶).

موسوی خلخالی، با استناد به ذیل حدیث می‌گوید: «مقصود از روایت حدیث و سنت، فقها حدیث است، به‌ویژه با ملاحظه جمله ذیل حدیث یعنی «فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي» که دارای مفهوم عالم است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۵۷).

حسینی روحانی، در بیان تلازم تعلیم و فقاہت می‌گوید:

مقصود از راوی حدیث و سنت کسی است که احکام اسلام را به مردم آموزش می‌دهد، نه اینکه تنها لقلقه زبان باشد و این آموزش نیز با فقاہت ملازم است. بنابراین، حدیث مذکور دلالت می‌کند بر اینکه فقیه، خلیفه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و خلیفه به‌صورت مطلق، کسی است که جانشین انتخاب‌کننده با تمام اختیاراتش می‌شود (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۳، ص ۲۹۱، همو، ج ۱۶، ص ۱۷۲).

بنابراین، برای خلفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (خُلَفَائِي) سه مصداق بیان شده است: تعداد اندکی مصداق خلفا را، ائمه علیهم‌السلام و تعداد بسیار معدودی مصداق آن را روایت و ناقلان حدیث می‌دانند. اما بسیاری از فقہایی که درباره این حدیث بحث کرده‌اند، مصداق خلفا را، فقها می‌دانند.

### مصداق «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرُوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي»

نویسنده کتاب **حکومت ولایی** می‌گوید: «بعضی فقیهان معاصر در مقدمه سوم [مراد از عبارت «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرُوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي» فقیهان هستند.] خدشه کرده‌اند و پذیرش ظاهر حدیث را باعث تخصیص اکثر دانسته‌اند (حائری یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۹). اگر نقد بر مقدمه دوم [خلفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منحصر در ائمه هدی علیهم‌السلام نمی‌باشد] را وارد بدانیم، در این صورت در مقدمه سوم نیز بیش از نقل و تعلیم معصومانه تعلیم نبوی، که از شئون ائمه معصوم علیهم‌السلام است را نمی‌توان پذیرفت (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱).

درباره مصداق «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرُوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي»، دو دیدگاه مطرح شده است.

#### ۱. ائمه علیهم‌السلام

تعداد معدودی، مصداق این جمله از حدیث را ائمه علیهم‌السلام می‌دانند: مرحوم مرتضی حائری در این زمینه می‌گوید: «کسی که حدیث و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نقل می‌کند، تنها امام علیه‌السلام است، اما فقہای شیعه احادیث ائمه علیهم‌السلام را نقل

می‌کنند، به همین دلیل درباره فقهاء فرموده‌اند: «روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا» یا «عرف شیء من قضایانا» یا «فارجعوا فیها إلى رواة أحادیثنا (حائری، ۱۴۱۸ ق، ص ۸۳۹)». دیدگاه فوق از جهات مختلفی قابل نقد است:

۱. نقل حدیث و سنت پیامبر ﷺ، منحصر به ائمه ﷺ نیست و فقهاء نیز احادیث پیامبر ﷺ را نقل می‌کنند.
۲. احادیث پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ اختلافی با هم ندارد و اساساً تفکیک بین آنها صحیح نیست؛ زیرا همه آن حضرات ﷺ معصوم هستند و علم آنان الهی است.
۳. نقل احادیث تمام معصومین ﷺ یکسان است. افزون بر این، بسیاری از روایات ائمه ﷺ از پیامبر ﷺ نقل شده است. بنابراین، فقها بواسطه یا بی‌واسطه راوی احادیث پیامبر ﷺ نیز هستند.
۴. جمله مذکور هیچ تناسبی با شأن ائمه ﷺ ندارد و تنها توصیف فقهاست؛ زیرا ائمه ﷺ با اوصاف بلندی همچون صفات مذکور در زیارت جامعه کبیره توصیف شده‌اند.

## ۲. فقها

اکثر قریب به اتفاق فقیهان بر این باورند که مصداق جمله «الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و ستی» فقها هستند. امام خمینی ﷺ درباره مصداق جمله مذکور می‌فرماید:

کسی که فقیه باشد، خلیفه پیامبر ﷺ است و خلیفه دارای تمام شئون مستخلف‌عنه است و پیامبر ﷺ دارای حکومت و قضاء بود. پس خلفا نیز این دو شأن را دارند. بالجمله خلافت ظهور در حکومت و قضاء و مانند آن دو دارد، نه نقل حدیث از پیامبر ﷺ؛ زیرا نقل حدیث از شئون آن حضرت ﷺ نبوده است تا اینکه خلفاء در نقل حدیث خلیفه ایشان باشند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۱).

آیت‌الله منتظری نیز درباره تلازم تعلیم و فقاهاست می‌گوید: «مقصود پیامبر ﷺ از جمله «یروون حدیثی و ستی» کسانی است که در اقوال و سنت پیامبر ﷺ تفقه می‌کنند. شاهد این، جمله «فیعلمونها الناس من بعدی» در برخی نقل‌هاست؛ زیرا تعلیم شأن کسی است که روایت را شناخته و آن را فهم و درک کرده است (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۶۴).

بنابراین، برای جمله «الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و ستی» دو مصداق مطرح شده است؛ تعداد بسیار معدودی، مصداق این جمله را ائمه ﷺ می‌دانند. ولی اکثر قریب به اتفاق فقیهان می‌گویند: مصداق آن فقها هستند.

## قلمرو و حدود ولایت فقها

نویسنده کتاب **حکومت ولایی** درباره حدود خلافت فقها می‌گوید:

مفاد مقدمه پنجم [«خلفائی»] اطلاق دارد و شامل خلافت در همه شئون قابل انتقال پیامبر ﷺ می‌شود. [مورد مناقشه جمع کثیری از فقها واقع شده است (آل‌بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۲۲۸)؛

خراسانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۹۴؛ نائینی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۳۵؛ آقاضیاءالدين عراقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۴۱؛ میلانی، ۱۳۹۵ ق، ص ۲۷۰؛ خویی، بی تا، ج ۵، ص ۴۴؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۶۶؛ تبریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۲۷؛ حسینی حائری، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۰۹). ذیل حدیث «ويعلمونها الناس» و مانند آن، قرینه قطعیه بر استخلاف در شأن اول پیامبر؛ یعنی تعلیم و هدایت مردم به سوی خداوند، تبلیغ احکام و معارف دین است. با وجود چنین قرینه صارفه‌ای، نه نوبت به معهودیت خلافت در ولایت و حکومت می‌رسد و نه به اخذ قدر متیقن. هیچ دلیلی نداریم که عبارت «فيعلمونها الناس من بعدی» یا عبارت قبل از آن (بیروون عنی حدیثی و سنتی)، عنوان مشیر به مصداق خلفا باشند، بلکه احتمال اینکه روایت در مقام تشریح وظیفه خطیر خلفای پیامبر در ترویج دین و تعلیم احکام باشد، بسیار جدی است. حداقل با ورود چنین احتمالی، استدلال باطل می‌شود. ضمناً روایت از این جهت در مقام بیان نیست تا به اطلاق خلافت تمسک شود؛ زیرا فرق است بین اینکه بگوییم «هؤلاء خلفایی» یا اینکه گفته شود: «اللهم ارحم خلفائی»، عبارت اول را می‌توان از جهت انحاء خلافت در مقام بیان دانست، اما عبارت دوم در مقام دعا برای خلفا بعد از فراغ از خلافتشان است. لذا در مقام بیان نیست تا به اطلاق آن تمسک شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ هـ ق، ج ۱، ص ۵۰۹؛ کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱-۲۶۲).

«با عنایت به نقد وارد بر مقدمه پنجم، مقدمه هفتم [خلفایی از حیث دیگری نیز اطلاق دارد و آن اطلاق در تمام وظایف حکومتی پیامبر ﷺ است]. نیز مخدوش است و روایت از این حیث نیز در مقام بیان نیست تا به اطلاق آن تمسک شود» (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۲۶۲).

### بررسی مناقشه منسوب به علما در اطلاق خلافت

به ادعای نویسنده کتاب **حکومت ولایی**، اطلاق خلافت در همه شئون قابل انتقال پیامبر ﷺ، مورد مناقشه جمع کثیری از فقها واقع شده است و آن را به ده نفر از علماء نسبت داده است. با بررسی عبارات فقهای مذکور، به این نتیجه می‌رسیم که نظر آنها درست نقل نشده است. برخی دیگر نیز قابل نقد است و فقیهان نامداری به آنها پاسخ داده‌اند. با توجه به پاسخ مفصل در قسمت سوم، در اینجا، نقل درست عبارت‌ها و پاسخ‌هایی که در قسمت‌های دیگر ذکر نشده است، بیان می‌شود.

۱. مرحوم بحرالعلوم درباره قلمرو خلافت در حدیث «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي» می‌گوید: «این حدیث به دلیل تبادر یا انصراف به خلافت در تبلیغ احکام، حمل بر تبلیغ احکام می‌شود نه عموم» (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۲۲۸). برخلاف این ادعا، در این حدیث نه تنها تبلیغ متبادر نمی‌شود، بلکه مرحوم نراقی تمام حقوق و اختیارات حکومتی پیامبر ﷺ و امام ﷺ را برای فقیه متبادر می‌داند که ذیل (ولایت عام و مطلق) نقل می‌شود (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۵۳۶-۵۳۷).



۲. در کتاب *حاشیة المکاسب* آخوند خراسانی به اکثر احادیث ولایت فقیه اشاره شده، اما به حدیث «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي» اشاره‌ای نشده است. آنچه نویسنده به ایشان نسبت داده است؛ از عبارت ایشان استفاده نمی‌شود، بلکه ولایت فقیه در امور مهم کلی سیاسی را بی‌تردید می‌داند. اشکال ایشان به ولایت در امور جزئی مربوط به اشخاص است. در پایان می‌گوید اگر دلیل عام یا مطلق اقامه شود بر ثبوت حقوق و اختیارات امام برای فقیه مانند ولایت و وجوب اطاعت، لازمه آن تخصیص کثیر یا اکثر نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق، ص ۹۳-۹۴).

۳. مرحوم نائینی با بیان دو مرتبه ولایت، یعنی ولایت، تکوینی و تشریحی می‌گوید:

بدون شک این دو مرتبه برای نبی و اوصیاء نبی ﷺ وجود دارند. مرتبه دوم یعنی ولایت تشریحی برای فقیه در عصر غیبت از جهت سعه و ضیق ولایت محل خلاف است، بهتر این است که گفته شود: در قابلیت جعل و اعطاء مرتبه دوم به دیگری از طرف کسی که ولایت عام بر مردم دارد. اشکالی نیست، کما اینکه شایسته نیست در وقوع فی‌الجمله این ولایت تردید شود؛ زیرا سیره نبی ﷺ و سیره امیرالمؤمنین ﷺ این بوده است که والیانی در بلاد منصوب می‌نمودند و این والیان منصوب، به منزله خود آنها بودند (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۴).

مرحوم نائینی، با اشاره به اینکه جمعی برای ثبوت ولایت و وظیفه ولایت برای فقیه، به احادیث استدلال کرده‌اند، می‌گوید:

این اخبار تنها به اثبات وظیفه تبلیغ احکام به مردم دلالت می‌کنند... عمده دلیل مقبوله عمر بن حنظله است و این روایت بهترین دلیلی است که برای اثبات ولایت عامه فقیه به آن استدلال می‌شود (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۶) اگر به برکت دلالت مقبوله عمر بن حنظله، بنابر عموم ولایت فقیه باشد، هیچ اشکالی نیست در اینکه فقیه در تمام آنچه که وظیفه قضات یا ولات یا مشکوک است، ولایت دارد (همان، ص ۳۳۷-۳۳۸).

۴. مرحوم آقا ضیاء عراقی دلالت برخی احادیث را منحصر به تبلیغ احکام و تصرفات حسبیه اما دلالت مقبوله را فراتر از امور حسبیه می‌داند:

اگر ولایت عام برای فقیه ثابت شود، اثبات جواز تصرف فقها در اموال صغار، بلکه کبار نیز ممکن است؛ زیرا شأنی که امام دارد فقها نیز دارند و روشن است که مردم اعم از کبار و صغار در برابر اراده فقها، اختیاری ندارند، بلکه اطاعت از اوامر فقیه بر مردم واجب است. همچنان که این شأن امام ﷺ واجب‌الاطاعه است. تمام بحث در ثبوت این شأن برای فقیه است؛ زیرا عموم خلافت و وراثت و امثال آن دو تنها مقتضی نیابت فقها در تبلیغ احکام و بیان حلال و حرام است و اگر حدیث مقبوله نبود، اثبات بیش از تصرفات حسبیه مشکل بود، لکن ظهور آن در اثبات شئون قضات جور چه بسا موجب تعدی از حسبیات به تمام شئون آنها می‌شود (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰-۴۱).

۵. مرحوم میلانی می‌گوید: «این روایت در مقام استعاره در توصیف روات حدیث و سنت به خلافت است (میلانی، ۱۳۹۵ق، ص ۲۷۱). پاسخ این نظر، ذیل عنوان (روایت و ناقلان حدیث) بیان شد.

۶. مرحوم خوبی درباره حدیث مذکور می‌گوید: «ظاهراً مقصود، خلافت در نقل روایت و حدیث است، همچنان که پیامبر ﷺ فرمود: «حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند»، نه اینکه مراد تصرف در اموال و جان مردم باشد» (خوبی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۴).

۷. مرحوم تبریزی نیز با استناد به ذیل روایت، آن را مربوط به نشر احکام و تبلیغ آن برای مردم می‌داند و اینکه جمله ذیل روایت معرف ولی باشد را نمی‌پذیرد و با استناد به یک حدیث مشابه «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»، که از اعتبار و شهرت آن برخوردار نیست، می‌گوید: «در برخی نقل‌ها، اصحاب به امت عطف شده است و اصحاب ولایت بر مؤمنین، به معنی مذکور نداشته‌اند تا اینکه علما نیز خلفاء به آن معنی باشند (تبریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۲۷-۲۸).

۸. آیت‌الله منتظری می‌گوید:

جمله «فیعلمونها الناس من بعدی»، ظهور قوی در محدود کردن خلافت دارد و غرض از آن خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ در تعلیم و تبلیغ است. محفوف شدن به قرینه مانع از اطلاق است. بنابراین، اثبات خلافت در ولایت و قضاوت، به دلیلی قوی‌تر از این حدیث نیاز دارد و اینکه در برخی از نقل‌های حدیث، ذیل آن وجود ندارد، موجب اطلاق آن نمی‌شود (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۶۶۶).

۹. مرحوم حسینی حائری در بیان کامل نبودن دلالت حدیث می‌گوید:

اطلاقی که موجب شمول می‌شود در محمول جاری نمی‌شود و اگر گفته شود «زید عالم است» به‌طور اطلاق دلالت نمی‌کند بر اینکه زید به هر آنچه که احتمال دارد به آن عالم باشد، علم دارد. بنابراین، محمول مانند موضوع نیست که اطلاق موجب تسری و گسترش در آن جاری می‌شود، وقتی گفته می‌شود «آتش داغ است» مقتضی اطلاق وجود حرارت برای تمام آتش‌ها است. بنابراین، با این روایت تنها خلافت اجمالی ثابت می‌شود و قدر متیقن از آن خلافت در تعلیم و ارشاد است (حسینی حائری، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۴۹-۱۵۰).

آیت‌الله منتظری در پاسخ به این دیدگاه و مثال‌های آن می‌گوید:

در این زمینه فرقی بین موضوع و محمول نیست؛ زیرا اگر مولی در مقام بیان نباشد، اطلاق اصلاً منعقد نمی‌شود و اگر در مقام بیان باشد [دو حالت دارد]؛ اگر قدر متیقنی وجود نداشته باشد، برای پرهیز از حمل کلام ایشان بر اجمال و لغویت حکم به اطلاق می‌کنیم. اگر قدر متیقنی وجود داشته باشد و مضر اطلاق نباشد، در موضوع و محمول هر دو مضر است و اگر مضر به اطلاق نباشد، مطلقاً مضر نیست و فرق بین موضوع و محمول بدون دلیل است (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۶۵).

۱۰. آیت‌الله مکارم شیرازی درباره دلالت حدیث مذکور می‌گوید:

در دلالت این حدیث بر مقصود از دو جهت اشکال وجود دارد: یکی از جهت اینکه ظاهر آن قضیه خبریه است که حکایت از خارج دارد، نه اینکه در مقام انشاء خلافت برای روات حدیث باشد و اینکه جمله ذیل آن «و یعلمونها الناس» یا «و یعلمونها عباد الله»، واضح‌ترین قرینه است بر اینکه

مراد از خلافت در این حدیث، آموزش مردم و هدایت آنها به سمت خدا و تبلیغ احکام دین و معارف آن است و اینکه گفته می‌شود خلافت امر معروف و شناخته شده‌ای است، رد می‌شود با وجوب قرینه صارفه یعنی مسئله تعلیم که در متن روایت است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۶۸-۴۶۹؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۴۶۸).

ایشان در همان کتاب با تصریح به ولایت مطلقه فقیه می‌گوید: «ولایت فقیه در قلمرو احکام شرع مطلق است، ... زیرا فقیه برای اجرای احکام شرع منصوب شده است (همان، ص ۵۰۸).

### ولایت خاص و مقید

تعداد معدودی از فقها، قلمرو ولایت در حدیث مذکور را محدود می‌دانند. مرحوم تبریزی در این زمینه می‌گوید: «روایت بیان این است که خلفا همان روایت هستند و در این حدیث توجه به بیان مصداق خلافت نیست. بنابراین، قدر متیقن یعنی تبلیغ احکام اخذ می‌شود و شاهد این، صدر روایت است» (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۳۲۹).

مرحوم خراسانی حائری درباره قدر متیقن از این حدیث می‌گوید:

جمله سؤال کننده «من خلفاؤک» یعنی خلفای شما که برای آنها طلب رحمت کرده‌ای چه کسانی هستند؟ حضرت ﷺ متناسب با سؤال، پاسخ داده است و از جهت سؤال، در مقام بیان نیست، پس دلیلی برای تمسک به آن برای اثبات خلافت از جمیع جهات از جمله ولایت عامه وجود ندارد. بنابراین، قدر متیقن از این حدیث، خلافت در تبلیغ احکام است (خراسانی حائری، بی تا، ج ۱، ص ۷۴).

مرحوم مرتضی حائری در حدیث احتمال می‌گوید: «احتمال نزدیک این است که این حدیث در مقام خلافت از یک جهت است، نه اینکه خلافت به معنی ولایت باشد و موضوع آن روایت احادیث و سنت‌های پیامبر ﷺ باشد، به دلیل اینکه اگر مقصود مطلق و در تمام شؤون بود، نیازمند به سؤال نبود، زیرا لفظ مجمل نیست (حائری، ۱۴۱۸ق، ص ۸۳۹-۸۴۰).

مرحوم روحانی معتقد است «کلام برای اظهار فضل علماء بیان شده است با ترجم بر آنها و اینکه در جایگاهی قرار دارند که موجب توجه پیامبر ﷺ و اهتمام ایشان به آنها شده است (روحانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۰۶).

مرحوم صدر درباره قلمرو ولایت در حدیث مذکور می‌گوید:

اگر روایت ظهور نداشته باشد از سیاق آن ظن حاصل می‌شود که مراد از خلفایی که با این وصف توصیف شده‌اند، خلفا در حدیث و سنت است نه اینکه در هر چیزی خلیفه باشند... اصطلاح خلفا به معنی ولایت، بعد از وفات پیامبر ﷺ ایجاد شده است و در زمان حیات ایشان وجود نداشته است و حمل معنی متأخر بر لفظ متقدم جایز نیست (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۸).

## ولایت عام و مطلق

بسیاری از فقها بر این باورند که ولایت در این حدیث نبوی، مطلق است و شامل تمام شئون قابل انتقال پیامبر ﷺ می‌شود. بنابراین، نمی‌توان آن را محدود به شأن خاصی همچون تبلیغ کرد. این قسمت هم نظریه مورد قبول و هم پاسخ مفصل به اشکالات دو قسمت اخیر است.

مرحوم نراقی دربارهٔ حدود ولایت فقیه عادل می‌گوید:

در تمام آنچه پیامبر ﷺ و امام ﷺ ولایت دارند و از حقوق و اختیارات آنهاست، فقیه نیز ولایت دارد، به‌جز آنچه که با دلیلی همچون اجماع یا نص استثناء شده باشد، به دلیل ظاهر اجماع که بسیاری از اصحاب به آن تصریح کرده‌اند به نحوی که از آنها فهمیده می‌شود که از مسلمات است و به دلیل تصریح اخباری مانند: وارث انبیا، امین رسل، خلیفه رسول الله ﷺ. اگر پیامبر ﷺ هنگام مسافرت یا وفاتش به کسی بگوید: فلان شخص وارث من است، مثل من است، به منزله من است، خلیفه من است، ... از بدیهیاتی که هر انسان معمولی و عالمی آن را می‌فهمد و به آن حکم می‌کند، این است که تمام حقوق و اختیارات پیامبر ﷺ در امور رعیت و آنچه به امتش مربوط می‌شود را آن شخص نیز دارد، به نحوی که هیچ کس در این تردید نمی‌کند و همین نیز متبادر می‌شود. اکثر نصوصی که در حق اوصیای معصوم ﷺ وارد شده و به این نصوص برای اثبات ولایت و امامت در تمام آنچه پیامبر ﷺ در آن ولایت دارد، استدلال می‌شود، بیشتر از نصوص مربوط به ولایت فقیه نیست، به‌ویژه با ضمیمه کردن آنچه که در حق آنها وارد شده است، مانند: آنها بهترین انسان‌ها بعد از ائمه ﷺ و برترین مردم بعد از انبیا ﷺ هستند (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۵۳۶-۵۳۷).

امام خمینی ﷺ دربارهٔ اطلاق اختیارات فقیه می‌فرماید:

اطلاق خلیفه بر فقها، بدون تقیید آن به جهت خاص بر دو منصب قضاوت و حکومت باهم دلالت می‌کند (موسوی خمینی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۴۳۰).

معنی خلافت رسول الله ﷺ، از اول اسلام امر معروف و شناخته شده‌ای است و ابهامی در آن وجود ندارد و خلافت اگر ظاهر در ولایت و حکومت نباشد، دست‌کم قدر متیقن از آن است و روشن است که جمله «الذین یأتون من بعدی» معرف خلفاء است، نه اینکه محدودکننده معنی آن باشد. افزون بر این، خلافت برای نقل روایت و سنت معنایی ندارد؛ زیرا رسول الله ﷺ راوی روایاتش نیست تا اینکه خلیفه جانشین ایشان در نقل روایت باشد. بنابراین، از روایت فهمیده می‌شود که تمام اختیاراتی که رسول الله ﷺ دارد، علماء نیز دارند، مگر اینکه دلیلی بر استثنای آن وجود داشته باشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۶۲۸-۶۲۹).

مرحوم کاشف الغطاء دربارهٔ سابقه اطلاق خلیفه می‌گوید:

اطلاق خلیفه عرفاً حتی در زمان صحابه بر کسی که مانند ولی امر، حق تصرف در شئون رعیت از قبیل تصرف و قدرت و ولایت بر رعیت دارد، از این باب است که خلف به منزله سلف است. خلیفه برای شخصی به‌طور مطلق، کسی است که در تمام صلاحیت‌ها و اهلیت‌ها و ولایت‌هایی که دارد،

جانشین او می‌شود. بنابراین، جایگاهی که برای او وجود دارد برای خلیفه وجود دارد و تفریع کلام خداوند متعال «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ» بر «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» ارشاد به این مطلب است (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۶).

مرحوم سبزواری درباره اطلاق خلافت می‌گوید:

اطلاق خلافت شامل ولایت می‌شود و ذکر روایت حدیث از باب تغلیب است نه تخصیص؛ زیرا روایت معتبر از هر انسان امینی اعم از مرد و زن صادر می‌شود و این نیازی به گفتن خلافت ندارد (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۴۸).

مرحوم حسینی تهرانی در بیان ظهور خلافت می‌گوید:

با این روایت می‌توان بر نصب خلفاء و فقها بر ولایت و قضاوت و افتاء استدلال کرد؛ زیرا ظهور خلافت در قیام فقیه به مقام نبی ﷺ است. پس خلافت به صورت اطلاق، دلالت می‌کند بر اینکه خلیفه، قائم مقام منوب‌عنه است. عنوان، عنوان نیابت و خلافت است و رسول ﷺ می‌فرماید: خلفائی. بنابراین، تمام مزایا و خواصی که برای نبی ﷺ ثابت شده است، برای این فقهاء ثابت می‌شود، به جز آنچه که با دلیل خارج شده است (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۳۶).

مرحوم جزائری مروج درباره استدلال به حدیث و مقتضای اطلاق می‌گوید:

خلافت اگر چه از کلیات مشککه و دارای مصادیق متفاوت است، ولی مقتضای اطلاق و مقید نشدن آن به مصادق خاصی مانند قضاوت بین مردم، این است که ولایت مطلقه شرعیه‌ای که برای پیامبر اعظم ﷺ بود، برای خلفای آن حضرت وجود دارد. توصیف خلفاء به اینکه «حدیث مرا روایت می‌کنند، به دلیل خارج کردن علمایی است که در علمشان به احادیث استناد نمی‌کنند، بلکه به قیاس و استحسان استناد می‌کنند (جزائری مروج، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۱۵۸).

آیت‌الله منتظری درباره شئون پیامبر اکرم ﷺ و مقتضای اطلاق خلافت می‌گوید:

شئون اساسی پیامبر اکرم ﷺ سه چیز بود: اول: تبلیغ آیات و احکام خداوند و ارشاد مردم. دوم: حل و فصل اختلافات و قضاوت بین مردم. سوم: ولایت بر مردم و تدبیر امور آنان. مقتضای اطلاق خلافت از آن حضرت، عموم برای تمام شئون سه گانه است اگر نگوییم ولایت و اداره امور، قدر متیقن است (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۶۳).

ایشان معتقد است که در اداره جامعه تفاوتی بین پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام و فقیه جامع‌الشرایط وجود ندارد. می‌گوید:

بحث در ولایت اعتباری جعلی است که شخص با آن ولایت، متکفل وظایف ولایت، مانند تدبیر امور و سیاست شهرها و مردم و اجرای مقررات و حدود اسلام و تعیین امراء و قضات و جمع آوری مالیات و امثال آن می‌شود. ولایت اعتباری امتیازی نیست، بلکه تنها وظیفه و مسئولیت مهمی است و در این زمینه فرقی بین پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام و فقیه جامع‌الشرایط نیست و فقیه در آنچه که مربوط به وظائف سیاسی است از تمام حقوق و اختیارات و تکالیف آن حضرات برخوردار است (همان، ص ۴۶۶).

## نتیجه‌گیری

با بررسی بی‌طرفانه دیدگاه فقها درباره حدیث «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»، نتایج زیر حاصل شده است:

تعداد معدودی سند این حدیث را ضعیف دانسته‌اند، ولی اکثر فقهاء، سند آن را تأیید کرده‌اند. اکثر فقهاء، سند حدیث را تأیید کرده‌اند و با ادله و شواهد متعدد از جمله اشتهار حدیث، عمل اصحاب، نقل اجماع بر مضمون آن، ورود اکثر این اخبار در کتب معتبر و اسناد آن به‌طور قطع به امام علیه السلام توسط مرحوم صدوق ضعف سند این حدیث را قابل جبران می‌دانند.

برای خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله (خُلَفَائِي) سه مصداق بیان شده است: تعداد اندکی مصداق خلفاء را ائمه علیهم السلام و تعداد بسیار معدودی مصداق آن را روات و ناقلان حدیث می‌دانند. اما بسیاری از فقهای که درباره این حدیث بحث کرده‌اند، مصداق خلفا را فقها می‌دانند.

برای جمله «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرُؤُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي»، دو مصداق مطرح شده است: تعداد بسیار معدودی مصداق این جمله را ائمه علیهم السلام می‌دانند، ولی اکثر قریب به اتفاق فقیهان می‌گویند مصداق آن فقها هستند.

بسیاری از فقها بر این باورند که ولایت در این حدیث نبوی مطلق است و شامل تمام شئون قابل انتقال پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود، به‌جز مواردی که با دلیل خارج شده است. بنابراین، نمی‌توان آن را محدود به شأن خاصی همچون تبلیغ کرد.

## منابع

- ابن‌ابی‌جمهور، محمد، ۱۴۰۵ق، *عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ*، قم، دار سیدالشهداء.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۶ق، *حاشیه المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بحرالعلوم، محمد، ۱۴۰۳ق، *بلغه الفقیه*، چ چهارم، تهران، منشورات مکتبه الصادق ع.
- تبریزی، جواد، ۱۴۱۶ق، *ارشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب*، چ سوم، قم، اسماعیلیان.
- جزائری مروج، سیدمحمد جعفر، ۱۴۱۶ق، *هدی الطالب فی شرح المکاسب*، قم، دارالکتاب.
- حائری، مرتضی، ۱۴۱۸ق، *کتاب الخمس*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۸ق، *ولایه الفقیه فی حکومته الإسلامی*، بیروت، دار الحجّة البيضاء.
- حسینی حائری، سید کاظم، ۱۳۹۹ق، *اساس الحکومه الإسلامیه*، بیروت، مطبعه النیل.
- خراسانی حائری، یوسف، بی‌تا، *مدارک العروه*، نجف، مطبعه النعمان.
- خمینی، سیدروح الله، ۱۴۲۰ق، *الاجتهاد والتقلید (معمد الأصول)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.
- بی‌تا، *القواعد الفقیهیه و الاجتهاد والتقلید*، قم، اسماعیلیان.
- بی‌تا، ۱۴۱۸ق، *الاجتهاد والتقلید (تنقیح الأصول)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.
- بی‌تا، ۱۴۲۳ق، *ولایت فقیه*، چ دوازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.
- بی‌تا، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.
- خویی، سیدابوالقاسم، بی‌تا، *مصباح الفقاهه (المکاسب)*، بی‌جا، بی‌تا.
- روحانی، سیدمحمدصادق، ۱۴۱۲ق، *فقه الصادق* ع، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق ع.
- روحانی، سیدمحمد، ۱۴۲۲ق، *المرتقی إلى الفقه الأرقی - کتاب الخمس*، قم، مولود الکعبه.
- سبزواری، سیدعبدالاعلی، ۱۴۱۳ق، *مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام*، چ چهارم، قم، المنار.
- شهیدی تبریزی، میرزا فتح، ۱۳۷۵ق، *هدایه الطالب إلى أسرار المکاسب*، تبریز، چاپخانه اطلاعات.
- شیخ صدوق، محمد، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضا* ع، تهران، جهان.
- بی‌تا، ۱۴۰۳ق، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بی‌تا، ۱۳۷۶، *الأملی*، چ ششم، تهران، کتابچی.
- بی‌تا، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدر، سیدمحمد، ۱۴۲۰ق، *ما وراء الفقه*، بیروت، دار الأضواء للطباعه والنشر و التوزیع.
- طباطبایی قمی، سیدتقی، ۱۴۰۰ق، *دراساتنا من الفقه الجعفری*، قم، خیام.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۵ق، *نهایه الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- عراقی، ضیاء الدین، ۱۴۱۴ق، *شرح تبصره المتعلمین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علی‌بن‌موسی، امام هشتم ع، ۱۴۰۶ق، *صحیفه الإمام الرضا* ع، مشهد، کنگره جهانی امام رضا ع.
- کدیور، محسن، ۱۳۷۸، *حکومت ولایه*، چ پنجم، تهران، نی.
- کاشف الغطاء، علی، ۱۳۸۱ق، *النور الساطع فی الفقه النافع*، نجف اشرف، مطبعه الآداب.
- کلینی، محمد، ۱۴۲۹ق، *الکافی (ط - دارالحدیث)*، قم، دار الحدیث.
- مدنی کاشانی، رضا، ۱۴۱۱ق، *براهین الحج للفقهاء والحجج*، چ سوم، کاشان، مدرسه علمیه آیت‌الله مدنی کاشانی.

- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲ق، *بحوث فقهیه هامه*، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- ۱۴۲۵ق، *أنوار الفقاهه - كتاب البيع*، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منتظری، حسین علی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه*، چ دوم، قم، تفکر.
- ۱۴۱۷ق، *نظام الحکم فی الإسلام*، چ دوم، قم، سرایی.
- موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، ۱۴۲۵ق، *الحاکمیه فی الإسلام*، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
- میلانی، سیدمحمد هادی، ۱۳۹۵ق، *محاضرات فی فقه الإمامیه - كتاب الخمس*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۳ق، *المکاسب و البیع*، تقریر میرزا محمدتقی آملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نراقی، احمد، ۱۴۱۷ق، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.



## Examining the Arguments and Theoretical Challenges of Vilayat-e-Faqih "God! Have Mercy on My Caliphs"

✦ **Seyed Ahmad Mortezaei** / Master of public Law, Imam Khomeini Educational and Research Institute  
sayyidahmadmurtazaie@yahoo.com  
**Seyed Mohammad Hossein Miri** / Assistant Professor, Department of Islamic Education, Khuzestan  
University of Agricultural Sciences and Natural Resources  
**Received:** 2021/04/30 - **Accepted:** 2021/08/16

### Abstract

One of the narrator's pieces of evidence for Velayat-e-Faqih is the prophetic hadith "God! Have Mercy on My Caliphs ". The aim of this study is to investigate the document, content, and evaluation of doubts about this hadith. This study organizes the conventional method of jurisprudential reasoning and inference and examines the views of jurists. The findings of this study show that some jurists consider the documents of this Hadith to be da'if (weak), but others have confirmed their documents. Three examples of Imams, narrators, and jurists have been proposed for the caliphs of the Prophet, and two examples of Imams and jurists for "those who come after me narrate my hadith and tradition". However, the majority of jurists believe that the example of the two is the jurists. Many jurists believe that guardianship in this hadith is absolute prophethood and includes all the things that can be transmitted by the Prophet , except for the cases that have been removed from reason. Therefore, it cannot be limited to a special status such as advertising.

**Key words:** Velayat-e-Faqih, narrated evidence, God! Have Mercy on My Caliphs, Islamic guardianship.

## **A Reflection on the Relationship between the Evolution of the Westphalian Concept of the Nation-State and the Guarantee of World Peace from the Perspective of International Law**

✉ **Ali Mashhadi** / Associate Professor, Department of Public and International Law, Qom University

**Ehsan Shakibnejad** / Master of International Law, Qom University

Ehsan.Shakib69@gmail.com

**Musa Karami** / Ph.D. student in International Law, Qom University

**Received:** 2021/04/30 - **Accepted:** 2021/08/16

### **Abstract**

The weakening of Westphalian undisputed sovereignty grew and accelerated with the onset of globalization, especially since the 1990s. Today, we are witnessing a transition from the absolutism and authoritarianism of governments to their accountability to the people of the world and the international community; That is, we are facing the evolution of the concept of state-nation and the transformation of its function. One of the possible consequences of this conceptual transformation and functional transformation as a product of globalization is to examine its relationship to the guarantee of world peace in the context of international law. It seems that despite challenges and obstacles, with the reduction of power and authority of governments in the world and in particular, within the framework of international rules and organizations and through increasing global cooperation and harmonization of approaches between states, we are moving towards providing and guaranteeing world peace. This study examines relationship between the evolution of the concept of the nation-state and the guarantee of world peace from the perspective of international law, and uses a descriptive-analytical method.

**Key words:** state-nation, globalization, peace, sovereignty, international system.

## **A Comparative Study of the Mechanism for Identifying the Law Governing Claims Arising from Violations of Private Data Protection Regulations and the Challenges Ahead**

✎ **Hossein Sadeghi** / Assistant Professor, Law, Faculty of Entrepreneurship, University of Tehran

hosadeghi@ut.ac.ir

**Mehdi Nasser** / Ph.D. Student in Private Law, University of Judicial Sciences

**Received:** 2021/06/05 - **Accepted:** 2021/09/18

### **Abstract**

Some subjects lead to numerous lawsuits such as the invention of IoT technology and the development of information control and processing companies, which the most important issue in this process, is the identification of the law governing the lawsuits. The aim of this study is to explain the law governing these claims, in accordance with the principles of Iranian and EU law, and to analyze its conflicts with the general principles of international law. The main question is that the mechanism for determining the law governing such lawsuits, and with what principles of international law are the violations of this rule conceivable? And the research uses documentary research method. The findings of the study show that the law of the country introduces the location of the main controlling company as the law governing these lawsuits in the European Union and in Iran, according to the nature of the lawsuits, is differentiated. There is in conflict with some principles of international law, including the principle of territoriality, the principle of protection in international law, the principle of regulation of the country of origin, and the principle of regulation of the destination country. Therefore, in order to resolve the existing conflicts, legislative policy by the legislatures is necessary.

**Keywords:** IoT, EU, international law, litigation law.

## Contrast No Loss Principle and Ehsan Rule in the Civil Liability of the Government

✉ **Vahid Heydari** / Ph.D. Student in Public Law, Imam Sadegh University vahid137456@chmail.ir

**Seyed Mohammad Mehdi Ghamami** / Assistant Professor, Department of Public Law, Imam Sadegh University

**Received:** 2021/04/25 - **Accepted:** 2021/08/25

### Abstract

The principles of civil liability of the government for acts in the name and representation of it and the evidence of guaranteeing this legal person against natural and legal persons of the society are among the issues that can be found in jurisprudential sources. There is a question that "if the government inflicts damage on the people and is capable of being attributed to the government when the government is the perpetrator of the damage, must be liable and guarantor of compensation according to the no loss principle, or based on the rule of Ehsan rule, should we consider them an example of beneficent and deny them the guarantee? This study seeks to answer this question and by examining the evidence of other opinions and criticisms of each, it has become clear that toward the no less jurisprudential principle, the guarantee for the government has been accepted in society, not for its primary meaning, but for its secondary meaning and determination no less to no less.

**Key words:** guarantee no less principle, Ehsan rule, government civil liability, government sovereignty.

## **Inadequacy of International Law in the Face of Terrorism; According to the Emphasis on Terrorist Operations in Iran**

**Karim Torabi** / PhD student in private law and a member of the faculty of Payame Noor Zanjan

torabikarim@chmail.ir

**Received:** 2021/04/25 - **Accepted:** 2021/08/16

### **Abstract**

Political violence and terrorism, all over the world, are closely linked to the value and moral value system. The terrorism means domineering, authoritarian, and supported by international and governmental powers, in Iran, the most places of send of state and organized terrorism have been European countries and Iraq; Because most of the terrorist organizations were present in Europe, especially in France and Germany, and then in Iraq, and the operations of those countries were organized and carried out in Iran, and at the same time, they had the serious support of the United States. This study uses descriptive, analytical, and library -based and according to the United Nations fundamental democratic reform is neither unipolar nor bipolar, but multiaxial, also, there is no comprehensive and integrated system of international humanitarian law in this organization, and the unipolar structure of the current world order and the terrorist threat against peace and stability, whether at the national or international level, should not be accepted as acceptable and legitimate.

**Key words:** terrorism, public law, state terrorism, organized terrorism, Iran, international law.

# ABSTRACTS

## **The Condition of Practical Obligation to the Rules of Islam (hijab) in Government Employment; Critique of the Ruling of the Court of Administrative Justice**

**Fatemeh Afshari** / Assistant Professor, Department of Public Law, Judiciary Research Institute  
mehr.solh399@yahoo.com

**Received:** 2021/04/02 - **Accepted:** 2021/07/07

### **Abstract**

"The practical obligation to the rules of Islam" is one of the conditions of employment required by the selection law. One of the examples of this condition is the observance of hijab by women, which is examined according to the implementation of the law by selection boards. According to the rulings issued by the branches of the Administrative Justice Court, regarding the issue of considering the objection of the Central Selection Board, due to the rejection of the employment candidate, due to non-observance of the mentioned condition, the court distinguished between the concept of "Decayed of hijab" and "denial of hijab", and they considered the denial of hijab as a necessity for the realization of "non-obligation to the rules of Islam." The hijab is a mandatory Sharia ruling on the obliges" first, based on some research. Second, the hijab is not a concept of sustainability and there is a certain limit for it, contrary to the sustainable concept of hijab and accepting the term "decayed of hijab" and considering it relative based on the holy sharia. Hence, the person is either subject to it or not. However, the title of "necessary denial" of religion is a religious concept that is used regarding apostasy, and the introduction of this concept by judges of the court in the issue of employment is not necessary, and establishing a procedure regarding it can be contrary to privacy and saving lives.

**Key words:** recruitment, selection, the practical obligation to the rules of Islam, decayed of hijab, denial of hijab.

## Table of Contents

The Condition of Practical Obligation to the Rules of Islam (hijab) in Government Employment; Critique of the Ruling of the Court of Administrative Justice / <i>Fatemeh Afshari</i> .....	7
Inadequacy of International Law in the Face of Terrorism; According to the Emphasis on Terrorist Operations in Iran / <i>Karim Torabi</i> .....	17
Contrast No Loss Principle and Ehsan Rule in the Civil Liability of the Government / <i>Vahid Heydari / Seyed Mohammad Mehdi Ghamami</i> .....	35
A Comparative Study of the Mechanism for Identifying the Law Governing Claims Arising from Violations of Private Data Protection Regulations and the Challenges Ahead / <i>Hossein Sadeghi / Mehdi Nasser</i> .....	45
A Reflection on the Relationship between the Evolution of the Westphalian Concept of the Nation-State and the Guarantee of World Peace from the Perspective of International Law / <i>Ali Mashhadi / Ehsan Shakibnejad / Musa Karami</i> .....	59
Examining the Arguments and Theoretical Challenges of Vilayet-e-Faqih "God! Have Mercy on My Caliphs" / <i>Seyed Ahmad Mortezaei / Seyed Mohammad Hossein Miri</i> .....	77

*In the Name of Allah*

**Andishehaye Hoghuq Omomi**

*A Quarterly Journal of law*

Vol.10, No.2

Spring & Summer 2021

**Director-in-charge:** *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

**Managing Director:** *Seyyed Ebrahim Hussein*

**Editor in Chief:** *Ebrahim Mosazadeh*

**Executive Manager:** *Mohammad Rajabi Elgha*

**Editorial Board:**

**Mohammad Javad Arasta:** *Associate Professor, Pardis Farabi University*

**Mohammad Reza Bagherzadeh:** *Assistant professor IKI*

**Seyyed Ebrahim Hoseini:** *Assistant professor, IKI*

**Vali Rostami:** *Associate professor, Tehran University*

**Azizallah Fahimi:** *Associate Professor, Qom University*

**Reza Mohammadi Karaji:** *Assistant professor, IKI*

**Seyyed Fazlollah Mousavi:** *Professor, Tehran University*

**Ebrahim Mosazadeh:** *professor, Tehran University*

**Seyyed Ali MirDamad Najafabadi:** *Assistant professor, IKI*

**Seyyed Mahmud Nabaviyan:** *Associate professor, IKI*

---

**Address:**

IKI

Jomhori Eslami Blvd  
Amin Blvd., Qum, Iran

**Tel:** +982532113477

**Fax:** +982532934483

**Box:** 37185-186

[www.nashriyat.ir](http://www.nashriyat.ir) & [www.iki.ac.ir](http://www.iki.ac.ir)

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

---